

۵۰ ریال

نقد و نظر

جمعه ۲۲ تیر ماه ۱۳۵۸ - شماره ۲۵ - سال سی و هفت



Ketabton.com



— UT — من از تیریز تلفن می‌کنم، چرا در باره امام شریعت‌داری نمی‌نویسید و چرا با ایشان مصاحبه نمی‌کنید.

— ما با کمال میل در انتظاریم که وقتی که خواسته‌ایم، به ما داده شود.

— آقا — من مادر سه جوان ۱۸ تا ۲۴ ساله‌ام. همه این بچه‌های من پاسداران و آنها همه زندگی خود را بر سر اینکار نهاده‌اند. یکی از آنها یک‌روز تیر خورد. حالا می‌بینم که بعضی از پاسداران آنجنان افعالی انجام می‌دهند که آبروی بقیه را می‌برند. به خدا قسم که اینها داوند آبروی فرزندان مرا می‌برند.

— نه. مطمئن باشید، حساب همه از هم جداست.

— UT — چرا مقالات آقای شاملو، آقای بهری، آقای کی‌زاد را چاپ نمی‌کنید. هر کدام به دلیلی، ولی به‌رحال به نواب چاپ خواهیم کرد.

— آقا — چرا در باره کیهان چیزی نمی‌نویسید؟

— چه بنویسیم.

— این تباهی است، آقا، تباهی دیگر از این آشکارتر.

— UT — آخرین نقل آقای بازرگان را شنیده‌اید؟

— بله.

— ملاحظه فرمودید چه جانبداری از طاغوت کبیر شد، آنجا که فهرست بیشترهای دوران او را با تحسین برمی‌شمرند.

— این هفته مقاله آقای شاملو را بخوانید.

— آقا — من از امریکا تلفن می‌کنم، واقعا به‌جان آمده‌ام.

— چطور؟

— در اینجا که مازندگی می‌کنیم، لیکسیتی، طاغوت‌ها پرند، همه‌شان هم معتقدند دارند از گرسنگی می‌میرند، پس آن پولهای دزدیده را چه کسی برده ...

— والله چه عرض کنم.

— همین پررود در تلویزیون مصاحبه با چندتا از آنها بخش شد که آه و ناله داشتند.

— صحیح!

— UT — افسانه این پالیزبان کی پایان می‌گیرد؟

— ان‌الله بهمین زودی.

— چون در شهر ما، سنج، شایع است که او فرمان نخست‌وزیری گرفته، ما فکر کردیم که آن مرد که ... دیگر این‌واخر متنبه شده و فهمیده که این آدهای عوضی بودند که بیچاره‌اش کردند.

— مشکل شما فقط همین است؟ اگر آدم خوبی را انتخاب کرده بود، مشکلی نبود؟

— چسرا ... چسرا ...!

— آقا — من یک بازاری هستم، قلم هم زیاد به‌سایل سیاسی قد نمی‌دهد، البته این اواخر دارم چیزهایی می‌فهمم، ولی یک‌سوال از شما دارم.

— بفرمائید.

— از این دولتی‌ها نمی‌رسید. برادران. پس آهه قول که قبل از انقلاب می‌دادید، چه شد؟ دوباره که گاه‌هنگام است، یک کمی هم ترک‌خورده است!

— UT — من دختری هستم که در مدرسه واری درس می‌خوانم، شما را بعدا

بنویسید از وقتی که صحبت از جدانشدن دختر و پسرها و از جمله مدرسه مانده نمی‌دانید این پسرها چقدر خراب شده‌اند، ما قبلا از این حرفها نداشتیم.

— صحیح.

— بله، حالا می‌خواهید بگوید ما فاسدیم ...؟

— اختیار دارید خاتم فساد و ملامت به این حرفها نیست!

— آقا — من یک کنآورزم. ساکن حومه قم. سئوالی دارم.

— بفرمائید.

— اینک که به فرمان امام قرار است کنآورزی رونق بگیرد. ما نیز همه کوشش خود را به کار گرفته‌ایم و می‌گیریم. چرا برای یک سیم‌کشی برق و رساندن برق بسرای چاه باید متری ۶۰۰ ریال از جا پول بگیرند؟ اینست معنی حمایت از کنآورزی؟

— چشم!

— آقا بنده خبری شنیده‌ام، خوب است یا شما در میان بگذارم.

— بفرمائید.

— شنیده‌ام کارشناسان امریکائی به بل‌هلی‌کوپتر، که از ایران رفته بودند و دریونان به‌خرج مستضعفین می‌چریدند، با اطمینان کامل برگشته‌اند و به‌خدمات مستشاری درهوانیروز مشغول شده‌اند.

— خوب!

— و گروهی دیگر نیز درراهند، خانه‌های خالی‌شان را دارند، آماده می‌کنند، ملاحظه می‌فرمائید دعوا برلحاف ملا بود، حالا دوباره ...

— آقا اگرشماهم یک‌دستگاه کنترل تلفن داشتید؟ چیزهای بانمکی

می‌شنیدید.

— متشکرم. برای شنیدن چیزهای بانمک یک‌کتاب موش‌وگربه می‌توان خرید!

— بله، اما درموش‌وگربه مقاله دختر یکی از وزیران از امریکا برگشته را نمی‌توان شنید که باید از احوال خود می‌گوید و او را از قاطع‌شدن با‌مسواکه‌ها برحذر می‌دارد!

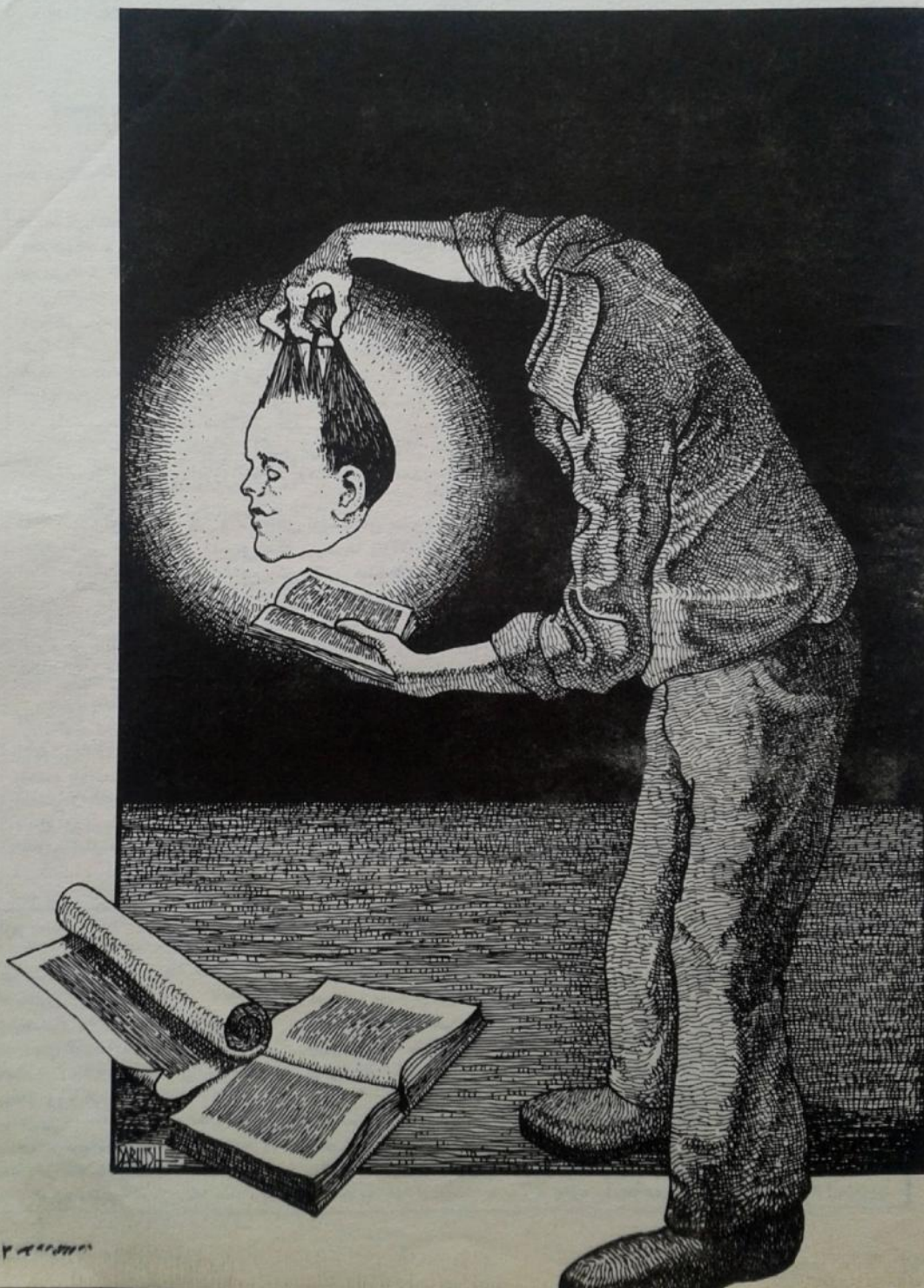
— چی؟

— بیع ... بیع ...!

— آقا — من از بد حادثه همسایه یکی از طاغوتیان مدوم هستم

— صحیح!

— می‌خواستم بگویم مسلمانی خوب چیزی است، این خان‌سواده که بزرگشان طاغوتی بوده چه‌گناهی کرده‌اند که همه ائات آنها را برده‌اند، باز صبح به‌صبح یک‌گروه می‌ریزند سراغ زن‌وبچه آنها که ظاهرا حاشی نداشت‌اند و با‌اجازه دادستانی درهمین‌خانه خالی مانده‌اند.



فهرست

کلام نخست

ساحب امتياز و مدير مسئول : عبدالحق الوالا

هفته نامه مستقل سياسي و اجتماعي

شماره مسلسل ۱۲۳۱

شماره هفت تحريريه : حسانان حردمند جويي -

کوچه تقوی شماره ۲۱

تلفن : ۸۲۳۳۴۸

شماره فست اداري : حسانان لاله زار - گراندهل

تلفن شهرستانها : ۳۱۳۸۳۸-۹

آگهی ها : ۳۱۱۵۱۵

سرديبر مسعود بهنود

معاون تحريري سروس علي نژاد

دبير صفحات جهان نهلا شريعتداري

دبير عکس کاوه گلستان

عکسها از محمد صياد

طرح داريوش رادپور

گزارشها : فرسيده ابادري

مصححه : ناهد موسوي

سما و موزيك : حسن رهرو

تکديب محمدرضا شاهد

پيش نويس لايحه مطبوعات سرانجام از جلسات بحث و مشاوره بيرون آمد ، بسان که شباهت زيادي به لايحه نخستين داشته باشد . اما در اين جلسات به حقيقت ديکري هم وقوف يافتيم و ان معجزه صداقت بود . گرچه اين پيشداري است ، اما ، صداقت ديکتر ديناچي - و نه وزير ارشاد هلي - بود که خشنالكترين حاضران را که از سوي يك نهاد روشنفکرانه معترض آمده بودند تا پيامي را بخوانند و بروند ، برجاي خود نشاند ، تا پايان بررسي ها .

اينک اين لايحه ، در حالیکه دوتا از مؤثرترين و مهم ترين نهادهاي که با آن سروکار دارند - کانون نويسندگان و سندیکاي نويسندگان و خبرنگاران مطبوعات - با آن مخالفت ، راهي هيات دولت و شوراي انقلاب مي شود ، اگر عينا تصويب شود ، لايحه خوبي است . لکن براساس يك پرنسپ و انضباط گروهی و صنفی ، ما نيز به پيروی از کانون و سندیکا با آن مخالفيم - و اين نه به خاطر پيشنهادهايي است که داديم و تصويب نشد - .

« معجزه صداقت » ، اگر در اجرا هم کار خود را بکند ، اوضاع مطبوعات نه به آشفته گي امروز خواهد بود ، و نه به محدوديت و اختناق دوران گذشته .

کانون نويسندگان و سندیکاي نويسندگان مطبوعات ، پيش از اين در اعلاميه هايي خواستار آن شده بودند که بررسي ها متوقف شود « چرا که تا قانون اساسي مملکت تهيه و تصويب نشده ، تهيه قانون مطبوعات بي فايده و جرم است » . در برابر اين استدلال ديکتر ديناچي مي گفت که : فرض را بر آن بگذاريد که در قانون اساسي ، آزادي کاهل بيان - و مطبوعات - داده مي شود . براساس اين فرض قانون مي نويسيم ، اگر قانون اساسي چنين بوده که با قانون مطبوعات ما تطبيق دارد ، اگر خدای نکرده نبود ، اين قانون پيشرفته تر است و مطلوب شما ! اين گفته از سوي وزير ارشاد هلي دولت هوقت جهوزي اسلامي ، در اينجا نقل شد تا آيندگان که - خدای ناکرده - گريبانان را همين لايحه همکن است ، بگيرد . بدانند در چه فضائي به اين لايحه تن داده ايم ، و براي چه !

اين حکومت در اساس ، در مخالفت با اختناق شاه و براي به دست آوردن آزادي بوده که شکل گرفت . اگر اين اصول را زير پا نهد . خيانتی رخ داده است که پاسخ آن با هلتی است که خون ۶۰ هزار همزهش پايهال می شود . پس از آن انقلاب خيال به بندکشدن اين ملت ، خيال خام است !

فهرست

تلفن خوانندگان	۲	اسلام پيش مي نازد	۳۶
کاريکاتور	۳	شعر	۳۸
کلام بحث	۴	مطبوعات پس از انقلاب	۳۰
يادداشتهاي کوچه انقلاب	۵	نامه	۳۲
شايعات	۶	ترکيه ...	۳۵
صفحات ویژه ايران	۸	موزيك	۴۳
زير ذره بين	۱۱	مقاله احمد شاملو	۴۳
مصاحبه با حاج سيدجواني	۱۲	مقاله مسعود بهنود	۴۶
مقاله ديکتر اسماعيلزاده	۱۶	پراکندها	۵۰
فم ، گهواره انقلاب	۱۹		

نظر به مطلب بدون اساس و پايه ايکه در آن هفته نامه مورخ ۱۳۵۸/۴/۱۵ به چاپ رزده شده ، يادآور مي گردد همانگونه که در اعلاميه پيوست مورخ يکشنبه سوم تير ماه در مورد « پاسداري از انقلاب در پاسداري از آزادي است » بيان شده کاملا نقطه نظر هاي حزب در گوشه اي از اين اعلاميه به شرح زير آمده که روشنگر اعتقاد ماست .

« حزب ملت ايران هيچ نبردي در درميان فردها و گروه هاي اجتماع سازنده يك ملت جبر نبرد اندیشه ها و اعتقادات آنها از راه روبرو شدن استدلالها و ارائه سند و مدرک به رسميت نمي شناسد و ايمان دارد توسل کنندگان به خشونت و تجاوز از ديدگاه مردم ، هواره محکوم و مردود به شمار مي آيند . »

مسعود بهنود

کوچه انقلاب



یادداشتهای

به زبان ما فریاد می‌زدند: الله اکبر... مرگ
پرشاه... می‌کشم... می‌کشم هر که برادرم کشت.
رفتند. نه از محله و شهر که از ایران ما
رفتند. آن پیرمرد بلندصدایی که برایمان اذان
را مدام با صوت داودی می‌خواند، دیگر نیست.
و مهنر از همه محله ما آتقدر که در روز
های بی‌نفتی، روزهای قحطی و سرما، مهربان
بود نیست. آتقدر که باهم دوست شده بودیم،
دیگر نیستیم.

حالا تنها مانده است آن تابلو اعلانات
نانوایی سرکوچه که صبحها موقع خرید نان
آخرین اعلانات يك شهر آزاد را، در آن می‌دیدیم
و هر کس پیام آرا برای خانواده‌اش سرسبانه
می‌برد.

حضرات. بشابید و این آخرین نشانه را
هم بکنید، که دل ما خوش بدان نماند!

□ در غیرها آمده بود که «سربازان بنگلادش
به خاک هند حمله بردند». این خبر، چون
تاریخ همین ۱۰ سال اخیر را مرور کنیم،
عبرت انگیز است و به اندازه «ایوان مداین»
دل عبرت‌بین می‌طلبد و پند نونو می‌دهد.

هند خانم مانندی دمکرات و سوسیالیست و
دختر نهری به خاک پاکستان (پاکستان شرقی)
حمله برد، تا آنجا را از دست يك دیکتاتور
خارج کند، این حرکت دیکتاتور دستان‌راستی
را ساقط کرد و بوتو سوسیالیست بورژوا! را
در پاکستان به قدرت رساند و همتای او را (که
کمی چپ‌تر از او بود) قهرمان و بنیانگذار
بنگلادش کرد (مجیب‌الرحمان) چند سال بعد
خانم مانندی سرنگون و بدنام شد.

بوتو به بدترین ترتیبها ساقط و اعدام‌شد،
مجیب‌الرحمان به فجیع‌ترین وضع با خانواده‌اش
قتل عام شد.

و حالا پس از رفتن این هر سه، طفلی
که هند زایلیده بود، بصورتش چنگ می‌زند.
یادمان باشد. این منطق جهانخواران است که
صبر کنند تا آن بنگالی جان برکف، یا آن
هندي آزادی‌طلب و ایرانی ستم‌دیده برخیزند و
کشته بدهند و هزار هزار بر خاک بيفتند، تا
بنای بسازند، و بعداً آنها برای استفاده از این
بناسر برسند! و... روز از نو، روزی از نو.

این آخرین یادداشتهای کوچه انقلاب است. کوچه‌های
انقلاب هر کدام نامی دیگر گرفته‌اند، اگر تعارف نکنیم و اهل
مجاهله نباشیم، آن شوق، آن شور و آن مهربانی که انقلاب آورده
بود، از کوچه‌ها رفته است.

در هر کدام از کوچه‌های انقلاب، چیزی گذر دارد،
قدرت‌طلبی و خودکامگی نوشهر را به کوچه‌های ترس بدل کرد،
در کوچه‌های خرم‌شهر سایه شوم محمدرضاخانی نشاند، در نقده و
سندج خون جاری ساخت، در گنبد گلوله‌ها نشاند.

هم از این رو، اگر یادداشتهای کوچه انقلاب باشد، باید
زنجبوره باشد و آه و ناله و دریغ. و این کار مردان نیست.

در آخرین روزهایی که انقلاب در کوچه ما بود بردیوار
شعاری تازه خواندم و جانم تازه شد. نوشته شده بود: رستم،
قهرمان بزرگ ما! و من آن هیأت مردانه دشمن شکن در خیالسم
نشست که خواب در چشم دشمنان ایران می‌شکست و سرودهای
غم‌آور دوران طاغوت به یادم آمد که دهها مرتبه، به دهها شکل
در شعرها دیده بودم که: رستم از شاهنامه رفت! شاعران
می‌خواستند بگویند: رستم‌ها برخیزید! رستم‌ها برخیزید، ایران
در خطر است! و رستم‌ها برخاستند و اینک تیر و کمان، گرز و
شمشیرشان را بر دیوار آویخته‌اند و خود در پی‌فروش جل و پلاس
آخوند و خرید يك بلیت ارزان قیمت به مقصد پاریس!

حال آن‌که باز دوباره شعاری در آخرین روزهای کوچه
انقلاب می‌خواندشان: رستم‌ها برخیزید!

□ نانوایی سرکوچه ما کنار در دکانش يك
تابلو اعلانات چسبانده تا همه روی آن اعلامیه‌
هایی را که می‌خواهند بچسباند و بقیه وقتی
در صف نان می‌ایستند، یا برای خرید آن
می‌آیند، بخوانند.
آن ماهها که رفت، روی این تابلو همیشه
پیامهای امام از پاریس بود و بعد تهران. بعد
سه‌گانه پیام چریکهای فدایی خلق، مجاهدین و
سازمانهای دیگر. پس از انقلاب، آخرین حملات
به روزنامه‌ها و بیشترین دفاعها از مطبوعات را
نیز بر همین تابلو خواندیم.

تابلو کوچک نانوایی ما، تجلی بزرگ‌ترین
دستاوردهای انقلاب ملت ایران علیه ستم و علیه
اقتتاق و علیه آن سفاک است، یعنی: آزادی.
براساس آخرین نوشته‌هایی که روی این
تابلو چسبانده شده، سایه شوم اقتتاقی دارد بر سر
این تابلو می‌افتد. امروز و فرداست که این
تابلو یا تنها نشان دهنده يك عقیده و نظر
يك برداشت از حکومت باشد و یا اگر مقاومت
کند و چنین تباه نشود، يك روز صبح که
برای خرید نان برویم، جایش را خالی ببینیم
و باشکسته‌اش را در جو.

اگر — خدای ناکرده چنین شود — محله
ما همدی بار انقلابی و تاریخی‌اش را از دست
داده است، چرا که همسایه‌های جوان لا که آن
شهای عزیز، در پشت‌بام با آنها آشنا شدیم که

□ نانوایی سرکوچه ما کنار در دکانش يك
تابلو اعلانات چسبانده تا همه روی آن اعلامیه‌
هایی را که می‌خواهند بچسباند و بقیه وقتی
در صف نان می‌ایستند، یا برای خرید آن
می‌آیند، بخوانند.
آن ماهها که رفت، روی این تابلو همیشه
پیامهای امام از پاریس بود و بعد تهران. بعد
سه‌گانه پیام چریکهای فدایی خلق، مجاهدین و
سازمانهای دیگر. پس از انقلاب، آخرین حملات
به روزنامه‌ها و بیشترین دفاعها از مطبوعات را
نیز بر همین تابلو خواندیم.
تابلو کوچک نانوایی ما، تجلی بزرگ‌ترین
دستاوردهای انقلاب ملت ایران علیه ستم و علیه

شایعات

صادق طباطبائی

سرانجام پس از هفتها شایعه و شایعه‌سازی و مضمون‌پراکنی، صادق طباطبائی، یکی از روشن‌ترین چهره‌هایی که پس از انقلاب اسلامی آشکار شد، شغل تازه خود را یافت و به جای عباس امیرانتظام شد معاون نخست‌وزیر و سخنگوی دولت.

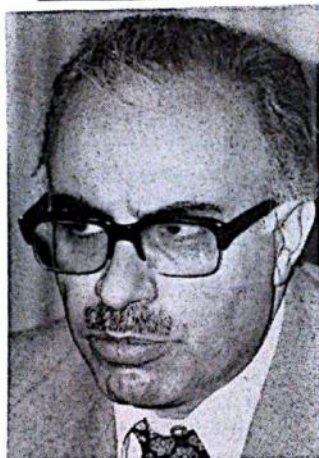
صادق طباطبائی که تحصیل‌کرده آلمان است، از نخستین منادیان واقفیت حکومت اسلامی ایران، در بیرون جهان بود. او در مأموریتی از سوی نخست‌وزیر، در نخستین هفته‌های پس از استقرار دولت موقت جمهوری اسلامی به آلمان - جایی که سالها تبعیدگاهی بود و در آن به تحصیل اشتغال داشت - رفت، و در یک سفر موفقیت‌آمیز دولت و مطبوعات صنایع و سرمایه‌گذاران آلمانی را متوجه حقایقی کرد، که در آنجا بازگونه جلوه داده میشد.

صادق طباطبائی که خوش‌بین و خوش‌سیما، جوان و خوش‌پوش است، سالها در بیروت و در پناه دائمی‌اش - امام موسی‌صدر - با مصطفی چمران - که او نیز به جای دکتر یزدی معاون نخست‌وزیر شده است و در آن زمان معاون صدر بود - و صادق قطب‌زاده که به عنوان ادامه‌دهندگان راه علی شریعتی فعالیت داشت.

نخستین سمت او در دولت موقت معاون سیاسی وزیر کشور بود. رفت‌وآمد او را برقرار کرد و شایعه رفتن او به جای دوستش به‌رادیو تلویزیون بر سر زبانها بود، تا این هفته که به جای امیرانتظام نشست، با این قول که کارهای مربوط به برگزاری انتخابات مجلس خبرگهان را پایان بخشد و سرانجامی بدهد. بعد، علاوه امروز هر دو سمت را به دوش می‌کشد.

صادق از بستگان نزدیک آیت‌الله طباطبائی قمی، خواهرزاده امام موسی‌صدر است و هم خواهرش، هروی امام - هسیر سید احمد خمینی

ناصر میناچی



در ابتدا شایع شد که در گابینهی بختیار عضو خواهد بود، بعد ناگهان در کابینهی بازرگان پیدا شد، آنهم به عنوان وزیر اطلاعات و سرپرست خیرات (اوقاف) که بعداً به ارشاد ملی تغییر نام یافت.

دو سال پیش که میناچی برای فعالیت‌هایی علیه رژیم شاه به امریکا رفته بود، با وجود آن که درگیریهایی با روشنفکران - متضای به چپ - ایرانی فعال علیه رژیم شاه داشت، در محافل مختلف حقوق بشر سخنرانی‌ها کرد.

اینک او در معرض آزمونی قرار گرفته است، سوژه‌ایست برای کاریکاتوریت‌ها به‌عنوان سانورچی و مبارزه علیه آزادی مطبوعات. خود معتقد است دارد وسایل تامین آزادی را فراهم می‌آورد، روشنفکران اما چنین نظری ندارند.

دارد. یحیی میرزا (پدر ایرج اسکندری) نیز، عباس اسکندری از نامداران کمونیسم ایران بود و اینک ایرج اسکندری وزیر کابینه قوام، نماینده مجلس و دبیرکل حزب توده ایران و اینک عضو کمیته مرکزی حزب.

از همین رو که هرگاه نام آنها پیش می‌آید، تداعی می‌شوند. از همین رو اشتباه شد. تاکید دیگری که لازم است. در مورد عنوان

با مطرح شدن پیش‌نویس لایحه مطبوعات، بررسی آن در جلسات طولانی و سرانجام آماده شدن آن برای طرح در هیأت دولت و شورای انقلاب، میناچی در راس شایعات قرار گرفته است. میناچی از سالها پیش با علی شریعتی هم‌رزم و هم‌گام بود و معتقد به نهضت اسلامی، از بنیانگذاران حسینیه ارشاد بود که یکی از مهمترین مراکز اوج‌گیری نهضت اسلامی بود و بسیاری از روحانیون قشری و هم ساواک با آن درگیر بودند.

میناچی بعدها به لندن رفت، هنگام درگذشت دکتر شریعتی در آنجا بود و همراه دکتر یزدی، طباطبائی و قطب‌زاده و مجتهد شبستری حصار او را پس از انجام تشریفات مذهبی راهی ژنیبه (در سوریه) کردند.

میناچی از جمله کسانی بود که از نخستین روزهای بازشدن فضای سیاسی کشور نامش‌برسر زبان افتاد. او عضو کمیته حقوق بشر، نهضت مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و ... بود.

توضیح درباره اسکندری

هفته گذشته در مطلب «حزب توده دروغ می‌گوید» برای دومین بار اشتباهی در نوشتن نام آقای ایرج اسکندری رخ داد.

خاندان اسکندری، از خانواده‌های محترم و مبارز ایران بوده‌اند، صورت جلسات مجلس نشانه‌ها از آزادیخواهی سلیمان میرزا اسکندری

شاپور بختیار



پرداختن به شاپور بختيار، آخرين نخست وزير شاه، به نشریه را دچار مشکل کرد. هفته پیش سید و سیاه، گزارش روز تمام روی جلد خود را به او داده بودند. این هر دو گزارشهای هم در باره او داشتند که در منتهای امر جانبداری از او تلقی می شد. این جا همزمان شد، با امید ایران که از ۵ هفته پیش محاکمه شاپور بختيار را براساس مستندات و گفته ها منتشر می کند و يك مجله دیگر. و همه اینها به دنبال اظهار نظر مهندس حمیدی - یکی از رهبران جبهه ملی - بود که در تریز با دفاع از شخصیت او، شایعه وابستگی اش به بیگانه را رد کرده بود.

انتشار همزمان این مطالب، همانقدر در بین مردم گفتگوهای برانگیخته و حتی شایع شده که اجازه داده شده او به کشور برگردد و فعالیت کند، از سوی مقامات دولتی با بدبینی به عنوان يك مقدمه و زمینه چینی - و به گفته یکی از مقامات وزارت ارشاد ملی توطئه تلقی شده است. از سوی دیگر، گفته میشود طرفداران

بختيار در فرانسه دست اندرکار انتشار يك روزنامه فارسی اند، خود او نیز خود را برای فعالیت هایی آماده می کند - از شهر کوچکی در شمال پاریس، که اینک محقق شده که در آنجا زندگی می کند.

در باره شاپور بختيار بحث و سخن کم نیست. از نخستین روزی که او نخست وزیری شاه را قبول کرد و در قانون فعالیت های سیاسی کشور نشست، تا امروز همواره در باره اش شایعاتی به گوش خورده است.

بیشترین سخنی که در باره او می گویند این که: او با پذیرفتن سمت نخست وزیری شاه، تمام سوابق مبارزه خود را فروخت و باخت، چرا که در غیر این صورت می توانست الان عضوی در کابینه بازرگان باشد، و یا يك فعال سیاسی.

روزهای آینده روزهای انتشار اسنادی در باره او خواهد بود که از سوی گروهی جمع آوری می شود. از جمله عکسهای او با ایدن، جكهایی که گفته میشود در مقام رئیس اداره کار خوزستان از شرکت نفت انگلیس و از انگلستان - زمان مبارزات نهضت ملی نفت پس سرکردگی مصدق - دریافت می داشته است...

احمد خمینی



با انتشار فیلم و عکس سخنانی امام در روز شنبه، که حاج احمد خمینی نیز پشت سر امام ایستاده بود، شایعات مربوط به سفر او - به پاریس یا بلژیک یا استرالیا - فروکش کرد. از نخستین روزی که امام به تهران آمدند، حاج احمد تنها پس امام که در قید حیات است و همجا سایه به سایه امام بود و نگران پدر همه عادت کرده بودند که در هر سخنرانی یا هر مراسمی، او را پشت سر امام ببینند، غیبت ۲ ماهه حاج احمد خمینی شایعات بسیار ایجاد کرده بود. و

ناگفته نماند، از چندی پیش در روی پرده تلویزیون برخلاف ماههای اول، هیچ کس پشت

محمد منتظری

سرانجام تضاد داخل حیات حاکمه در ارتباط با لیبی، در چهره یکی از بزرگترین طرفداران نزدیکی ایران و لیبی بیرون زد: محمد منتظری. حاج محمد منتظری فرزند آیت الله منتظری، متعلق به جناحی است که در مقابل جناح مروف به امریکائی، و بهر حال مخالف نزدیکی ایران و لیبی جبهه گرفته اند.

ماه پیش وقتی ۵۵۰ نفر به فرودگاه مهرآباد رفتند به قصد عنوان شده شرکت در آئین سالگرد مراسم استقلال لیبی، در رأس آنان محمد منتظری بود - خبرش برای نخست بار در تهران مرسوم چاپ شد.

او در همه این مدت حتی در انتظار دولت و حیات حاکمه، حتی پدرش را منته به جانبداری از سیاست امریکا در ایران می کرد. او در تمام این مدت از سوی بستگان و طرفداران امام موسی صدر زیر فشار بوده است. از آنجمله دکتر یزدی، قطب زاده و صادق طباطبائی و... اما هر وقت توانست کار خود را کرد، مثلاً آمدن جلوه به تهران، رسیدنش به حضور امام که گفته می شود تا هنگام ملاقات امام از ست ملاقات کننده خبر نداشت - و اقامت يك هفته اش در قم از جمله این اقدامات بود.

از سوی دیگر گفتنی است که مقدار زیادی از اسناد و مدارك ساواک و علیه فعالیت های سیا گفته میشود در اختیار محمد منتظری است. هفته پیش وقتی ناگهان تهران را تب حمله منتظری تفنگدارانش به مهرآباد و سرانجام سفر مشکوک او در گرفت، شایع شد که همراه او ۱۰ چمدان سرشته بزرگ نیز خارج شده است، علیرغم آنها که محتویات این چمدانها را پول و جواهر می دانستند، طرفداران منتظری معتقدند که آنها اسناد و مدارکی بوده است که بعداً صدای آن بلند میشود.

بهر حال منتظری باهمی سروصدایی که مخالفانش در تهران برای انداختن، سخنگوی دولت از دستور نخست وزیر برای دستگیری یاد کرد و رادیو تلویزیون نیز خبری پیش کرد دال بر اینکه دادستان دستور دستگیری او را صادر کرده است.

هفته سر کوبی مجاهدین خلق ایران

و همافران، رد لایحه مطبوعات بوسیله کانون نویسندگان، سردار آوردن محمد منتظری از لیبی، حمله به فرودگاه اهواز، سر و صداهای تازه‌ای که درباره کیهان برخاست، زد و خورد دردناکگاه تبریز و... از همه مهتر بود.

در میان همه خبرهای هفته، سخت‌گیریه‌ها و موضع‌گیریهایی که در برابر سازمان مجاهدین خلق ایران وجود داشت، از همه تأثیرانگیزتر و به مرگ انقلاب نزدیکتر بود.

از خبرهای دیگر ملی کردن واحد های صنعتی و معدنی، مذاکرات دولت

مردم به توطئه آمریکا افسا باید گردد.

خیابان‌های تهران از فریاد جمعیت به‌خود می‌ریزد و پایه‌های حکومت بازرگان با این فریادها ست می‌شد. اما مرتجعان مانند همیشه بی‌کار نشسته بودند و مزدوران خود را برای جلوگیری از حرکت جمعیت به دانشگاه محیل داشته بودند. این گروه هم‌جا به آزار جمعیت مشغول بود، بویژه در جلو دادگستری که چندتن را زخمی کرد. اما تظاهرکنندگان هرگاه به اینگونه موانع برخورد می‌کردند، شعار می‌دادند: وای به روزی که شود آشکار

نقش تو ای مرتجع جیره‌خوار
شعار غریبی بود و از زهر خانم بینوا تا
بالادست‌ترین مرتجعان و مزدوران را که در حکومت کنونی نقش دارند، در بر می‌گرفت. این اولین بار بود که چنین شعاری سر داده می‌شد و مرتجعان و مزدورانشان را در هدف تظاهرات می‌نشان.

با وجود همه مزاحمت‌هایی که فراهم شد، جمعیت عظیم به دادگستری رسید. جمعیت بیشتر از آن بود که بوسیله چاق‌داران خیابانی بتوان جلو آن را سد کرد. تظاهرکنندگان در قطعه‌ای که خواندند، خواستار آزادی بی‌قید و شرط ساداتی شدند، اما از آنجا که این تظاهرات فقط بخاطر محمد رضا ساداتی ترتیب داده شده بود، سخن از زندانیان سیاسی دیگر به میان نیامد. اما بطور بالقوه این آمادگی نشان داده شد که مردم ایران از این پس در برابر ظلم و ستم ساکت نخواهند نشست و آزادی همه زندانیان سیاسی خود را به هر ترتیب طلب خواهند کرد.

نام سازمان مجاهدین خلق ایران، سازمانی که در تمام سالهای سیاه یکی از دو جبهه مستقیم درگیر با حکومت طاغوت بود و بیشتر از هر سازمانی از طرف شاه سابق کوبیده می‌شد، این هفته، بیشتر از سایر سازمانهای سیاسی بر سر زبانها بود. منشا بحثها، محمد رضا ساداتی عضو کمیته مرکزی سازمان و زندانی سیاسی امروز بود که پس از رهایی از دست دژخیماں ساواک، اکنون بدست میراث‌خواران آن سازمان آزار می‌بیند. در هفته گذشته دوبار بخاطر رهایی او در تهران راهپیمایی صورت گرفت که دومی آن که بوسیله دانشجویان مسلمان دانشگاه‌های واقع در تهران ترتیب داده شد، بسیار عظیم بود و مایه هراس حاکمیت سیاسی کنونی شد. تا آنجا که با پادرمیانی آیت‌الله طالقانی تحصن خانواده‌های شهدای مجاهد پایان گرفت و راهپیمایی‌های احتمالی متوقف ماند.

این راهپیمایی در روز چهارشنبه هفته پیش، نخستین روزی که تهران مصور در تهران انتشار یافت از دانشگاه تهران شروع و به دادگستری ختم شد. سیل عظیم جمعیت که در این راهپیمایی شرکت جست بود، یادآور نخستین راهپیمایی‌هایی بود که بزیر افکندن طاغوت از تاج و تخت را در هدف داشت. جمعیت بسیار بود، رقم درستی نمی‌توان داد. برخی حدود دویست هزار و برخی صد هزار و بعضی بیش از صد هزار نوشتند. اینقدر هست که جمعیت تظاهرات کننده که خیابانهای بسیاری را تسخیر کرده بود، از صد هزار بیشتر بود. تظاهرکنندگان فریاد می‌کردند: ساداتی، ساداتی آزاد باید

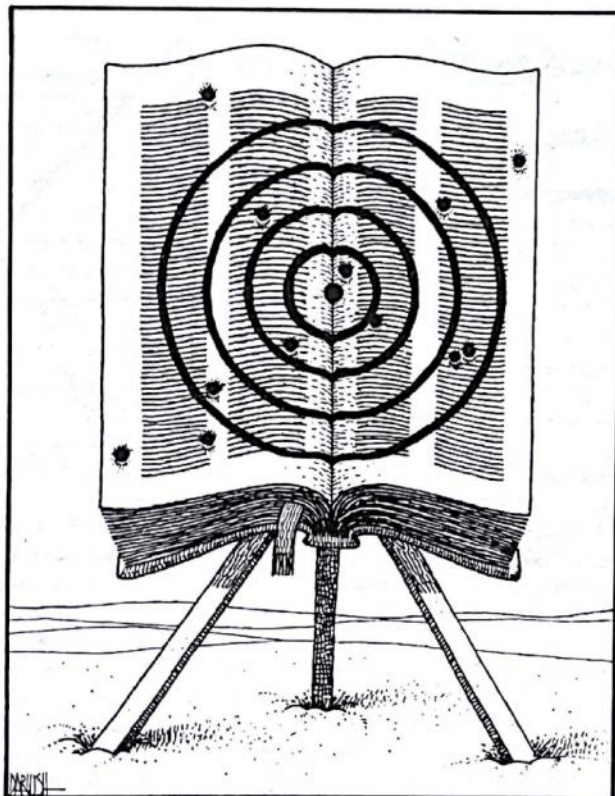
نمونه‌اش مادر رضائی‌ها که این روزها در پیشانی صف اعتراض نشسته است و دل‌افسردگی دارد. پس از این راهپیمایی بود که تحصن خانواده های شهدا به درخواست آیت‌الله طالقانی خاتمه یافت. و سه تن اعضای سازمان چریکهای فدایی خلق که در یورش مجیدیه به بند کشیده شده بودند، آزاد شدند.

اما ساداتی هنوز آزاد نشده است چنانکه همسر او پس از ملاقات با او اعلام کرده، در زندان شکنجه هم شده است. ساداتی در این ملاقات به همسر خود گفته است که شکنجه‌گران خود را افسا خواهد کرد و نیز گفته است کسی که از او بازجویی می‌کرده بیست سال است که به این کار مشغول است!

اما عقب‌نشینی سازمان مجاهدین خلق ایران در این زمینه درست و منطقی به نظر نمی‌آید: زیرا درست همزمان با این حالت بود که دفتر آنان در قم و مشهد مورد حمله شدید پاسداران انقلاب اسلامی واقع شد. مجاهدین در اعلامیه‌ای که درباره این وقایع انتشار داده‌اند جزئیات وقایع را بازگفتند. این اعلامیه‌ها به قدری تأثرانگیز و ناراحت‌کننده بود که اشک از چشم هر انسانی جاری می‌ساخت. مجاهدین در نامه‌ای که خطاب به آیت‌الله خمینی نوشتند درباره حمله به دفتر خود در قم و نیز تحریکات وسیعی که این روزها بر علیه مجاهدین خلق ایران صورت می‌گیرد تذکر دادند. مطابق آنچه در این نامه آمده در قم علاوه بر اینکه به دفتر آنان حمله کرده‌اند، آنها را با ضرب و شتم به کمیته برده‌اند و وضع بگونه‌ای بوده است که یکی از مسئولان کمیته هم از دیدار آن حالت برسر خود می‌زده است.

همه این شاعت‌ها به یکسو، صحنه سازی‌های پس از آن بسوی دیگر، قسمتی از نامه را بخوانیم و زشتی ماجرا را بیشتر دریابیم: «شرم‌آورتر از همه این است که مهاجمین پس از تصرف محل ساختمان جیش (که قبل از انقلاب مرکز سازمان زنان شهر قم بوده است) وسایل آن را در معرض تخریب و غارت قرار داده و پس از ورود به انبار و دست یافتن به لوازم سازمان زنان (که جنبش قم آنها را برای تحویل به مقامات مسئول در انبار نهاده و قفل کرده بود) قرصهای ضد حاملگی و سایر اشیاء و وسایل زنانه را با صحنه‌سازی بسیار و فحاشانه‌ای در معرض عکس برداری و فیلم‌برداری خبرنگاران قرار داده و عکسها را سریعاً در میان مردم پخش می‌کنند و مدعی می‌شوند که اینجا مرکز فحشاء بوده است!»

مطابق مفاد همین نامه حمله به سازمان مجاهدین



انفجار در خط لوله و گاز

انفجار در لوله‌های نفت و گاز در جنوب، از خبرهای نگران کننده هفت بود. بعد از ظهر روز شنبه، لوله‌گاز آغاچاری و لوله نفت خام منطقه در کیلومتر ۸۰ جاده آبادان - ماهشهر منفجر شد و ایجاد آتش‌سوزی کرد. علت انفجار هنوز معلوم نیست. جریان نفت و گاز لوله‌ها بی‌درنگ پس از انفجار قطع شده تا آتش‌سوزی پایان گیرد و ترمیم لوله‌ها آغاز شود. میزان خسارت هنوز اعلام نشده ولی بی‌تردید زیاده‌است. بویژه آنکه بنابر گزارشها قسمت‌وسیمی از راسر اطراف نیز بر اثر پخش مواد نفتی در حال اشتعال است.

— مقاله احمد شاملو

— مقاله سعود بهنود

... و بقیه صفحات مربوط به رویدادهای ایران در صفحات آخر مجله

زدخورد در دانشگاه تبریز

بیم اینکه ایران به وضع لبنان یا ترکیه دچار شود، اندک اندک به تحقق می‌پیوندد. دانشگاه تبریز روز جمعه گذشته شاهد درگیری طرفداران سازمان چریکهای فدایی خلق و حزب کارگران سوسیالیست از یک طرف و حزب الهی و مله‌بیون از طرف دیگر بود. ماجرا از این قرار است که دانشجویان هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق یک جلسه سخنرانی در دانشگاه تبریز ترتیب داده بودند و در انتای سخنرانی سخنگوی سازمان، گروهی تکبیرگویان وارد جلسه شدند و جلسه را به هم زدند و سخنران را زخمی کردند. بدینسان زدو خورد بین دو طرف آغاز شد و ساعتها طول کشید و گفته می‌شود تا نیمه‌های شب ادامه داشت. در پی این زد و خوردها، کارگران و دانش‌آموزان ودانجویان هوادار سازمان چریکهای اعلامیه‌هایی منتشر کردند و چگونگی واقعه را به اطلاع مردم رساندند.

خلق ایران در دیگر شهرستانها نیز شروع شده است. از جمله آنکه در اصفهان شایع کرده‌اند که قسمتی از ذوب آهن را مجاهدین خلق به آتش کشیده‌اند. نیز در همین شهر عده‌ای را اجیر می‌کنند که اعلامیه‌ها و پلاکارتهای مربوط به میلاد حضرت ولی‌عصر (عج) را پاره کرده و در مقابل سوال و اعتراض مردم بگویند که: «ما از مجاهدین هستیم»!

در مشهد نیز وقایع مشابهی رخ داده است، منتها در اینجا مساله حادثه شده و نیراندازیهای را بوسیله پاسداران سب شده است، بگونه‌ای که چند تن مجروح شده‌اند. در این شهر پنجشنبه شب برسر مجاهدین خلق، ایران ریخته‌اند. نامهمان از چهارسو دفتر مجاهدین را محاصره کرده بسوی نگهبانان سازمان مجاهد تیراندازی می‌کنند و به آنها می‌گویند سلاح‌های خود را بر زمین بگذارند و تسلیم شوید. مجاهدین می‌پرسند: «شما چه کاره هستید» پاسخ می‌دهند: «پاسداران انقلاب اسلامی، اگر تسلیم ننوید، همه کشته می‌شوید» مجاهدین پاسخ می‌دهند: «ما هرگز تسلیم نمی‌شویم و سلاح را بر زمین نمی‌گذاریم حتی اگر کشته شویم ولی از سلاح‌ها هرگز عله شما استفاده نمی‌کنیم.»

پاسداران شروع به تیراندازی می‌کنند و دو تن در این تیراندازیها مجروح می‌شوند. مردم از مجاهدین حمایت می‌کنند و نیمه شب بسوی دفتر سازمان جوانان انجهد به راه می‌افتند، اما اوپاش به جان آنها می‌افتند و آنها را نیز آرام نمی‌گذارند. قضیه بقدری حاد شده که این درگیریها از ساعت ۴:۳۰ پس از نیمه شب پنجشنبه تا ساعت ۴:۳۰ بعد از ظهر روز جمعه ادامه یافته است.

بدین ترتیب ارتجاع يك حمله سراسری را به سازمان مجاهدین خلق ایران تدارك دیده و به عمل درآورده است و معلوم نیست تا زمانی که مجله بدست شما برسد در نقاط دیگر ایران چه اتفاقی خواهد افتاد. اما مبارزه سازمان مجاهدین خلق ایران با ارتجاع ادامه دارد و در این باره بی‌شک مردم و سازمانهای دیگر ساک نخواهند نشست.

روی جلد

آنهاکه چهره بسته‌شان، چهره بندگان آنها شخصیت آنهاست. هدی، برای آنها که نه چهره می‌پوشانند، نه نیازی به اینکار دارند. نه از حساب باك دارند. نقاشی درخشانی از ژاپریزکس،

روزنامه نگاران لایحه مطبوعات را رد کردند

۵ - اینکه پیشنهاد نمایندگی سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات را در باره ایجاد سازمانی بنام «نظام مطبوعات» (مانند نظام پزشکی) و نیز واگذار کردن جرم های مطبوعاتی به آراء محاکم صالح دادگستری به کلی نادیده گرفته است .

۶ - اینکه باظهار نظر های آشکار برخی از مقام های بلندپایه وزارت ارشاد ملی که در مطبوعات انتشار یافته مغایرت اصولی دارد .

از لحاظ ما امضاء کنندگان زیر :
نویسندگان ، خبرنگاران ، مترجمان ، دبیران ، سردبیران مطبوعات که با هر نوع اختناق و سانسور مطبوعات بشدت مخالفیم و نیز اعتقاد راسخ به آزادی مطبوعات و جلوگیری از هرگونه بی بندوباری در امر مطبوعات داریم ، قابل قبول نیست . و آنچه در این زمینه مورد تأیید ماست همان پیشنهاد مندرج در بیانیه سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات است که در سرمقاله بولتن ۶ تیر ۱۳۵۸ این سندیکا زیرعنوان «نه اختناق ، نه هرج و مرج» نیز انعکاس یافته است .

هیأت تحریریه تهران مصور با انتشار این نامه سرگشاده حمایت و پشتیبانی خود را از مقام آن اعلام می دارد و نیز اعلام می دارد که در زمینه قانون مطبوعات ، همواره تصمیمات سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات را محترم می شمارد .

سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات ، در اولین روز هفته نامه ای سرگشاده انتشار دارد و در آن لایحه مطبوعات را به دلایل متعدد غیر قابل قبول اعلام کرد . متن این نامه که به تقریب همه اعضای سندیکای نویسندگان و خبرنگاران آن را امضاء کرده یا پشتیبانی خود را از آن اعلام داشته اند به این شرح است :

آنچه به نام پیش نویس قانون مطبوعات در وزارت ارشاد ملی بررسی و تهیه شده است ، با توجه به دلایل زیر :

۱ - این که مبتنی بر قانون اساسی مشروطه سلطنتی است ، نه بر مبنای قانون اساسی جمهوری اسلامی که هنوز به تصویب نرسیده است .

۲ - اینکه مغایر با کلیه اصول و موازینی است که جامعه انقلابی ایران و روحانیت مبارز به رهبری امام خمینی در باره آزادی انتشار عقاید و افکار قبول کرده ، و حرارت از آن را متضاد شده اند .

۳ - اینکه سرنوشت مطبوعات و تمام دست اندکاران مطبوعات را ، نه در اختیار رکن قضائی و آراء محاکم صالح دادگستری ، بلکه به زیر تسلط و حاکمیت بخشی از رکن اجرای قرار داده است .

۴ - اینکه حتی نسبت به قانون مطبوعات محرم الحرام ۱۳۲۶ هجری قمری ، ارتجاعی و عقب مانده است .

عبدالمجید قدیمی نوائی
مهدی بوشهری
مراد پناهپور
علی نقی اسدی
طاهر ضیائی
علی حاج طرخانی
عنایت بهبهانی
کاظم خسروشاهی
محمد خسروشاهی
برادران فولادی
مهدی نمازی
اسدالله رشیدیان

علی شکرچیان
رضا شکرچیان
ابراهیم هزین راد
عبدالمجید اعلم
مهدی میراشرفی
مهدی مرندی
سعید هدایت
محمد ابونصر عشد
برادران عمید حضور
حسن هراتی
مرتضی رحیم زاده خوئی
عبدالحمید قدیمی نوائی

ملی کردن واحدهای صنعتی و معدنی

در بین خبرهای دولتی درشت تر و درخشانتر از همه ملی کردن صنایع بزرگ بود .

روزنامه های پنجشنبه خبر دادند که دولت صنایع بزرگ مشتمل بر صدها واحد صنعتی و معدنی را ملی اعلام کرده است . همزمان با این خبر قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران که از تصویب شورای انقلاب گذشته است ، انتشار یافت مطابق بند « ب » این قانون صنایع و معادن بزرگی که صاحبان آنها از طریق روابط غیر قانونی با رژیم گذشته ، استفاده نامشروع از امکانات و تضييع حقوق عمومی به ثروتهای کلان دست یافته اند و برخی از آنها از کشور متواری هستند ، به تملك دولت درمی آیند . افراد مشمول این ماده عبارتند از :

جعفر اخوان
حبیب ثابت
گروه فرمانفرمائیان
علی رضائی
محمود رضائی
مراد اریه
رسول وهابزاده
احمد خیامی
محمود خیامی
منصور یاسینی
محمدرحیم ایروانی متقی
محمدتقی برخوردار
اکبر لاجوردیان
قاسم لاجوردی
احمد لاجوردی
سید محمود لاجوردی
حبیب لاجوردی
علی اصغر پیروی
محمدعلی مهدوی
خسرو ابتهاج
آذر ابتهاج
ابوالحسن ابتهاج
حسین دانشور
علینقی عالیخانی
مرتضی رستگار جواهری
رضا رستگار اصفهانی
عبدالحمید اخوان کاشانی



* حضرت آیت الله شریعتمداری از چندی پیش تمام قسارهای مصاحبه خود را لغو کردند که متأسفانه اولین آن از مجله تهران مصور بود به هر جهت در تناسی که با دفتر ایشان در قم و همچنین نماینده ایشان در تهران گرفته شد اظهار داشتند که حضرت آیت الله شریعتمداری فعلاً تحت هیچ شرایطی حاضر به مصاحبه با هیچکدام از خبرنگاران ایرانی و خارجی نیستند و فقط مراجعان مذهبی خود را می پذیرند.

* یکی از فیلمسازان، مشغول تهیه فیلمی درباره اتفاقات چندماهه اخیر است. تا اینجا مسئله چندان مهم نیست، ولی نکته جالب این است که این فیلمساز در آغاز نام فیلم خود را « انقلاب » نهاد ولی اکنون که مشغول تهیه مابقی فیلم است، با اعتقاد کامل نام فیلم خود را به « خورش » تبدیل کرده است.

* جلسات نویسندگان هر هفته باشوری بیشتر از هفته قبل تشکیل می شود. در این جلسات که اکثر روشنفکران در آن شرکت دارند، تضادهای جالبی وجود دارد.

اعضای کانون تقریباً هر هفته به این مشکل بر می خورند که آیا مبارزه آنها، باید منشی باشد، یا سیاسی و یا صنعتی - سیاسی.

جوانترها با صنعتی - سیاسی میانه بیشتری دارند، یا بهتر بگوئیم با سیاسی. و نظرات مخالف همیشه از سوی چند تن از منترها که بسیار هم محافظه کارانه صحبت می کنند، ابراز می شود.

و در میان جمع، خصوصاً جمع پابهن گذشته ها، بیشترین امتیاز و ابراز نظرهای رادیکال از سوی شاملو - ساعدی و براهنی می باشد.

* فرهنگسرای نیاوران به فیلمسازان متمهد اعلام کرده است که تمام فیلمهای توقیف شده آنان را طی جلساتی نمایشی خواهد داد ! ولی فیلمهای رضا علامرآده که مورد قبول هیئت برگزار کننده قرار گرفته بود، بعد از چند روز عودت داده و

منوع النمایش اعلام شد.

به گفته علامرآده دلایلی که برای رد نمایش فیلم آورده اند واهی و غیر منطقی است.

* آگهی فروش روغن درت مایزول آلمانی که هر روز در روزنامه انقلاب اسلامی چاپ می شود داستان جالبی دارد. بعد از انقلاب روغن مایزول به نفع بیت المال ۶ میلیون تومان روغن مایزول به نفع بیت المال از طرف کمیته ضبط شد.

پس از چندی خبر روغنهای از گاراژی در خیابان مازندران - متعلق به آقای فتح الهی - آمد و اینکه روغنی که در بازار آزاد ۶ تا ۷ تومان قیمت داشت به ۱۳ تومان آنهم به صورت عمده، فروخته می شود.

خریداری که برای خرید مقداری از روغنهای به گاراژ مراجعه کرده، با استدلال فروشنده مواجه می شود که: این روغنهای مال آقای بنی صدر است و ما فقط فروشنده ایم.

این پاسخ روشن کننده ارتباطی است بین روغن ها و بنی صدر که هر روز آگهی فروش آن در روزنامه انقلاب اسلامی چاپ می شود.

* اخیراً شهرداری تهران اسنالت چند منطقه از جنوب شهر را به مناقصه گذاشت و در این مناقصه شرکت « راه ور » موفق شد که عهده دار این مسئولیت عظیم باشد. گزینشی است که یکی از سهامداران شرکت « راه ور » آقای توسلی شهردار تهران است.

* یکی از شیها، به علت بی توجهی راننده اتومبیل دکتر یزدی چیزی نماند بود که دکتر یزدی و محافظینش مورد اصابت گلوله قرار گیرند. راننده که متوجه ایست پاسدار شپ شده بود، همچنان به راه خود ادامه می دهد که پاسدار شپ مجبور به تیراندازی می گردد.

پس از توقف اتومبیل پاسداران متوجه می شوند که دکتر یزدی و محافظین او - که گویا از ورزشکاران و وزنه برداران هستند سر نشینان

اتومبیل اند.

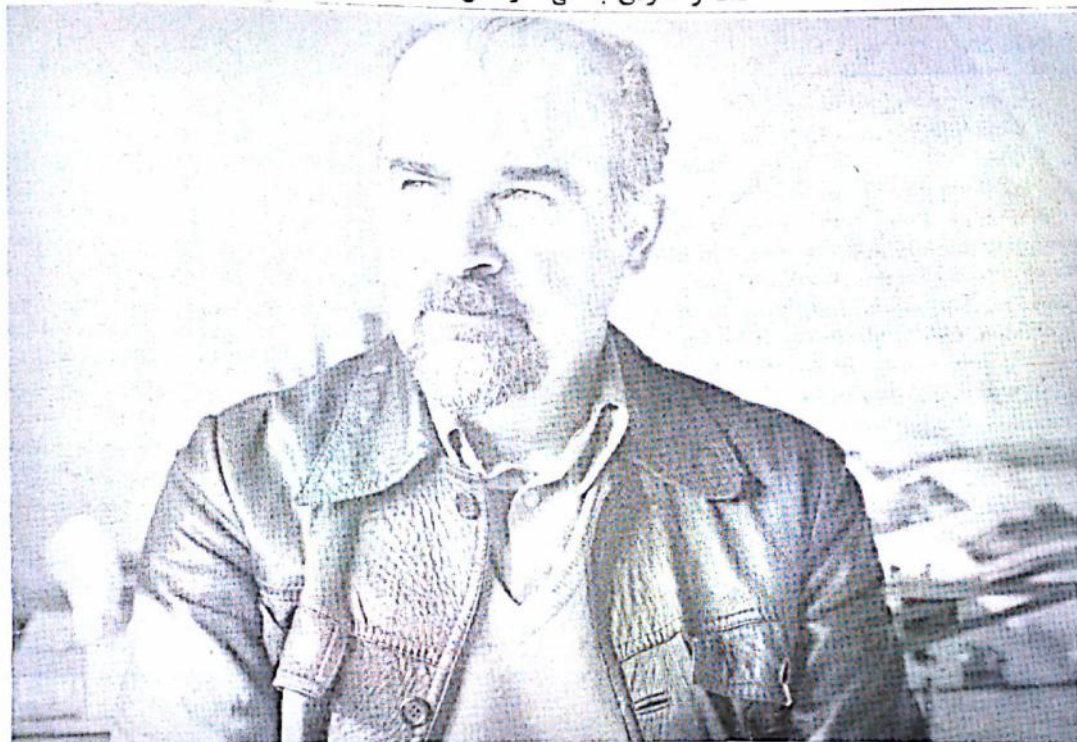
به گفته یکی از پاسداران ۷ علاوه بر محافظین دکتر یزدی خود ایشان هم مسلح به اسلحه کمری بودند.

* از هنگامی که ماله مصادره اموال مددومان و محکومان دادگاههای انقلاب مطرح شده، افراد کمیته ها در موارد گوناگون وارد عمل شده اند و در پاره ای موارد با اعمال خشونت و بی حرمتی خانواده محکوم را از خانه و کاشانه خود بیرون رانده و یا اموالشان را از زیر پا و جلو چشمتان به محل دیگر انتقال داده اند. پس از شکایاتی که در این زمینه به مقامات مشول رسید و تأکید چند تن از مقامات دادگاههای انقلاب (از جمله آقای امیر حسینی و آیت الله آذر قمی) بر اینکه تنها اموال نامشروع باید ضبط و مصادره شود، و همچنین اعلام آیت الله العظمی شریعتمداری که اصولاً در اسلام چیزی به نام مصادره اموال وجود ندارد و وارثان مددومان نسبت به ماترک حشری دارند ۷ اجرای احکام مصادره به بنیاد مستضعفان محول شد.

اما مأموران این بنیاد نیز در حملات برق آسا به منازل مردم ریختند و در چندین مورد موجب ناراحتی و بی حرمتی نسبت به افسران خانواده محکومان شدند. در این زمینه تاکنون شکایات های فراوانی به دادستان کل دادگاههای انقلاب رسیده و اخیراً « محمود عنایت » در مقاله خود در نگین نیز به موردی اشاره کرد که در آن هسر یکی از محکومان را بالباس زیر و بی بالابوش کافی از خانه خود بیرون کرده اند.

به دلیل جوحاکم برجسته، تاکنون دادخواهی های خانواده محکومان دادگاه انقلاب - که پاره ای از آنها در وضع مالی و روحی ناراحت کننده ای بسر می برند - کمتر به جایی رسیده و مشولان حمله به خانه های مردم یا ناشناخته در کمیته ها به انجام وظیفه ادامه می دهند و یا با وجود شناخته شدن همچنان پشت میزهای خود در بنیاد مستضعفان هستند.

گفت و شنودی با علی اصغر حاج سیدجوادی



* پدران ما به اشتباه فکر می کردند که «واژگونی استبداد» قاجاری هدف است

تنها راه سوسیالیسم با توجه به قوانین مذهبی است

می خواستیم نظر شما را درباره
اوضاع کنونی جامعه بدانیم و بویژه
ارزیابی شما را از انقلاب و بسی
که پس از پیروزی ظاهری یافته است ؟
- وضعیت کنونی مولود و واسه به
وضعیت گذشته است . ما سالها در احساق و سکوت
به سر برده ایم انقلاب ما دنباله انقلاب مشروطه
و نهضت ملی شدن نفت است . هر دوی این حرکتها
دو خصوصیت اساسی داشته اند « مبارزه با استعمار »
و « مبارزه با استبداد » . در جشن مشروطه

فروزان نگاه دارند . پس از قیام اما
تصویری که نیروهای آگاه جامعه از
او داشتند شکست یا دست کم ترک
برداشت . حاج سید جوادی با حکومت
تازه و حوادث جدید و رویدادهائی که
از هر سوی کشور چون موج می آیند ،
چگونه برخورد می کند ؟ این انگیزه
گفت و گوئی با اوست که در اینجا
می خوانیم .

دکتر علی اصغر حاج سید جوادی
در تمام سالهای اختناق در ایران چهره ای
مبارز داشت . او را همگان با مقالات
اعتراض آمیزش می شناسند ، در طول
قیام او با اعتراض های متعدد و
شجاعانه اش ، چهره ای مبارز ماند . نشریه
جنبش سیاسی که به همت او انتشار
می یافت ، قیام را مدد می کرد تا به
سرانجام خود نزدیک شود و امید را در
دلها زنده نگه می داشت تا شعله قیام را

— تداوم انقلاب درگرو دگرگونی

بافت اقتصادی جامعه است و تحقق این امر به سازمان سیاسی رزمندگان با برنامه ای انقلابی نیاز دارد. برای تشکیل يك سازمان انقلابی شرایط دموکراتیک یکی از حیاتی ترین زمینه ها است. از طرفی ما شاهد گسریتهای انحصارطلبانه هم در دولت و هم در شورای انقلاب هستیم و این می تواند شرایط تشکیل چنین سازمانی را نابود کند. از طرف دیگر شما یکی از کسانی هستید که ناعدی از فرهنگ رهبری دفاع کرده اید. اکنون نظراتان درباره پیدایش این گسریش ضد دموکراتیک چیست؟

— در جامعه ای که فاقد هر نوع سازمان سیاسی بود پیدایش گسریتهای انحصارطلبانه غیرمنتظره نبود. مردم ما فشار خود را متوجه نقطه ای کردند که بیشترین ستم را بر ملت روا داشت یعنی رژیم. مردم درک کردند هیچ حرکتی در جامعه امکان پذیر نیست مگر آنکه پوسته نظام سیاسی از میان برداشته شود اما این فقط يك وسیله بود. هدف باید تحقق جامعه نوین باشد. اما جامعه ما فاقد وسیله تحقق چنین هدفی است. انقلاب ما يك انقلاب فعال نبود يك انقلاب انفعالی بود. انقلاب فساد از يك نقطه شروع و بتدریج ساخته میشود مثل کوبا، چین، شوروی، انقلابهایی که در طی سالیان تخریب شدند و برنامه ها و کادرها در جریان انقلاب بوجود آمدند اما در انقلاب ما يك خلا وجود دارد. هنوز روابط استبدادی و استعماری برجاست. بعد از پیروزی قیام يك رهبری متمرکز و طبق برنامه بوجود نیامد بلکه رهبری تقسیم شد دولت، شورای انقلاب، کمیته ها و رهبری اصلی یعنی آیت الله خمینی. این مراکز بجای اینکه بتدریج بهم نزدیک شوند، در مقابل هم قرار گرفتند. در کلیه انقلابها شورای انقلاب مرجع است انتخابی که وظیفه قانونگذاری را به عهده دارد و دولت مرجع اجرایی است اما در ایران شورای انقلاب هم مرجع اجرائیت هم مرجع تصمیم گیری و هم انتصابی است و دولت بجای اینکه يك واحد سیاسی باشد يك واحد بوروکرات و اداری است. دولت در امور سیاسی دخالت نمی کند. انحصارگرایی به این دلیل رشد کرده است که ما فاقد يك تشکل سازمانی هستیم رهبری در يك فرد متمرکز شده و این حالت پدیدار سالاری که کسی بدون مشارکت فعال مردم مصلحت آنها را تعیین کند يك نوع دیکتاتوری است و بایستی از بین برود.

بنیادی در نظام اجتماعی — اقتصادی جامعه. اما در گذشته برای تحقق چنین هدفی که نیروی قدرتمند سیاسی که دارای برنامه سیاسی تحول باشد وجود نداشت. بنابراین جنبش مشروطه و نهضت ملی شدن نفت در همان مراحل اولیه متوقف شد. جنبش مشروطه با تضعیف استبداد قاجاری در جامعه ای که کیفیتی فئودال — سرمایه دار بسا حاکمیت بزرگ مالکان و زمین داران بود متوقف شد و نیروهای توده ای جامعه آگاهی سیاسی لازم را برای تحول نداشته و در يك سازمان سیاسی



مشکل بودند. با استفاده از همین ضعف بود که استعمار به انکاء روابط خود با فشار ارتجاعی و فئودالی دستاوردهای انقلاب را از بین برد. در نهضت ملی شدن نفت هر چند چیزی بنام جنبه ملی وجود داشت که دارای پلهرهبری سیاسی بود اما فاقد هر نوع تشکل سازمانی — سیاسی بود و برنامه ای برای تداوم انقلاب نداشت و به همین دلیل بود که این جنبش نیز شکست خورد. در شرایط فعلی اگر گمان کنیم که تغییر رژیم کافی است مایل را ساده کرده ایم و اگر چنین فکر کنیم مشکلات مفرنجی نظیر تشدید بحران اقتصادی، بیکاری، خشکی مردم و فرسودگی روحیه انقلابی بتدریج افزایش خواهد یافت و در صورت ادامه بحران اقتصادی شورش های کور و بین کارگران و دهقانان بوجود خواهد آمد که منجر به حرج و مرجع اجتماعی خواهد شد و این وضع زمینه تسلط فاشیسم را بوجود خواهد آورد. چرا که بحران های مداوم سیاسی روحیه مردم را برای بازگشت به یک نوع امنیت بورژوازیانه و کاسیکارانه آماده خواهد کرد. نگرانی اصلی من اینست و تنها راه پرهیز از این سرنوشت دگرگونی بنیادی در نظام اقتصادی جامعه است.

مبارزه با استعمار تحت الشعاع مبارزه با استبداد قرار گرفت چرا که سلطنت قاجاریه به حد اکثر فساد رسیده بود و ترقی خواهان در جستجوی عدالت و آزادی بودند. در نهضت ملی شدن نفت هم این دو خصوصیت وجود داشت ولی مبارزه ضد استعماری در درجه اول اهمیت بود. مبارزه با شمار ملی کردن نفت شکل گرفت اما در همین حد متوقف شد. هر چند اگر ادامه می یافت به مبارزه ضد استبدادی هم گسترش می یافت. بطور کلی این دو عامل همیشه محور مبارزه با مردم بوده و در انقلاب کنونی این دو عامل به اوج آگاهی مردم رسیده و ملت بدون تردید با آگاهی بیشتری رابطه بین استعمار و استبداد را تشخیص داده. ملت درک کرد که هیچ يك از این دو عامل را نمی توان بدون دیگری نابود کرد. هدف انقلاب کنونی ریشه کن کردن این دو عامل بود به اضافه عامل دیگری که بعد از انقلاب پشت مطرح شد یعنی جلوگیری از نفوذ مجدد استعمار و استبداد. پدران ما به اشتباه فکر کردند که واژگونی استبداد قاجاری هدف است و با از بین بردن آن می توان به دموکراسی و عدالت رسید. اما امروز خوشبختانه قشرهای روشنفکر جامعه می دانند که رفتن شاه و نابودی رژیم فقط يك وسیله است و اگر باز هم مثل گذشته بانکیه به روحیه بورژوازی لیبرال و از بین بردن پوسته های استعمار و استبداد اکتفا کنیم و ریشه ها را دست نخورده باقی بگذاریم ریشه ها جوانه خواهند زد. نگرانی اصلی من است که انقلاب ما عوامل بازدارنده استبداد و استعمار را در داخل سازمان انقلابی خود بوجود نیاورد و اگر این عوامل بوجود نیایند یعنی اگر نظام اجتماعی و اقتصادی دگرگون نشود و کلیه آثاری که سرمایه بین المللی را با ارتجاع داخلی پیوند می دهد نابود نشود هیچ صانع وجود ندارد که يك بیست و هشت مرداد دیگر نداشته باشیم.

تداوم انقلاب

— نهضت مشروطه و جنبش ملی کردن نفت نتوانستند تداوم یابند و انقلاب را بادرگرونی بافت جامعه گسترش دهند. توقف در فرایند انقلاب مرگ انقلاب را بسپ شد و انقلاب به علت رکود خود به اهداف اولیه خویش نیز دست نیافت. در شرایط کنونی برای تضمین پیروزی انقلاب و تداوم آن چه باید کرد؟

— در مشروطه و جنبش ملی کردن نفت ما يك نظام اجتماعی را که بلافاصله جایگزین نظام کهن شود نداشتیم. تداوم انقلاب یعنی دگرگونی

وحدت نیروها

— تحول بنیادی روابط اقتصادی—

اجتماعی جامعه به مبارزه پیگیر علیه سرمایه‌داری نیازمند است بانوجه به وابستگی طبقاتی هیات حاکمه و ناتوانی آنان در رهبری چنین حرکتی، به نظر شما چه نیروی باید جایگزین هیات حاکمه فعلی شود تا بتواند چنین رسالتی را انجام دهد؟

— شکل رهبری کنونی به این علت که مولود وضع گذشته است، نمی‌تواند بصورت یک سازمان سیاسی درآید. حکومت پدیسالاری باید از بین برود و مردم از طریق نهادهای سیاسی خود سرنوشت خویش را بدست گیرند و این امر روزی باید ازجائی آغاز شود هم‌اکنون در جامعه ما نیروهایی وجود دارند که می‌توانند از نظر فکری مردم را رهبری کنند. این نیروها در هیات حاکمه شرکت ندارند. این درست است که ما اکنون باتورم گروه‌ها و دسته‌های سیاسی روبرو هستیم اما همه این نیروها یک نتیجه و مصلحت فکری دارد که در دو یا سه راجل خلاصه می‌شود: هیات حاکمه فعلی باید به نیروی حاکمیتی تبدیل شود که از وحدت نیروهای ضد استعماری و ضد استبدادی تشکیل شده است.

— هیات حاکمه، هیات حاکمه سرمایه‌داران است و کاری جز ادامه همان روابط کهن نخواهد کرد و رژیم اکنون بر توهم تودمها تکیه دارد. ادامه این وضع به نابودی دستاوردهای انقلاب منجر خواهد شد. در برابر سیاستهای هیات حاکمه کنونی به نظر شما چه مدلی را باید تقییب کرد تا اهداف واقعی انقلاب متحقق شود؟

— فرهنگ شهری دوره حل را بیشتر ارائه نمی‌دهد: یا سوسیالیسم یا سرمایه‌داری خیلی پیچیده. تحقق هر کدام از این دو نظام به مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی و فرهنگی بستگی دارد. ما نمی‌توانیم یک کشور سرمایه‌داری پیچیده داشته باشیم زیرا یک بورژوازی ملی که بتواند نیروی خودکامی را حداقل از نظر نسبی در داخل مملکت ایجاد کند نداریم. بنابراین تنها راه حل، راه حل سوسیالستی است. البته این راه حل را باید بانوجه به قوانین مذهبی بکار برد و از مذهب برای تجهیز توده‌ها استفاده کرد. می‌توان یکی از عوامل تحریک اجتماعی را مذهب قرار داد. نیروهای مرفی جامعه ما با هر نوع استثمار، استبداد، بازگشت ارتجاع و ترویج خرافه پرستی مخالفند، لذا دلیلی وجود ندارد که این نیروها با هم متحد نشوند.



* امروز خوشبختانه فشرهای روشنفکر جامعه می‌دانند که رفتن شاه و نابودی رژیم فقط یک وسیله است

* اگر کلیه آثار پیوند سرمایه بین‌المللی با ارتجاع داخلی نابود نشود، یک ۴۸ مرداد دیگر در انتظار ماست

* رهبری در یک فرد متمرکز شده و این حالت پدر سالاری که کسی بدون مشارکت فعال مردم مصلحت آنها را تعیین کند یک نوع دیکتاتوری است و باید از بین برود

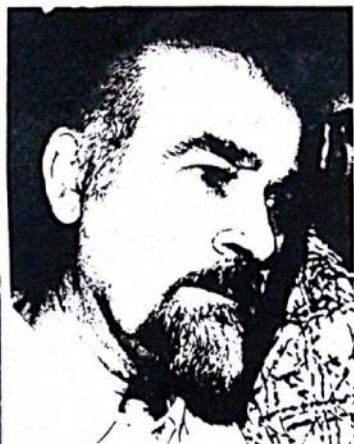
* نیروهائی وجود دارند که می‌توانند جامعه را از نظر فکری رهبری کنند اما در حکومت شرکت ندارند

— اما نیروهایی که شما به آنها اشاره می‌کنید پراکنده و فاقد برنامه همگن هستند. راه حل ایجاد وحدت چیست؟

— این نیروها باید در مرحله اول بنوعی وحدت در عمل و اندیشه دست یابند. اصول کلی را تعیین کنند و براساس این اصول فعالیت سیاسی خود را شروع کنند. در جهت تبلیغ و آگاه کردن مردم بکوشند و در توده‌ها نفوذ کنند. وجود گروه‌های مختلف یک امر غیر طبیعی نشان‌دهنده هر چه مروج فکری است. هر کسی فکر می‌کند با ایجاد یک گروه می‌تواند یک مکتب اجتماعی بسازد. ابتدا باید چارچوب را تعیین کرد و این چارچوب چیزی جز سوسیالیسم نخواهد بود. وقتی چارچوب تعیین شد باید آنرا با شرایط زندگی، محیط جغرافیائی و امکانات موجود تسجید و این کار کارشناسان است. ما در شرایطی نیستیم که بتوانیم سرمایه‌داری را کاملاً نابود کنیم ولی در طول زمانی معین بتدریج می‌توانیم سود و پول سرمایه را از بین ببریم و بقول مذهبون به جامعه بی‌طبقه توحیدی برسیم.

— پرشی که می‌خواهم مطرح کنم هم حبه سیاسی دارد و هم حبه فرهنگی و نقد ایدئولوژیک. از آغاز جنبش مشروطه به اصطلاح از مطلع تاریخ معاصر ما بادوخت فکری متفاوت روبرو هستیم. تفکر مائزبالیسی مکتب باکو که در تکامل خود به سوسیالیسم انحامید و فکری که از سیدجلال‌الدین اسدآبادی آغاز و با دکتر ربیعی و اخیراً طرفداران جامعه بی‌طبقه توحیدی امتداد یافت و بازسازی مذهب را باندیشه‌ای ناکجا آباد مگر دنبال کرد. جستجو برای بازیابی اسلام و یا شرق واقعی و تلاش برای تحقق ناکجا آبادی که گویا در صدر اسلام وجود داشته است و اکنون ما با حکومت اسلامی روبرو هستیم و حاکمیت سرمایه‌داری وابسته با خصوصیتی دیکتاتورمانانه را بجای آن ناکجا آباد فردوس گونه می‌بینیم. بانوجه به اینکه شما نیز یکی از کسانی بودید که نگاه چنین نظریاتی داشته‌اید این پرسش مطرح می‌شود که اسلام واقعی جامعه بی‌طبقه توحیدی اساساً امکان‌پذیر است؟ یا سراسری بیش نیست؟

— مساله بازگشت به اسلام دلایلی تاریخی دارد. درست در دورانی که اروپا از قرون وسطی خارج می‌شد، جامعه اسلامی به یک دوران قرون وسطایی مخصوص بخود وارد شد. اسلام قیامی بسود بدوی بود اما بعداً این تحقق و پویائی قطع شد. بنظر من مشکل اصلی بشر مساله سازمان است. ایدئولوژی و مذهب برای تحقق خود ناچار به ایجاد سازمان مخصوص به خود است اما همین که سازمانی بوجود آمد چه در قالب یک حزب و یا هر شکل دیگر برای خود قدرت و استقلال می‌یابد و اگر بگوئیم آرمان و ایدئولوژی هدف و سازمان وسیله است. در این مرحله سازمان خود به‌دهد، تبدیل می‌شود و بر ایدئولوژی مسلط می‌شود و از آنجا که یکی از اصول سازمان محافظه‌کاری و بقای خود است، ایدئولوژی در آن محبوس می‌شود. اگر جامعه مداوم در حال انقلاب نباشد چنین وضعیتی پیش می‌آید. از طرف دیگر در جامعه ایران به علل تاریخی تنها چیزی که همیشه ثابت باقی ماند مذهب بود. در اروپای بورژوازی فتوادلیسم را در هم گوید و با گسترش علم و تجارت و صنعت مذهب را از سیاست جدا کرد. جامعه ما این دوران رنسانس را از سر گذراند. جامعه‌ای بود بسته، منجمد، تحت نظام شیوع تولید آسیائی همراه با جبر آسیائی. و وقتی چنین جامعه‌ای بخواهد حرکت کند تنها ذخیره فرهنگی را که در اختیار دارد مذهب است چرا که



— در قانون مطبوعات مساله شخص

اول روحانیت مطرح شده بود بنظر شما این درست است ؟

— ما به این امر اعتراض کردیم. شخص اول در مرجع تقلید نداریم. از نظر دموکراسی توهین به شخص اول یا شخص آخر در مملکت نباید فرقی داشته باشد. همه انسانند و متساوی الحقوق و به علاوه ما در مذهب خودمان شخص اول نداریم. وقتی مساله شخص اول مطرح شد این سؤال پیش آمد که اگر شخص اول فقلی از بین رفت آنوقت چه کسی شخص اول می شود لایق باید انتخاباتی در این مورد صورت گیرد و می دانیم که چنین انتخاباتی در مذهب ما وجود ندارد. این ماده از نظر ما زائد است.

— برخی از نیروهای که انتظار

می رفت موضعی مترقی داشته باشند به دنباله روی از شورای انقلاب پرداختند مثل جبهه ملی و حزب توده. شما این گرایش را مطلوب چه امری می دانید ؟

— نباید دنباله روی جبهه ملی را باندناله روی

حزب توده یکی گرفت. حزب توده دنباله روی سیاسی می کند به این دلیل که بخود مرجعیت بدهد چرا که اگر با جبهه ملی مخالف می آمد دخلش را می آوردند. لذا ناچار است برای تثبیت موجودیت خود دنباله روی کند. این دنباله روی تا کنون کسی است. در مورد جبهه ملی بنظر من این بیشتر يك اسم است تا يك واحد سیاسی. مضافا به این که در درون آن تضادهای زیادی هم هست. بنظر من باید يك نیروی جانشین سیاسی عرضه شود و علاوه موجود را پر کند و بتواند برنامه و کادریهای انقلابی را ایجاد کند در غیر این صورت این علاوه به يك دیکتاتوری نظامی یا دیکتاتوری مذهبی تبدیل خواهد شد.

باشد. رشد این معنر، توسل به مذهب از این خود آگاهی ناشی می شد شاید هم مردم بود که نسل جوان و روشنفکر احساس کرد که این میراثی و میوهایی را که ریشه اصلی شکست بود باید از بین برد. ما به جستجوی هویت فرهنگی خود برخاستیم و مذهب یکی از عناصر این هویت فرهنگی بود.

— پس از پیروزی قیام و پیدایش

دیکتاتوری عقیدنی این سؤال مطرح شد که آیا گرایشهای انحصارطلبانه ذاتی اندیشه مذهبی نیست و اگر چنین است آیا شما که به جمهوری اسلامی رای دادید و از چنین فرهنگی طرفداری کردید مسئولیت این دیکتاتوری را به عهده می گیرید ؟

— اول خود بنده دقیقا در این مرکزی که می گویند واقع نشدم. نوشته ها و آثار من این را نشان می دهد. بنده بارها نوشته ام که ماله وحدت طلبی یا تئوکراسی یا حکومت مذهبی فرق دارد. پیدایش انحصارطلبی امری غیرمنتظره نیست زیرا ما هیچ نوع سازمان سیاسی نداشتیم. تکیه بر توده ها در مرحله سازندگی نامطلوب است. اما سؤال اینست : آیا می شد از وضع فعلی اجتناب کرد ؟ بنظر من نمی شد.

ترکیب ناهمگون

— ترکیب دولت و هیات حاکمه را

چگونه می بینید ؟

— ترکیب دولت ناهمگون است و این خیلی طبیعی است چرا که ما یک دولت از پیش ساخته شده نداشتیم. وقتی رژیم سقوط کرد رهبری آدم هایی را که طبق عرف خودش انقلابی و صادق، پاک و مخالف رژیم بودند انتخاب کرد و اینها نیز کسانی را انتخاب کردند که آنها را می شناختند و با در خط صداقت و پاکی و طهارت مادی و معنوی بودند ولی اینکه مکتب فکری این آدمها چیست ؟ چه برنامه ای دارند ؟ روشن نشد. و از اینجاست که ترکیب دولت ناهمگون است. تریه می گوید پول داریم. دولت می گوید پول نداریم و در این میان ملت سرگردان است و تضاد بین آقای خمینی و آقای شریعتداری نیز بنظر من در درجه اول از رقابتی سرچشمه می گیرد که همیشه بین مراجع وجود دارد. در دوران گذشته آیت الله خمینی آدم ساکت و خاموش نبوده است و هدف غائبش این بود که شاه باید برود و آیت الله شریعتداری آدم ساکتی بوده و هدف غائبش این بود که مدارس مختلط، قانون حمایت خانواده از بین برود و کشت و کشتار نشود. هر دوی این مراجع مورد احترام مردم هستند و همیشه بین مراجع رقابت وجود داشته است و ...

ما هیچ ذخیره فرهنگی دیگری از قبل دموکراسی یا فرهنگ صنعتی در اختیار نداشتیم و مذهب ما نیز مذهب اعتراض بود. این خط زخمسراسر اعتراض در شش همیشه باقی مانده و بنابراین برای تحول و تحرك توده ها مهترین عامل است. در مذهب ما احکام کلی مبتنی بر مبارزه با ظلم، ثروت اندوزی و ست پرستی وجود دارد. هر چند تعلیمات مذهبی در کشور ما هنوز تعلیمات کلاسیک است و منطق و فلسفه ما حکومت قدیم ایران یا منطق ارسطویی است. تصور ما این بود که انطباق احکام اسلام با شور انقلابی می توانست با مکتب سوسیالیسم نیز منطبق شود.

تسلیم ؟

— توضیح شما می تواند توجیهی

باشد برای یک گرایش فکری یا تحلیلی از ناخود آگاه جمعی مردم اما برای یک عنصر آگاه که فرآیند این حرکت را می شناسد آیا رای به جمهوری اسلامی نوعی خیمندن و تسلیم در مقابل ناآگاهی توده ها نیست ؟ — رای ما به جمهوری اسلامی رای به انتقال رژیم بود، از استبداد سلطنتی به جمهوری. و تلقی ما از جمهوری اسلامی استقرار عدالت اجتماعی، آزادی و مبارزه با عوامل استبداد و استثمار بود.

— شما گفتید جامعه در جنگام

حرکت انقلابی خود ناگزیر از توسل به مذهب است اما جنبش ملی گردن زدن حول محور یک رهبری غیر مذهبی و نه گروه ضد مذهبی شکل گرفت و نه تنها عامل مذهب در آن نقشی نداشت بلکه در قالب آیت الله کاشانی علیه نهضت ملی عمل کرد!

— برداشت شما بایک توضیح درست است

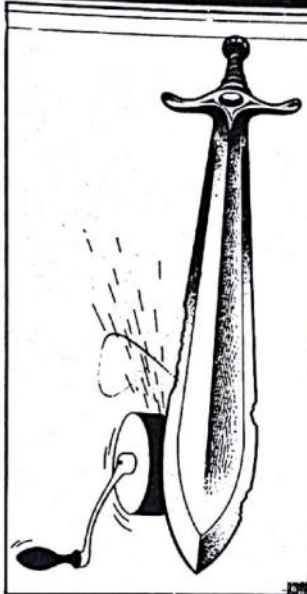
روحانیت نباید به یک طبقه یا قشر ممتاز نظیر برهمن های هندی تبدیل شود. شاید اگر جامعه ما آن دوران استبداد و فئار را از سر نگذرانده بود و فضا برای رشد نیروهای سیاسی وجود داشت، انقلاب ما شکل دیگری می یافت. نسل قبلی روشنفکران ایرانی در ملی دوجریان شکست خورده. در مشروطه به دنبال دموکراسی غربی رفت و در جریانات شهریور بیست به بعد به دنبال کمونیسم حزب توده. شکست جنبش مشروطه و حزب توده، رشد تضاد در داخل کمونیسم بین المللی، سیاست های شوروی و چین نسل ما را به این نتیجه رساند که نه دموکراسی غربی و نه کمونیسم بین المللی راه رستگاری نیست. برای ما این سؤال مطرح شد که چرا شکست خورد و به این نتیجه رسیدیم که علت شکست اینست که ما فرهنگ را همچون کالای وارداتی تلقی کرده ایم. آنگاه به جستجوی فرهنگی دست زدیم که ریشه در علت ما داشته

اول - آزادی‌ها

گذشته از آزادی‌های فردی نظیر آزادی اقامت، رعایت اصل قانونی بودن جرم مصونیت منزل، مخفی بودن مخابرات تلگرافی و مراسلات، تساوی در برابر قانون و مصونیت افراد از تعرض، که هیچیک بطور دقیق و منجز در متن منتشر شده تضمین نگردیده است، پنج مورد مهم دیگر آزادی در کلیه میثاق‌های بین‌المللی و قوانین اساسی پیش‌بینی شده است. با ملاحظه این موارد خواهیم دید برخورد درجه‌نویس و مولفین پیش‌نویس قانون اساسی با این آزادی‌ها چگونه است:

۱ - آزادی عقیده

این آزادی شامل عقاید دینی و عقاید سیاسی است. یعنی انسان بتواند به تشخیص خود یکی از ادیان را انتخاب و بدخواه خود به آداب و رسوم و تکالیف آن دین عمل کند. اگر چه آزادی عقاید دینی در پیش‌نویس قانون اساسی محترم شمرده شده ولی تأکید بر مذهب جعفری در اصل ۱۲، ادامه وجود دیوار زانندی است که از زمان صفویه خلق‌های ما را از یکدیگر جدا و حتی در برابر هم قرار داده است. در اصل ۲۳ میخوانیم: «عقیده و حیثیت و جان و مسکن و شغل اشخاص محترم و از تعرض مصون است مگر به حکم قانون». انشاء این اصل بدینصورت میتواند مورد سوء استفاده انحصار طلبان قرار گیرد زیرا مفهوم مخالف این اصل اینست که به حکم قانون میتوان متعرض عقیده افراد شد. یاسای رضاخانی ۱۳۱۰ به مامی‌آموزد که تصویب قوانینی از این دست کار مشکلی نیست، کما اینکه دولت انقلاب نیز از تأیید قوانین رضاخانی و محمد رضاخانی غافل نمانده است. اصولاً آزادی عقیده و ایدئولوژی یکی است و نباید نحوه انشاء قانون اساسی چنان باشد که این آزادی را در معرض خطر قرار دهد. آزادی احزاب و جمعیت‌ها لازمه آزادی ایدئولوژی است. اگر چه این آزادی در اصل ۲۶ پیش‌نویس پیش‌بینی شده ولی علاوه بر اینکه مسئولیت دولت برای تضمین این نوع آزادی مورد توجه قرار نگرفته، قید جمله «مشرط» به اینکه اصول استقلال، آزادی، حاکمیت و



مؤلفین پیش‌نویس قانون اساسی پیش از آنکه به حاکمیت مردم بیندیشند به «ولایت فقیه» نظر داشته‌اند

ایرادهای متعدد
یک حقوقدان به
پیش‌نویس قانون اساسی

دکتر هادی اسماعیلزاده

امپریالیسم و عوامل داخلی وابسته به آن از یکسو و انحصارطلبان و مرتجعانی که خود را در پشت رهبری و اسلام پنهان کرده‌اند از سوی دیگر، ویروس‌های گوناگون توطئه در مناطق مختلف ایران، حمله به تأثر و دفاثر روزنامه‌های ملی، کتابسوزان، بازداشت غیرقانونی و شکنجه فرزندان مبارز ایران و حمله به اجتماعات مترقی را به جامعه تزریق میکنند تا رهبری انقلاب را مضطرب و وادار به تن‌در دادن به تمجیل خطرناک در تصویب نوعی قانون اساسی کنند که به جای حفظ منافع ملی و دستاوردهای انقلاب حافظ منافع آنان و موجب بازگشت دیکتاتوری منهای شاه باشد. تصادفی نیست که آنان میکوشند همزمان بالاگرفتن تب قانون‌اساسی اندیشه رهبری را نسبت به سازمانهای انقلابی پیشاهنگ و سازمانهای مترقی و پیشرو نظیر جمعیت حقوقدانان و کانون وکلا، که با تمام قوا علیه استبداد و فساد شاه مبارزه کردند مشوش و بدبین سازند، زیرا به تصور آنان اینگونه سازمانها وقتی از جانب امام در ردیف «شیاطین» و «خائنین» قرار گرفتند علاوه بر اینکه اعتبار و وجهه خود را در جامعه از دست میدهند مورد مشورت نیز قرار نخواهند گرفت و میدان برای تاخت و تاز ارتجاع و عوامل امپریالیسم باز خواهد ماند.

اما همچنانکه این تصور واهی است، وحشت‌ناک فاشیزم نیز بیمورد است زیرا عشق به مردم و لزوم آفرینش و حراست نهادهای دموکراتیک ایجاب میکند که حقایق حتی اگر گوش‌خوشانی نباشد برای ثبت در تاریخ بازگو شوند. مسئولیت ما بیش از آنست که مرعوب فریادهای فاشیستی سرپرست موقت رادیو تلویزیون و یاران ازفرنگ برگشته و یاحتی کارخانه‌های انگلیزی شویم.

در پاسخ به این نیاز است که باید گفت آنچه به‌عنوان پیش‌نویس قانون اساسی ارائه شده، نه اسلامی و نه مترقی، که رونویس دست‌خورده‌ئی از قانون اساسی ژنرال دوگل با حذف قسمتهای مترقی آنست. به این ملغمه، در سه بخش آزادی‌ها، حاکمیت مردم و نظام اقتصادی و اجتماعی نگاه کوتاهی می‌اندازیم:

پیش‌نویس قانون اساسی

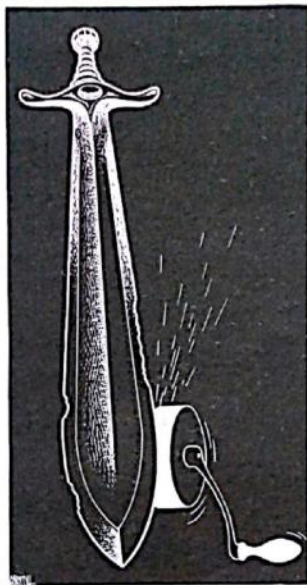
وحدت ملی و اساس جمهوری اسلامی را نقش نکتند... به شهادت تاریخ دوران اخیر ایران می‌تواند به زبان احزاب و جمعیت های انقلابی و مترقی تفسیر گردد که تلاشهای هیئت حاکمه را برای تقویت مواضع امپریالیسم و بورژوازی به اصطلاح ملی درپوش جمهوری اسلامی نمیتواند تایید کند.

۳ - آزادی قلم و بیان و خلق و ارائه آثار هنری

فرد باید حق بیان و تبلیغ عقیده و ایدئولوژی خود را داشته باشد، دولت نه تنها مسئول حفظ این آزادیهاست بلکه وظیفه دارد وسائل آنرا نیز آماده سازد. بنابراین کافی نیست که دولت از گماردن ماموران سانسور در دفاتر مطبوعات و چاپخانهها خودداری کند بلکه بایستی با جلوگیری از حملات مرتجعین و انحصارطلبان به دفاتر روزنامهها و چاپخانهها این آزادی را تضمین کند. آزادی نشر کتاب بایستی تضمین شود و اعمال هرگونه سانسور و فشار ممنوع اعلام گردد تا بتوان اعمال و حیثیانه اوپاش را از جمع آوری کتب و سوزاندن آنان و حمله به دفاتر روزنامهها تا حمله به اجتماعات متوقف کرد. در ذیل اصل ۲۵ آمده است: «...جرائم مطبوعاتی و کیفیت مجازات و رسیدگی به آنها را قانون معین می‌کند». واکذاری چنین وظیفه‌ای به قانونگذار عادی منطقی نیست. بایستی انواع جرائم و مجازات آنها در قانون اساسی پیش‌بینی شود. آزادی خلق و ارائه هرگونه اثر هنری باید تضمین گردد تا ناظر تکرار حوادثی نظیر حمله و حیثیانه به تئاتر «عباس‌آقا کارگر ایران‌ناسیونال» نباشیم.

۳ - آزادی اجتماعات

به موجب اصل ۲۷ «تشکیل اجتماعات مسالمت‌آمیز آزاد است... ولی مقررات مربوط به اجتماع و راهپیمایی در خیابانها و میادین عمومی به موجب قانون معین خواهد شد». کافی است به طرح پیشنهادی دولت در مورد مطبوعات نظر اندازیم تا روشن شود این مقررات چگونه عملاً موجب جلوگیری از اجتماعات خواهد شد. در این مورد بایستی اجتماعات در سالن‌ها و



اختیارات داده شده به رئیس‌جمهوری
بیش‌از اختیاراتی است که در قانون
اساسی گذشته به شاه داده شده بود.

اماکن نظیر آنها فقط به عدم حمل سلاح متعبد شود و مقررات راهپیمایی در خیابانها منحصر به اعلام سه روز قبل از انجام آن در مطبوعات گردد. تجربه تحمیل خانواده‌های چریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق در دادگستری و حمله و تعرض مستمر اوپاش به آنها لزوم شناسایی رسمی حق تجمع و تضمین امنیت متحصنین توسط دولت را تاکید می‌کند. کافی نیست برای جلوگیری از سوءاستفاده‌های بعدی کلیه مقررات مربوط به اجتماعات و تظاهرات و راهپیمایی‌ها در قانون اساسی ذکر شود بلکه لازمست دولت امنیت اجتماعات و تظاهرات و راهپیمایی‌ها را ضمانت کند تا اوپاش اجیر شده نتواند باحمله به تظاهرات و اجتماعات امکان آگاهی مردم را سدود سازند.

۴ - آزادی شغل و کار

به موجب اصل ۲۸ پیش‌نویس «هرکس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی نیست برگزیند». این اصل به هیچ ترتیب و تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند رویای جامعه بی‌طبقه را محقق سازد. برای زحمتکشانی که سالیان دراز در زیر مهمیز استبداد و غارت امپریالیستها بوده‌اند فکر اساسی ارائه شده. از تئوریهای شوربین های اسلامی که چماقداران برای تاسیس روزنامه‌شان در خیابانها براه می‌افتنند و رادیو در دست دراختیار فضل‌فروشی آنهاست اثری در این قانون مشهود نیست. آیا این پیش‌نویس دست‌بخت مسلمانانی است که به جامعه بی‌طبقه توحیدی معتقدند یا بورژواهایی که جای پای سلطه مجدد خود را بر حاصل کار زحمتکشان محکم می‌کنند؟ داشتن کار برای هر شهروند حق مسلم و ایجاد آن برای دولت يك مسئولیت است. دولت باید موظف شود امکان تولیدی کار را برای همگان فراهم آورد.

۵ - آزادی تعلیم و تربیت

به موجب اصل ۱۰ پیش‌نویس قانون اساسی «جمهوری اسلامی ایران باید امکانات آموزش و پرورش را برای همه مردم کشور بطوریکه امکان فراهم کند تا هرکس بتواند فراخور استعدادش از آموزش و پرورش و رشد و شکوفایی برخوردار گردد و محدودیت امکانات سد راه پیشرفت او نشود... آیا این کلی‌گویی می‌تواند موجب نظام فرهنگی نوین و پویایی باشد که جامعه ما بدان نیاز دارد؟

برای آنکه آموزش و پرورش به عنوان وسیله تبلیغاتی در اختیار هیئت حاکمه قرار نگیرد و وسیله‌ای برای اشاعه علوم و فنون جدید و آگاهی توده‌ها باشد لازم است سیستم آموزش و پرورش از تیول صاحبان قدرت و دیکتاتورها خارج شده و به‌صورت يك سازمان مستقل از دولت اداره شود. این استقلال را می‌توان از طریق سیردن کار آموزش و پرورش به شورا های منتخب مردم تضمین و با تشکیل شورای عالی هماهنگی، وحدت برنامه‌ریزی فرهنگی را نام کرد.

ی، آتش مسموم خاله!

آموزش بایستی در سطح ابتدائی اجباری و مجانی و در سطح عالی مجانی باشد. جامعه بایستی موظف باشد زندگی افرادی را که زیر پوشش آموزش مجانی در می آیند و از امکانات مالی کافی برخوردار نیستند تامین کند. بملالوه بایستی توسعه فرهنگ خلقهای ایران مورد امان نظر قرار گیرد و آموزش زبان مادری در سطح مدارس ابتدائی اجباری اعلام گردد و وسائل این کار فراهم شود.

لازم است نظام آموزشی مروج آزادی و پذیرش اصل تنوع عقاید مذهبی و سیاسی بوده و احترام به عقاید دیگران را به محصلین بیاموزد و آنان را متقاعد سازد که اعمال هر نوع سانسور مانع خلاقیت آدمی است. با اعتقاد ما تا زمانی که اداره مدارس و دانشگاهها بدست دولت است کوچکترین قدمی بسوی دگرگونی نظام آموزش و پرورش برداشته نخواهد شد.

دوم - حاکمیت مردم

انقلاب ایران نه فقط ملول سطره سیاه امپریالیسم آمریکا توسط شاه برکنور، که حاصل به فراموشی سپردن اصل حاکمیت مردم نیز بوده است. عدم دخالت مردم در سرنوشت خودشان برای مدت زمان کوتاهی دست دیکتاتورها را برای نابودی حقوق آنها باز میگذازد ولی سرانجام به نابودی دیکتاتور منتهی می شود. برای ارزشیابی بهائی که به حاکمیت مردم در پیش نویی قانون اساسی داده شده موارد زیر را میتوان بررسی کرد:

۱ - اختیارات مجلس ملی

ما به عمد از بکار بردن اصطلاح «قوه مقننه» اجتناب می کنیم زیرا نه تنها به اصل کهنه تفکیک قوا معتقد نیستیم بلکه به نظر ما وظیفه مجلس تنها وضع قوانین و تایید لوایح تقدیمی دولت نیست. مجلس ملی بایستی براعمال دولت نظارت دقیق داشته باشد. مجلس ملی تنها وسیله موثر برای اعمال حاکمیت ملی است ولی متأسفانه مجلس در طرح ارائه شده نه یک مرکز اعمال حاکمیت مردم که بیان گذشته ماشین تصویب لوایح دولت است زیرا:

الف - به موجب قسمت اخیر ذیل اصل ۱۷ و... در امور مهم که به سرنوشت کشور و مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مربوط باشد ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد. بدین ترتیب هرگاه استقلال رای نمایندگان مجلس مانع انجام خواستهای دولت باشد نیروی اجرایی از طریق فرمانروا مقصود خود را عملی میسازد زیرا کدام ساله اقتصادی،

سیاسی و اجتماعی است که دارای اهمیت نباشد؟ فرمانروا برخلاف آنچه استدلال می شود در کشورها نسی نظیر ایران نه تنها یک روش دموکراتیک نیست بلکه همیشه می تواند مورد سوء استفاده نیرو هائی واقع شود که با در اختیار داشتن وسائل ارتباط جمعی مردم را عوامفریبانه پیاپی صندوقهای رای می کنند.

ب - اصل ۴۸ شرایط انتخاب شوندگان و انتخاب کنندگان را به قانون عادی واگذار کرده، وقتی عبارات مبهم و کشدار طرح پیشنهادی قبلی را که گاهی مورد تکذیب قرار می گرفت و زمانی تایید می شد بخاطر آوری متوجه طرح زیرکانه مولفین، مترجمین پیش نویس قانون اساسی خواهیم شد. آنان می خواهند ماله نمایندگان را فعلا در پرده ابهام ببوشانند و در فرصت مقتضی شرایط انتخاب شوندگان را طوری تنظیم کنند که جز انحمارطلبانی که بر اریکه قدرت تکیه زده اند و عوامل آنان دیگری به مجلس راه نیابد. اگر مولفین طرح پیشنهادی حسن نیت داشتند این شرایط را صراحتا در متن قانون اساسی ذکر میکردند.

پ - در اصل ۸۳ مالا به رئیس جمهور حق عدم توضیح قوانین داده شده است. دادن چنین حقی به رئیس جمهور جز تضعیف مجلس ملی حاصل دیگری ندارد.

ت - به موجب اصل ۸۸ رئیس جمهور در برابر ملت مسئول است، این است که رئیس جمهور هیچگاه خود را ملزم به پاسخگویی مجلس نمی بیند و اگر نمایندگان خواستهای غیرمطلق او را نپذیرند با استفاده از اصل ۸۹ مجلس را منحل و از طریق فرمانروا به مقصود نائل می شود.

ث - به موجب اصل ۸۷ اختیار انتخاب نخست وزیر به رئیس جمهور داده شده است در حالی که میبایستی نخست وزیر توسط مجلس انتخاب شود تا در اختیار و کنترل مجلس باشد.

ج - به موجب اصل ۸۹ «هرگاه بین قوه مجریه و مجلس شورای ملی اختلاف نظر بوجود آید و توافق ممکن نگردد، رئیس جمهور میتواند از راه همه پرسی، انحلال مجلس شورا را به تصویب ملت برساند.» با این اختیاری که به رئیس جمهور داده شده استقلال مجلس منهومی ندارد.

چ - برای پاسداری از قانون اساسی قیمر به نام شورای نگهبان پیش بینی شده که علاوه بر نظارت بر انطباق قوانین عادی با قانون اساسی، انطباق قوانین عادی را با اصول مسلم اسلام و اصول مسلم شرعی (به تشخیص چه کسی؟) نیز مورد نظر قرار دهد.

این شورا به موجب اصل ۱۴۷ برانقلاب

رئیس جمهور و مراجعه به آراء عمومی نیز نظارت می کند. اختیاراتی که به شورای نگهبان داده شده این شورا را به صورت حاکم شرع و قیمر مجلس شورای ملی در می آورد. به موجب اصل ۱۴۲ شورا از پنج مجتهد، سه استاد دانشکده حقوق و سه قاضی دیوانعالی کشور تشکیل می شود. تصمیمات شورا با رای دوسوم اعضاء معتبر است. علاوه بر اینکه دوسوم یازده نفر معلوم نیست چند نفر است دلیل انتخاب اساتید دانشکده حقوق و قضات دیوانعالی کشور که اکثر آنها پیوسته از سرسردگان رژیم بوده اند روشن نیست، در حالی که عضویت ه مجتهد به عنوان مقدمه حکومت مطلقه روحانیون و انکار اصل حاکمیت مردم قابل توجیه است. بدینست خاطر نشان شود که شورای نگهبان با همه اقتداراتی که دارد فاقد هرگونه مسئولیتی است!

۲ - اختیارات رئیس جمهور و دولت

مترجمین ایرانی قانون ۱۹۵۸ فرانسه بهمان اندازه که در صدد تضعیف مجلس ملی بوده اند کوشیده اند اختیارات رئیس جمهور کامل و بی حد و حصر باشد. آنان به تصور اینکه هر جاودانه دارند اقتدارات رئیس جمهوری را طوری پیش بینی کرده اند که بتوانند با مخفی شدن در پشت رئیس جمهور قدرت را تیول خود گردانند. اگر این زیاده روی خیانت مستقیم به ملت ایران نباشد بدون تردید اشتباه در حکم خیانت هست.

به موجب اصل ۷۵ پیش نویس، رئیس جمهور نه تنها بالاترین مقام رسمی کشور است بلکه تنظیم روابط بین سه قوه نیز در اختیار اوست. به موجب اصل ۷۹ نحوه انتخاب رئیس جمهور یکدرجهئی است و همین ماله باعث می شود با این استدلال که برگزیده مردم است در مقابل کسی پاسخگو نباشد. در نظامهای دموکراتیک انتخاب رئیس جمهور توسط اعضاء مجلس ملی انجام می شود، بدین ترتیب مقام ریاست جمهور یک مقام تشریفاتی است و نتیجتاً مجلس ملی می تواند به راحتی اعمال او را کنترل کند. به موجب اصل ۸۳ رئیس جمهور می تواند از توضیح قوانین خودداری کند. بملاوه قضاوت در مورد تمارض قوانین عادی با قانون اساسی و احکام شرعی ۱ به موجب اصل ۸۴ برعهده اوست. به وی این اختیار داده شده که در صورت پافشاری مجلس قانون را به شورای نگهبان نیز ارجاع کند.

به موجب اصل ۸۵ حتی اجرای قوانین مالی نیز با مصلحت اندیشی رئیس جمهور به توقی می افتد. بدتر از همه آنکه رئیس جمهور با

بقیه در صفحه ۲۰



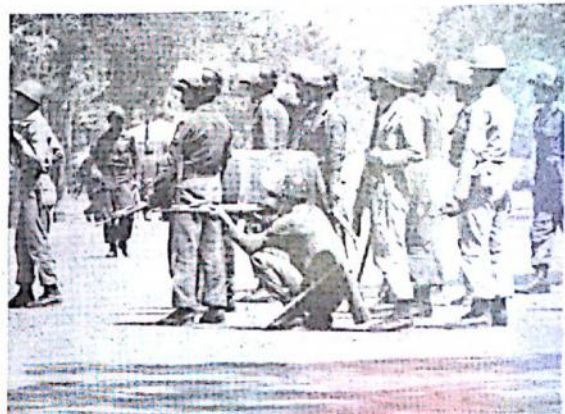
قم، گهواره انقلاب

از دریچه دوربین کاوه گلستان

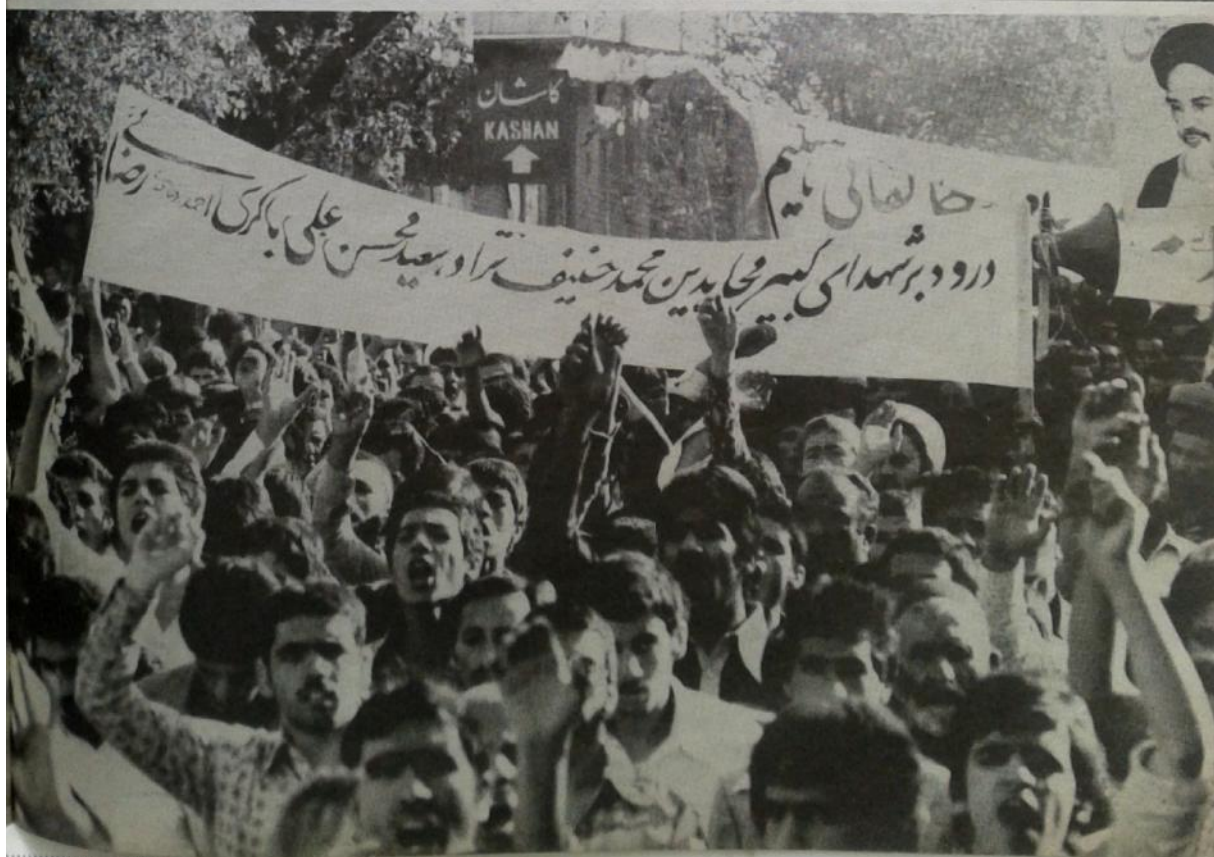
مرکز تظاهرات و خشونت‌ها بود، با کوچه‌های تنگ و پیچ در پیچ اطرافش، که پناهگاهی بود برای تظاهرکنندگان که از آتش سربازها و گارد فرار می‌کردند. قم: شهر بچه‌هایی که با سه راهی (بمب‌های کوچک) که با استفاده از لوله‌های آب و مواد منفجره درست می‌کنند (راه را برای سرنگونی رژیم شاه هموار ساختند). قم: شهر طلبه‌ای که از عمامه خود به عنوان فلاخن استفاده می‌کرد. مردم قم را بخاطر مبارزه سرسختشان بر علیه استبداد عزیز می‌داریم.

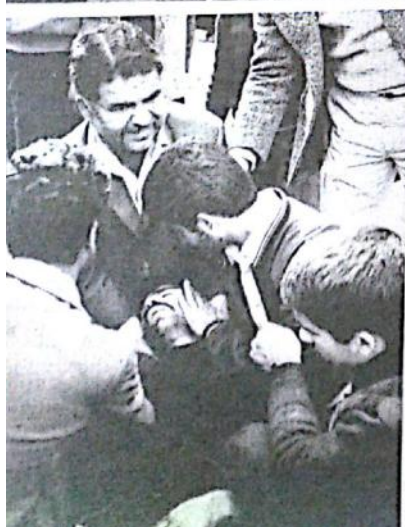
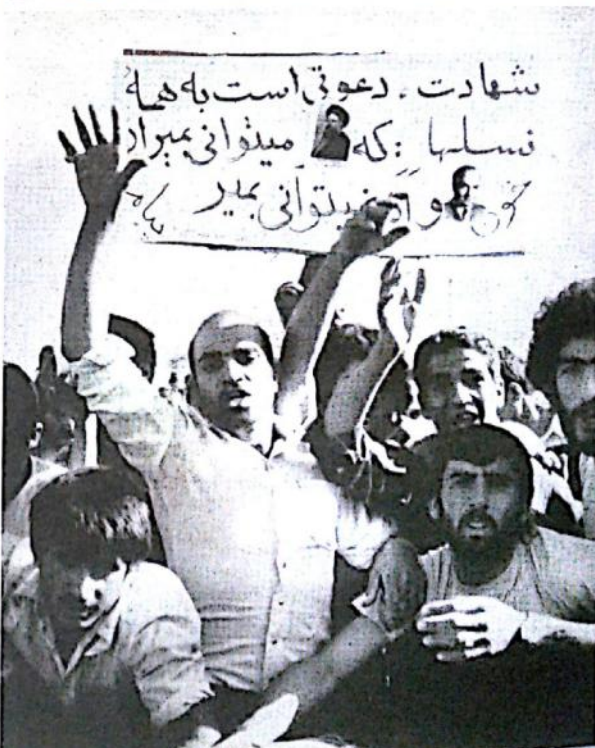
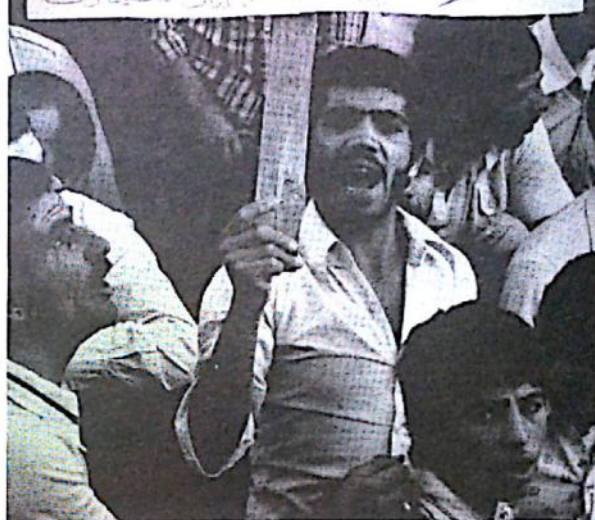
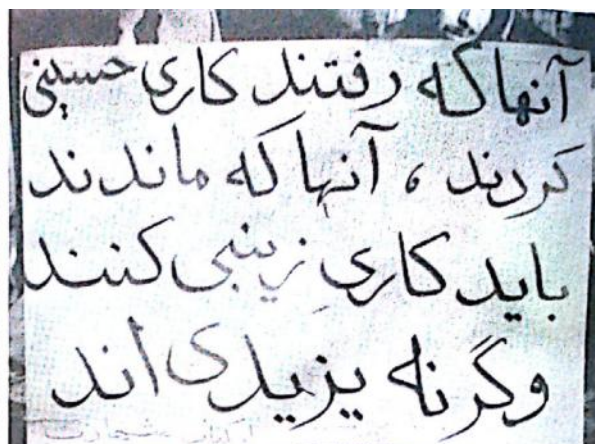
بی‌روح، ملال‌آور و غبار گرفته‌ای کنه به گفته یکی از ساکنانش «وارداتش جنازه بود و صادراتش آخوند» اینک، باز به گفته یکی از ساکنانش، «گهواره انقلاب» شده بود. روشن است که شرایط اجتماعی و اقتصادی شهر فقیر و عقب افتاده قم بهترین زمینه برای روشن کردن آتش انقلاب بود. روحانیت با استفاده از تعصب و باورهای مذهبی مردم ستهدیده قم جرقه شورش را زد و شهر یکپارچه آتش و فریاد و خون شد. قم: شهر خیابان چهارمردان که

یک سال پیش، در چنین روزهایی، قیام مردم می‌رفت تا شکلی جدید با ابعادی گسترده بخود گیرد. در فضای اختناق و هیچانی که سراسر مملکت را پوشانده بود، هر روز شاهد بالا گرفتن موج تظاهرات در شهرهای مختلف مملکت بودیم و با شگفتی و خوشحالی می‌دیدیم که چگونه توده مردم از خواب چندین ساله خود بلند شده با فریادهای «مرگ بر شاه»، معیارها و ارزش‌های زندگی تحمیلی رژیم پهلوی را محکوم می‌کنند. در این میان شهر قم به مرکز مبارزات تبدیل شده بود. قم، شهر













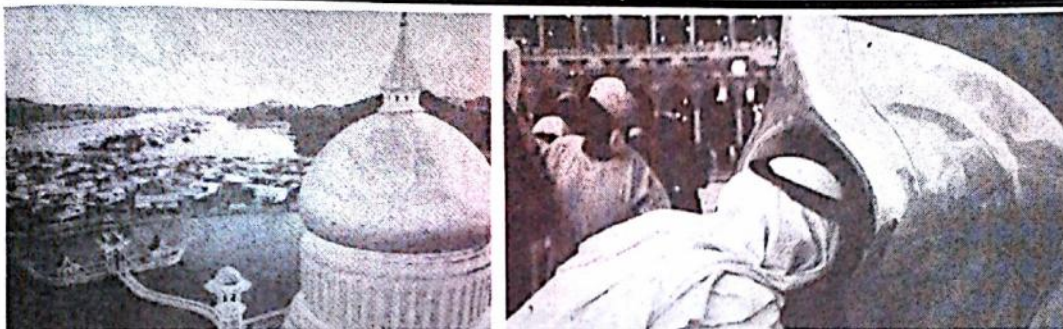




ترجمه از ریترز دایجست

لب سنت گرانسی در میان ۶۰۰ میلیون مسلمان بالا می‌گیرد

اسلام پیش می‌تازد



شکست‌خورده تجدید حیات اسلامی در تاریخ یاد خواهد شد. او محور دیگر اصلاح‌حسان دنیای اسلامی، آرزوی تبدیل کشور خود به یک قدرت درجه اول صنعتی را در سر می‌پروراند. او با در اختیار داشتن ثروتهای سرشار نفت، تصمیم گرفته بود در عرض یکی‌دو دهه، پیشرفتهای صنعتی‌ای را که کشورهای غربی در یک قرن بدان دست بازیده بودند، برای کشور خود فراچنگ آورد. به عنوان بخشی از برنامه او، میلیونها ایرانی روستاها را ترک کردند تا در تهران و دیگر شهرها در کارخانه‌های جدید و طرح‌های ساختمانی به کار پردازند. زندگی آنان در روستاها به سختی می‌گذشت، اما دست کم از آسایش روحی یک جامعه سنتی اسلامی بهره‌مند بودند. در شهرها، برعکس، از خانواده‌ها وابستگی‌های اجتماعی خود گسته شدند. تورم عیان گسیخته، زندگی را به تلاش مذبحان‌های برای بقا بدل ساخته بود، درحالی که ثروت طبقه نوریسیده در دهه‌ها به چشم می‌خورد و جلوه می‌فروخت.

این اعضای پروتئاریای شهری جدید که هنوز عمیقاً مذهبی بودند، از شیوه‌های زندگی غربی چون مصرف الکل در ملا عام — که در قرآن اکیدا منع شده — قماربازی، نمایش فیلم در سینماها و پورن‌گرافی آزرده می‌شدند. آنان از اینکه زنان آزاد شده ایرانی به جای چادر دامن یا شلوار می‌پوشند، و برخلاف قوانین اسلامی

که از راه تشویق فرایند صنعتی‌شدن غربی و آموزش همگانی با قدرت و نفوذ غربی رقابت ورزیدند. در سرزمین‌های اسلامی، هر چنانچه غربی‌شدن تحقق پذیرفته، تنها در سطح، دگرگونی‌هایی پدید آورده و بیشتر طبقات برگزیده و بالای جامعه را متاثر کرده است. محافظه‌کاران مذهبی شکایت می‌کنند که مدرن ساختن کشورها پتانسیل آنها به ضعف ارزشهای اسلامی منجر شده، و به جایش نیز چیزی به ارمان نیاورده است. و آنان شمار فرایند‌های از مسلمین را قانع کرده‌اند که زمان بازگشت به راههای آشنای اسلامی قدیم فرا رسیده است.

کمتر حادثه‌ای همچون تجدید حیات اسلام، خطری چنین بزرگ برای ایالات متحده و دیگر کشورهای صنعتی بوجود آورده است. سلامت اقتصاد ما بستگی به جریان مداوم نفت از بسیاری از کشورهای که در جریان این تجدید حیات قرار گرفته‌اند دارد. تولید نفت ایران به دلیل انقلاب ما، فلج شد. چنین وقفه‌هایی ممکن است در دیگر کشورهای اسلامی تولید کنند نفت به وجود آید. حتی اگر تولید در این کشورها قطع نشود، امکان دارد پاره‌ای از دولت‌های مسلمان به عنوان راهی برای حفظ ثروتهای نفتی خود به سود نسل‌های آینده، از صادرات نفت خود بکاهند.

میلیونها روستائی

از شاه ایران، به عنوان مشهورترین

یک سال پیش، از نظر دولت ایالات متحده ایران محدودیت‌های پهلوی امن‌ترین و پایدارترین دوران تاج و تخت دودار و پانصد ساله خود را می‌گذراند. شاه، در مقام حکمرانی مطلق‌المان، یکی از نیرومندترین قدرتهای نظامی خاورمیانه و درآمدهای ۲۰ میلیارد دلاری نفت را کنترل می‌کرد. خصم اصلی او، رهبر ۷۸ ساله مذهبی مسلمان آیت‌الله روح‌الله خمینی، ۱۵ سال در تبعید به سر برده بود. با وجود این، زمستان گذشته شاه ناگزیر از ترک مملکت شد، و خمینی پیروزمندانه بازگشت. و آشکار شد که خمینی و پیروانش به سلاحی نیرومندتر از ابزارهای پیچیده و عالی جنگی شاه مجهز بودند: ایمان مذهبی.

مقامات واشینگتن چگونه قافیه را به کلی باختند؟ پاسخ آنان است، درحالی که آنان هم توجه خود را به شاه معطوف کرده بودند، ایران درگیر بازگشت سنیزه‌جویانه «فاندانتالیسم اسلامی» شده بود که در میان ۶۰۰ میلیون مسلمان، از مراکش در اقیانوس اطلس تا اندونزی در اقیانوس آرام، پا می‌گرفت.

گرچه اوضاع و شرایط در هر کشور و بزرگی‌های خود را دارد، احیاء اسلام در برابر گوشه‌هایی که برای مدرن‌ساختن مسلمانان به یک غربی می‌شود، واکنشی عمومی در همه سرزمین‌های اسلامی است.

اصلاح‌طلبان مسلمان، ساهات می‌کشند

وضع عصر

آمریکایی‌ها اسلام را تنها یکی از مذاهب متعدد دنیا می‌انگارند، و همین شیوه نگرش می‌تواند تاحدی ساهل عدم درک نهفت اسلامی را درواشیکتن توضیح دهد. درواقع اسلام چیزی بیشتر از یک مذهب است، اسلام مجموعه اندیشه‌هایی است درباره اینکه اجتماع چگونه باید شکل گیرد. قرآن و دیگر متون توضیحی اندیشه‌های محمد، قوانین برای رفتار فرد، از گهواره تا گور معین ساخته برای مسلمانان متمصب بی‌مناسبت، محمد و اخلاق او تنها رهبران عالی‌رتبه روحانی نبوده بلکه روسای دولت و فرماندهان سپاه نیز بوده‌اند. شاید مهمتر از همه آن است که اسلام خواستار ایمان بی‌چون‌وچرا از پیروان خویش است و این خواسته گاه برآورده نیز می‌شود. کلیاروندگان غربی مودبانه در کلیسا می‌نشینند و به سخنان کشیش در مخالفت پاپالهای نامناسب یا فیلمهای سکسی گوش می‌دهند، اما به ندرت کاری در این زمینه‌ها انجام می‌دهند. برعکس، فریاد يك «ملا» و اعلام اینکه اسلام در خطر است، معمولا کافیت تادهاهزار مسلمان را روانه خیابانها کند. تهدید فراینده نیروی اسلام، بنیادهای کشورهای دیگر اسلامی جز ایران را نیز تهدید می‌کند. مثلا، انورسادات رئیس‌جمهوری مصر % زیر فشار شدید بنیادگرایان مسلمان است تا مصر را به کشورهای بدلساز که کاملا با مثنی مذهبی اداره شود. يك سازمان مخفی که «اخوان المسلمین» خوانده می‌شود، دوباره در مصر سر برآورده. دانشجویان دانشگاهها، همچون هتاهای ایرانیان، به عنوان مخالفت با فساد در دولت و شکاف فراینده میان اغنیا و فقرا، جذ این نهفت شده‌اند. بسیاری از دانشجویان مؤنث، داوطلبانه دوباره چادر بر سر می‌کنند. هم‌اکنون نیز خشونت‌هایی ظهور کرده است. هنگامی که دوسال پیش قرا برای اعتراض به افزایش هزینه زندگی دست به اعتشاش زدند، افراطی‌های مذهبی از فرصت استفاده کردند تا کلپ‌های شبانه را به آتش بکشند و مشروپ‌ها را درجوبهای خیابانها حالی کنند. يك گروه افراطی مذهبی، یکی از وزیران پیشین دولت سادات را ترور کردند زیرا جرات کرده بود در جمعی از آنان انتقاد کند که ارزشهای راستین اسلامی را نادیده می‌انگارند. گرچه سادات خود مسلمانی مومن است، ترجیح می‌دهد که مصر کشوری با حکومت غیرمذهبی بماند. با توجه باینکه شاه نیز می‌گویند معتقدات مذهبی داشت، سادات ناگزیر است با احتیاط به مسئله مذهب بنگرد. و از این دیدگاه، موقعیت

آزادانه خانه‌هایشان را ترك می‌گویند، برآشسته می‌شدند.

ایرانیان طبقه متوسط نیز به خاطر آنکه از راه صدای روحانیت اسلامی، می‌توانستند علنا علیه فساد آشکار تا برابری‌های اقتصادی و شكنجه‌های رژیم شاه اعتراض کنند، به نهفت اسلامی جلب شدند. تصادفی نبود که در اعتشاشها، بی‌نظمی‌ها، بوتیک‌ها و بانکها نیز همچون «باره‌ها» مورد حمله قرار گرفتند. بوتیک‌ها به عنوان نمادهایی از فساد و تجسل غربی مورد هجوم قرار گرفتند و بانک‌ها دچار خسارات فراوانی شدند، زیرا مومنان عقیده دارند که مذهبشان بهره پول را منع کرده است.

این دو گروه - برانگیخته شده‌ها، کارگران بی‌ریشه و طبقه متوسط سرخورده - مخاطبان علاقمندی برای فریادهای منزعلبانه روحانیان شدند، که در وسطهای خود خواستار سرنگونی شاه، زدودن تأثیرات غربی و اداره مملکت بر اساس دستورات قاطع مذهبی که از سوی بنیانگذار اسلام، حضرت محمد سیزده قرن پیش در بیابانهای عربستان اعمال می‌شد، بودند. شاه در کوشش برای کاستن از قدرت «ملاها»، دست آنان را از اداره زمینهای وسیع اوقاف کوتاه کرد - از نقش مؤثر آنان، در آموزش، ازدواج و طلاق کاست و آن‌بغش از قانون اساسی را که برای رهبران روحانی مسلمانان حق وتو در قانون‌گذاری قائل می‌شد نادیده انگاشت. همه این تلاش‌ها - و همه قدرت‌نظامی تحت فرماندهی شاه هیچ سودی نبخشید.

ایمان بی‌تردید پاره‌ای از جنبه‌های نهفت اسلامی، بازخواهی اصول روحانی، تا کید دوباره بر رهبری اخلاقی، غمخواری تنگدستان - آشکارا به سود هر جامعه‌ای است. اما، همانگونه که اصلاح‌طلبان مسلمان می‌گویند، بسیاری از رسوم و قوانین اسلامی، تنها متناسب با وضع يك جامعه بدوی در قرن هفتم میلادی طراحی شده، و تطبیق آن با شرایط دنیای امروز دشوار است. بنیادگرایان، مثلا خواستار آنند که مجازات‌های قرآنی همچون بریدن دست‌های زندان و سنگسار کردن زناکاران دوباره اجرا شود. آنان می‌خواهند بیشتر آزادی‌های مختصری را که زنان مسلمان به دست آورده‌اند، از میان ببرند. (که البته، چنانکه در تظاهرات اخیر زنان ایرانی دیدیم، آنان نیست). از این گذشته، برداشتن اندیشه‌های پاره‌ای از این بنیادگرایان، لکه تمصب‌گورگورانه، تحمل‌ناپذیری و خصومت با غیرمسلمان نشسته است.

او با امضای معاهده صلح معمر و اسرائیل تحکیم شده است. بنیادگرایان مسلمان، در مصر و جاهای دیگر، با این معاهده به مخالفت برخاسته‌اند زیرا مفاد آن کنترل اسرائیل را بر اماکن مقدس اسلامی همچون اورشلیم شرقی، فوراً سلب می‌کند.

کشورهای دیگر

بنیادگرایان هوادار مبارزه مسلحانه نیز نه‌فید دیگری در کشورهای نفت‌خیز همچون اندونزی طرفدار غرب و مالزی صاحب بزرگترین مایع قلع و تولیدات لاستیک به‌شمار می‌آیند.

دولت‌های چپ‌گرای عراق تولیدکننده دیگر نفت، و سوریه کشور محور خاورمیانه، هراس فراوانی دارند که طغیان مذهبی ایران، عوامل بنیادگرای کشورهای آنان را نیز تحریک کند. قایل مسلمان افغانستان که با اتحاد جماهیر شوروی هم‌مرز است، دست به نسرده چریکی فرساینده‌ای بر علیه رژیم طرفدار کمونیسم آن کشور که يك سال پیش با کودتایی قدرت را به دست گرفت زده‌اند. دولت افغانستان، حتی با بسیاری قابل‌توجه شوروی، از سرکوب شورن‌ها مانسوان است. در پاکستان بنیادگرایان هم‌اکنون به پیروزی رسیده‌اند. حکمران جدید پاکستان، ژنرال ضیاءالحق، با بر کارگرفتن دولتیفا علی بسوتو (که دانش‌آموخته غرب بود و متعاقبا به‌دار آویخته شد)، اخیرا فرمانی مبنی بر بازگشت مجازات‌های قرآنی صادر کرده است.

شگفت‌انگیز است که اتحاد شوروی ممکن است بزرگترین بازنده هیجانهای اسلامی باشد. بنیادگرایان به شدت ضد شوروی هستند، زیرا ماهیت کمونیسم برالحاد است. نفوذ شوروی در خاورمیانه، که هم‌اکنون نیز رو به کاهش دارد، شاید درآینده بیشتر نزول کند. اما نگرانی بزرگتر مسکو، حقیقت وجود چهل میلیون مسلمان - یعنی پانزده درصد کل جمعیت اتحاد جماهیر شوروی است. اکثر این مسلمانان در بخش آسیای مرکزی شوروی زندگی می‌کنند و میزان زادوولد در میانشان بسیار بالاتر از روس‌های اروپایی است. به این ترتیب در پایان قرن حاضر ممکن است ۴۰ درصد از نوجوانان و جوانان اتحاد جماهیر شوروی را همین مسلمانان تشکیل دهند. اگر ستیزه‌جویی اسلامی به ناحیه آسیای مرکزی شوروی گسترش یابد، کنترل و مراقبت مسکو بر بخش عظیمی از شهروندان روسی به شدت مورد تهدید قرار خواهد گرفت. به نظر می‌رسد

از آزادی ۱ علی - باباچاهی

برشانه‌ی برهنه‌ی یاران می‌آمد با خنجر گداخته در کتف و نقش ده گاوله‌ی سربی در قلب سرخ برشانه‌ی برهنه‌ی یاران می‌آمد آزادی *	لاکن محافظان قدیمی با ابروان آخته برنطع عشق برما رندان پاکباز شمشیر می‌کشیدند — آنک دوباره شاعر زندیق آنک دوباره ملحد آواره *	اما قصاص باده ، عیان یا توبه یا که دره‌ی یمکان *
اما زانسوی نرده زانسوی باغ زانسوی سیم خاردار وقتی که دست تکان میداد برسینه‌اش عقیق سرخی بود بر کاکلش ستاره ، نمایان *	ما باری بسیاری در آستین مرقع پیاله پنهان کرده بودیم اما همه صحایف ما ، از عشق بود و شعر سرخ ، ما ورق زر مقصد ، سحرگهان و خرابات . و در کنار دوست ، خرقه به رهن باده ، پیرانه سر .	این روح کیست ؟ این روح کیست ؟ کاینگونه در معابر خونین هر روز ، تازیانه می‌خورد از شحنه‌های نوبالغ این روح کیست ؟ کاینگونه زندیق‌وار در ملا عام سنگسار می‌شود ؟ قداره بندها ! این روح کیست ؟ اینان چه می‌کنند ؟ برشانه‌ی برهنه‌ی یاران می‌آمد — آزادی

شعار

مسعود یکرنگی

هنوز در ضلع خسته کلمات ،

ستاده پر آواز ،

و التماس گیاهان به آفتاب و زمین ،

میان معبر اندیشه‌های مفلوجش —

شکوه قافله «فتح» درمیسط «بلا» است .

بندرعباس — آریبهشت ماه ۱۳۵۸

مسخ

خوش لمیده گریه‌ای از خاک

زیر نیلی آسمان خویش

مسخ گشته ز آنچه در رگهایش می‌جوشد .

در وزان بادی که بوی لاله و نرگس
پراکنده است ،

برائیر موج خون دشتهای خویش

دل بسته است .

و سرش ، بربالش میراث تاریخی کهن —

آرام ،

همچو غولی از فلز خام ، در خواب است .

کتف‌هایش زیر اندامی سترگ و سرخ .

پوششی برپا و تاجی بر سرش از نفت ،

جبه‌ای برکول و دراندیشه آنسوی دریاها !

در شبان خویش می‌پوید ،

راهها بر تارک عرفان

روزها را سر به سر تکبیر می‌گوید .

بندرعباس — سی و یکم فروردین ماه ۱۳۵۸

مسعود یکرنگی

شاپور بنیاد

سه شعر

برای

سه شهید

از بلندی‌ها

مباد

که آسان به گل نشست سینه‌ی تو

*

— : « آسان به گل نشست ؟ نه !
آسان تماشا‌ی ما بود
نماش آسان بود
آسان این بود »

۱۳۵۴

فرسختای گم شده

برای جواد نکهبان

از برج مدام
زخم دریغ
ابر همیشه‌ی قاتح شد
و من زخم شدم .

محال

تن تو بود
تن تو این تن
تن تو این تن که قصر زخم شد ،
من شد .

و من

— غلام برج مدام —
پی‌ی چند هزار فرسخ گم شده
در تن تو
در این تن
فرسخ‌ها را

هنوز جستجو می‌کنم
و با راه‌های رفته
گفتگو می‌کنم

۱۳۵۸

برای خسرو گلرخ

از بلندی‌ها که می‌آمد
با شاخه‌های گل می‌آمد

با شاخه‌های گل که می‌آمد
سریع و پر می‌آمد

از نشانیهای بلند که می‌آمد
با شاخه‌های شقایق می‌آمد

با شاخه‌های شقایق که می‌آمد
با آینه می‌آمد با آب می‌آمد

با آب و آینه که می‌آمد
با تصویر می‌آمد

با تصویر که می‌آمد
با ضمائر می‌آمد

با ضمائر که می‌آمد
با (ما) می‌آمد

*

ما اما : با آب و آینه تنها ماندیم
او اما : با شقایق رفت

۱۳۵۵

تماشای آسان

برای کرامت دالغیان

آشفته

خیال باد

در چهارراه‌ها و میادین
برگنگ خواب دیده چه می‌رفت ؟

برآنکه باستونی از آتش ، سراغ دریا را
می‌گرفت

برآنکه با حریق ، سخن میگفت ،
با حریق حنجره‌ای خونین

برگنگ خواب دیده چه می‌رفت ؟
*

برشانه‌ی برهنه‌ی یاران
اما

این بار

شرمسار گذشت

آزادی

بندر بوئهر

۱ — در آستین مرقع بیاله پنهان کن
که هیچ چشم صراحی، زمانه خویریزاست.

شعر تان رسید

شعرهای این دوستان را دریافت کردیم ،
سپاسگزاریم و منتظر کارهای بازم بهتر شما .
بهرام عطی‌پزاده — م . فرهنگ — محمود کلانتری —
شاهین کتابدار — سعید معویان — پرویز
زندگی‌فرد — سیف‌الله مجرب — مهدی احمدیان .

جش
روزنامه صبح مازندران
شماره ۱۰۰۰ - ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸

طرح ۱۰ میلیارد تومانی
صاحب جوب و تانگه نامان!

وین
فارس است



عکاس: شادمانه

کارگری، بررسی اقدامات دولت، در آن چاپ شده است. مساحه بارهبران جنبشهای آزادیبخش و از جمله «انریکه» مسئول جبهه آزادیبخش ساندنیستی در اروپا، مقالاتی در زمینه مسائل حاد مرحله کنونی جنبش انقلابی ایران، و برخی خبرهای کوتاه نیز در این هفته نامه چاپ می شود. در میان نیروهای چاپ ایران، گرایش سازمان اتحاد چپ به سازمان چریکهای فدایی خلق آشکار است و مبارزات فهرآمیزی را که طی سالهای گذشته در ایران صورت گرفته و اکثراً علیه حملات پلیسی، فاشیستی نسبت به حرکات توده ای و مبارزات انقلابی فله داندیکند. اتحاد چپ برای این اعتقاد است که انقلاب از بطن جامعه ریشه می گیرد و کسی را توان ایستادگی به آن نیست.

تداوم انقلاب حکم تاریخ است و وظیفه کمونیستها تجسم بخشیدن به اراده انقلابی طبقه کارگرست تا کارگران مستقلاً حاکمیت سیاسی را بدست گیرند. اتحاد چپ قطع متوسطی دارد و به قیمت ۱۵ ریال به فروش میرسد.

وابسته سازش کرده است. چرا که رهبری و دولت کنونی با اقداماتی که انجام می دهند و لوایح و قوانینی که تاکنون به عنوان دستوردهای انقلاب ارائه کرده اند، عملاً چیزی جز حرکت های آشکار در جهت به بند کشیدن کارگران و نیروهای آزادیخواه و مدافع زحمتکشان انجام نداده اند. اتحاد چپ در چهارمین شماره خود، در مطلبی تحت عنوان «قانون تشکیل دادگاههای فوق العاده خواهان مرگ انقلاب است». این قانون را با قانون سیاه و ضد کمونیستی رضاخانی ۱۳۱۰ مقایسه کرده و نوشته است: دادگاههای نظامی شاه از صدور حکم اعدام کمونیستها لحظه ای درنگ نکردند و اینست دادگاههای فوق العاده با قرار دادن کمونیستها و آزادی خواهان در کنار دزدان سرگردنه و اختلاس کنندگان و جاسوسان و قاتلین به قلع و قمع مبارزین فتوا می دهد.

اتحاد چپ بنی صدر را براساس گفته ها و نوشته های مدافع نابرابری های اقتصادی و جامعه طبقاتی می داند. و او را متهم به عرانیسمی و ارائه طرحهای غیر علمی می کند و می نویسد بنی صدر که جرات دلاغ صریح از مالکیت خصوصی و اختلافات طبقاتی را ندارد، خود را در پشت انگیزه های غریزی و تفاوت جسمی پنهان کرده است.

اتحاد چپ خواستار برابری کامل زن و مرد است و می نویسد که رهبران کنونی بانادیده گرفتن حقوق زنان عملاً آنها را به اعضای درجه دوم جامعه تنزل داده و در نتیجه این رهبران و حکومت های دست نشاندگان انسان در کنار نژادپرستان آفریقای جنوبی قرار می گیرند، چرا که تبعیض جنسی از تبعیض نژادی کمتر ظالمانه نیست.

اتحاد چپ در تحلیلهای خود به این نتیجه می رسد که در ایران هیولای فاشیسم به معنای سیاسی و اجتماعی آن در حال استقرار است. این نشریه بیشتر جنبه تحلیلی و تفسیری دارد و به اخبار کمتر می پردازد و تاکنون مطالب دنباله داری در زمینه های فاشیسم و مبارزات

عین حال نشان می دهد که دست اندکاران انتشار آن کار روزنامه نویسی را جدی گرفته اند، و با علاقه و اعتقاد دست به این کار زده اند.

جش در اولین شماره در مطلبی با عنوان «چرا منتهای ها نه؟» به تنگ نظری برخی گروهها تاخته و یادآور شده است که چرا در نامگذاریها از نامهای افتخارآمیزی همچون مفتاحی ها، سپهری ها و فرهودی ها استفاده نمی شود. این روزنامه در صورت تقویت بخشهای تحلیلی و تفسیری در آینده می تواند به عنوان یک روزنامه خوب محلی مطرح باشد، همین جا باید گفت که موفقیت یک روزنامه، همواره تکیه بر نیروهای بالنده و روبه رشد جامعه و موضعگیری های آشکار در جهت منافع خلقهای تحت ستم و در برابر نیروهای ضد خلقی است. در جش این موضعگیری، لااقل تاکنون می توان گفت که به صورتهای محافظه کارانه ای صورت گرفته است.

افتخارگیری موضعگیری، بی پروایی و دوری از محافظه کاری که از اصول لازم یک روزنامه مترقی و روزنامه نگاری راستین است، در جش باید تقویت شود. قیمت جش ده ریال است.

اتحاد چپ

هفته نامه اتحاد چپ ارگان سازمان اتحاد چپ است که اکنون پنج شماره آن انتشار یافته است.

این هفته نامه چنانکه از نامش برمی آید نشریه ایست که توسط بخشی از جنبش کمونیستی ایران منتشر می شود و مدافع حقوق طبقه کارگر و زحمتکشان ایران و جهان است.

لبه تیز انتقادات و حملات این نشریه متوجه رهبری و دولت موقت انقلابی بازرگان است که با انحصارطلبی ها و عدم قاطعیت در پاره کردن بندهای وابستگی های اقتصادی، سیاسی به زعم «اتحاد چپ» انقلاب شکوهمند توده های ستمدیده ایران را به انحراف می کشاند.

سازمان اتحاد چپ اعتقاد دارد که خرده بورژوازی سستی برای سرکوبی خواستهای طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه ایران با بورژوازی



م - ج - تهران

ویلیام شایر در « سقوط و ظهور رایش سوم » یادآوری میکند که هیتلر آنچه در دست در کتاب « نبرد من » گفته بود و لذا حمله به روسیه نباید باعث تعجب سران کشورهای آلمان می‌شد. شاید فقط چرچیل بوده که میدانست هدف « فوهرر » همانست که در کتابش روشن کرده و قراردادهای صلح که غالباً او خود پیشقدم آن بود یک صحنه‌سازی بیش نبوده است همچنانکه در « مأموریت من برای وطن » عناد ویژه شاه نسبت به شخص مصدق و ملامت شدن صنعت نفت آنهم بدست کسی که هرگز مورد لطف خاندان پهلوی نبوده غیر قابل انکار است. حالا ما چراغ بدست گرفته‌ایم تا آینده را روشن ببینیم! آینده کشور کاملاً روشن است. شما هر سوالی و هر تردیدی در مورد آینده و حکومت اسلامی دارید می‌توانید در رساله « حکومت اسلامی و ولایت فقیه » جواب لازم را بیابید و رفع شبهه بنمایید این کتاب باید الهام بخش قانونگذارانی باشد که اس و اساس قانون اساسی را پی‌ریزی می‌کنند و لذا از هم اکنون می‌توانید تجسم کنید چه کسانی با چه طرز تفکری حاکم بر سر نوشت ملت خواهند شد. ملتی که یک بارچه پی‌گیر آزادی شد و از جهل و ظلمت و اختناق متفر بود ولی هرگز فرصت مطالعه عمیق « ولایت فقیه » را نیافته بود. حتماً یکبار دیگر این کتاب را بخوانید و آثار و شعار و دثار خویش قرار بدهید و قبول کنید حرفهایی که دربارین ردوبدل شده، د تهران صدق پیدائی کند ولی در اینکه ما امریکائی نیستیم، انگلیسی و روسی نیستیم ولی عرب هستیم شکی نکنید.

س - پرنیائی - آبادان

خطاب من به شما روزنامه نگارهاست که بعد از انقلاب اسلامی مثل قارچ از زمین سبز شدید.

می‌خواهم بدانم که شما در بطن انقلاب چه کردید. حتماً اعتصاب ۶۲ روزه را می‌خواهید به رخس بکشید. آزادی کسب کردید که برای انقلاب چه کنید. آیا جز این است که بانوخته‌های عاری از حقیقتان مردم مؤمن به انقلاب را دلچربین و طرفداران قانون اساسی و طاغوت‌ها را خوشحال کنید! و آیا جز اینست که در این روزها در مقابل بعضی رویدادها پیوند نامقدس با جناح مخالف و چپ بسازید؟! خلاصه کلام، اینقدر سر نکنید قیافت حق به جانب و بیطرف بخود نگیرید. دست شما در مقابل ملت خیلی وقت است که رو نده است.

علی اصغر کی‌نژاد - تهران

یاد آن روزهایی که مسلمان بودم بخیر. ایمانی داشتم همراه با عظمتی دلخواهم در زندگی مانند اکثر مردم. مگر چه قصور هم می‌کردم ولی (ایمان) داشتم و احترامی بس عظیم به اسلام. می‌دانستم که در مقابل ترمد باید روز قیامت بازخواست پس بندهم اما هیچ فکر نمی‌کردم و نشنیده بودم که آنروز در همین دنیای خاکی باشد با فرمانی بالاتر از فرمان قرآن چون می‌گویند که خطا نکن (البته خطا از نظر آنها) اگر کردی بروز قیامت نخواهیم گذاشت و فی المجلس ترتیب ترا خواهیم داد. واقعا که خوب همکاری دارند و کارها را برای ملکوتیان کمتر می‌کنند.

آدمی را مجبور می‌کنند که مسلمان باشد حتماً پدرم هم بر این موضوع تاکید نداشت و مرا آزاد گذاشته بود ولی حالا شهروندان و هم‌میهنان فریستمان می‌خواهند من و امثال مرا بزور به اطاعت و پیروی از مشی خودشان وادار کنند و اجازه اعتراض هم نیست و اگر نه روز محشر می‌شود و فوراً می‌گویند تو با خدا محاربه می‌کنی. فکر می‌کنم با کدام خدا؟ منکه آفریدگار را قبول دارم پس این خدایی که من هر وقت لب‌الزب باز

می‌کنم محارب با او می‌شود کیت؟ نمی‌دانم شاید خدایی جدید باشد.

م - د - بوشهر

من کارگر ساده صافکار ماشین هستم که در سرزمین سوزان بوشهر زندگی میکنم. روزها کار میکنم و شبها را درس می‌خوانم. اول نظری را بیابان رسانیده‌ام اگر نمیتوانم مطالب را ردیف و کامل برسانم مدارک را نوشتم که خودتان علت را تشخیص دهید و از اینکه نام و نشان خود را ننوشتم، علت، ترس است. می‌ترسم اگر این نامه بدست شما برسد و مورد قبول شما قرار گیرد و آن را چاپ کنید، گروهی که شمار میدهند حزب فقط حزب است در بوشهر سرگردان هستند و میگردند و برای مردم مزاحمت ایجاد میکنند که نمیدانم این کیست که یک تا کسی بار و مقداری چماق که در داخل ماشین هست در اختیار آنها نهاده و در شهر می‌گردند و صلوات می‌فرستند و هر مجلسی که باب دلشان نباشد بهم می‌زنند و هو میکنند و یابنوعی مزاحمت ایجاد میکنند در بوشهر یک فلکه برای تفریح بیشتر ندارد و شبها مردم از گرمای خانه به آن فلکه پناه می‌برند و بیشتر کسانی که به آن فلکه می‌آیند شاهد کارهای این گروه می‌باشند. بگذریم می‌خواهم درباره قانون اساسی بگویم در جمع ۱۶ اصل از قانون اساسی نشان دهنده این است که هنوز شاه از این مملکت بیرون رفته بلکه محضراً رفته شاهی بنامی دیگر و قدرتی بیشتر می‌خواهد بر ما حکومت بکند و سالی که نکوست از بهارش پیداست.

باتقدیم احترام - امضاء محفوظ - منشکرم

س - ص - یزد

روی سخنم با آقای صادق قطب‌زاده سرپرست موقت و یا به تعبیری همیشگی رادیو تلویزیون ایران است. صحبت از تلویزیون و رادیو بی که

بدانید که ما مردم ارجان گذشته ایران با تحمل دشواری‌های فراوان و دادن هزاران کشته و شهید توانستیم دیکتاتور بزرگ را ازین مملکت بیرون کنیم شما را که بهل است جوجه دیکتاتور عزیز اگر بخواهی به این اعمال خودسرانه و جاهلانه خودت ادامه بدهی مطمئن باش تو را هم می‌فرستیم جایی که عرب نی انداخت. اصلاً بگو ببینم مگر شما که هستید؟ چکاره هستید؟ مگر پیغمبرید که غم امت می‌خورید؟ از دماغ فیل که نیفتاده‌اید؟ مگر ما مردم مسخره‌شما هستیم؟ مگر ما مردم خودمان نمی‌توانیم فکر کنیم و بدانیم چه به‌صلاحان هست و چه چیز نیست؟ که شما آنجا حنجره پاره می‌کنید و عریه می‌کنید: هرچه را که بدانم مصلحت مردم است همان را می‌کنم. مگر شما خدایی که بدانید چه به‌مصلحت مردم است و چه چیز نیست؟ فقط بلید برای سرپوش گذاشتن بر اعمال مفتضحانه و ننگینان دسته توی خیابان راه بیاندازید. ای مرد حیا کنید شما چهار نفر آدم فهمیده و روشنفکر را سراغ من بدهید که با عقاید و نظرات شما موافق باشند آنوقت من هم هرچه را بگوئید مثل یک حرف حساب قبول می‌کنم. ببینید آقا فرض کنیم شما خیلی آدم خوب و انقلابی باشید و در خارج هم خیلی مبارزه کرده باشید وقتی که عرضه گردانیدن چنان سازمانی را ندارید. این را باید به‌عنوان یک واقعیت قبول کنید که در این زمینه تخصص و توانایی کافی ندارید باید آنقدرها شهادت داشته باشید که به این اشتباه خودتان معترف باشید. برای موجه جلوه دادن اعمالتان می‌گوئید من منتخب امام هستم! هستند که هستید به‌ما چه؟ حتی اگر منتخب خدا هم باشید وقتی فهمیدید لیاقت انجام کاری را ندارید باید رها کنید بروید بی‌کارتان.	به شهادت تاریخ «نه تاریخ آریسامهری» پیشه‌وری مرمزینگر آذربایجان و فیلسوف بی‌باخته از میان خلق قهرمان آذربایجان چون عمو و علی‌ها و آران‌ها آزاده‌ای بود که برای ایجاد ایرانی آزاد ایرانی مستقل ایرانی آباد قیام کرد و چون حرف حق می‌زد خلق قهرمان آذربایجان تأییدش کرد. جناب سروستانی! بگذار تحریف حقایق و وارونه جلوه دادن وقایع بایوسن رژیم شاهنشاهی ایران به‌مزله تاریخ محو و نابود شود! پیشه‌وری! غلام یحیی! جسودت! کبیری‌ها! تجزیه طلب نبودند! آيا نشیده‌ای وقتی در مجلس خلقی آذربایجان پرسیدند پس‌وزیر امور خارجه کو؟ پیشه‌وری گفت ماکه جدا از ایران نیستیم که خودمان وزیر امور خارجه داشته باشیم! آيا باید چون گذشته این قهرمانان را تجزیه طلب بنامیم؟ اینان وطن پرستانی بودند که تا پای جان برای آزادی ایران، برای استقلال ایران، برای سعادت خلق قهرمان ایران مبارزه کردند و جان باختند؟ وقتی شاه خائن برای خاموش کردن عیش خود بزرگ‌بینی خود حتی دستور داد برخلاف تمام موازین بین‌المللی «که ارتشیان را تیرباران میکنند» ژنرال کبیری را چون دزدان به‌دار بیاورند! آيا سزاست که بجای تجلیل از این شهیدان خلق با تمسخر از آنان سخن گوئیم؟ تاریخ از اینان و تمام شهیدان خلق ستایش خواهد کرد! دور نیست آن زمان که پرده‌ها به یک‌سو روند و چهره تابناک این قهرمانان از پشت پرده ابهام بدر آید! پروانه مجد - تهران آقای قطب‌زاده من که یک دانش‌آموز سال اول متوسطه هستم خواستم بگویم اگر نمیدانید	بعنوان مؤثرترین وسیله ارتباط جمعی در هر خانواده ایرانی موجود است و درست اسلامی شده و سرتاپا ارتجاعی. البته می‌بخشید. آقای قطب‌زاده مردم ایران به‌نوعی که شاه مخلوع را نخواستند هرگز دیگر را نیز که اراده کنند می‌توانند کنار بگذارند. اگر از استانداری ناراحت شدند نظارات می‌کنند او را بیرون میکنند. از ارتشیدی به‌هم‌چنین واز وکیل و وزیر و سرپرست موفتی نیز به‌هم‌چنین عمل می‌کنند و هر که را که تأیید کنند بکار می‌گذارند ولی تاکنون بفکر افتاده‌اید که از اسلام اگر زده شدند، چکار می‌باید بکنند آيا می‌توانند نظارات و راهبیمائی کنند که دین یهود یا مسیحی را خواستار باشند. اینقدر مصاحبه های پوختی و گفت‌وگوهای بی‌ثمر بخش نکنید و به‌ضرب‌دنگ و فنگ اسلام غیرواقعی را در گوش و حلق مردم نکنید. مردم دارالعباده (یسزد) نیز خسته و دژده شدند. بخاطر اسلام هم که شده اینقدر از خود راضی و یک‌کلام نباشید و مردم را از اسلام زده نکنید. کاشیز کبیری آقای ثابت سروستانی! درمجلس مورخ ۱۳۵۸/۳/۲۰ تهران مصور در همین صفحه ضمن انتقاد از تهران مصور در مورد ستایش از قاضی محمد، آزاد مرد و وطن پرست کردستان و صفر قهرمانی که قهرمانانه بخاطر آرمانش و اعتقادش بخلق قهرمان ایران طولانی‌ترین زمان را در دنیا از عمرش را در زندان دژخیم بزرگ امیرالایم خونخوار گذراند با تمسخر پرسیده بودید «پس چرا از پیشه‌وری و غلام یحیی و ژنرال کبیری تقدیر نمی‌کنید؟ حق بود که این سؤال را نه به استهزاء بل خیلی قاطعانه خواسته بودید و حتم دارم اگر گول تبلیغات رژیم منفور گذشته را نمی‌خوردید چنین میکردید! چرا که:
---	---	---



و طرحهائی برای پیشرفت
اثر : آنجلو آنجلو پولوس
ترجمه : امیرحسین جهاننگاو

چاپ دوم کتاب
طلای سیاه
یا
بلای ایران
تاریخ سیاسی صنعت نفت ایران از
داری تا مصدق
تألیف : ابوالفضل لسانی

چاپ سوم کتاب
نفت و کشورهای بزرگ
نقش سیاسی اقتصادی نفت در روابط
بین‌المللی
اثر : پیتراودل
ترجمه : امیرحسین جهاننگاو

چاپ دوم کتاب
احزاب سیاسی
رساله‌ای درباب منشأ وجود احزاب ،
ساخت احزاب ، رهبری احزاب ،
سیستمهای احزاب ، سیستمهای تك‌حزبی
و دو حزبی و چند حزبی ، ائتلافهای
احزاب ، احزاب و رژیمهای سیاسی
اثر : پروفسور موريس دوورژه
ترجمه : دکتر رضا علومى

چاپ سوم کتاب
سیاست ارسطو
ترجمه : حمید عنایت

چاپ چهارم کتاب
یادداشتهای روزانه
اثر : لئون تروتسکی
ترجمه : هوشنگ وزیری

فلسطین و حقوق بین‌المللی
قضیه فلسطین از دیدیک حقوقدانان
اثر : هنری کتان
ترجمه : غلامرضا فدائی عراقی

کتابهای تازه مؤسسه انتشارات امیرکبیر

انقلاب ایران
و
مبانی رهبری امام خمینی
نوشتۀ : سیروس پرهام
متن سانسور شده این کتاب با نام مستعار
سایروس برآم و به عنوان ترجمه دراوج
سرکوبی انقلاب ، در روزنامه اطلاعات
چاپ شده است .

ژاپن بی‌نقاب
مروری در برخورد غربزدگی و فرهنگ
سنتی در جامعه ژاپن
اثر : ایشی روکاوازاکی
ترجمه مهدی نراقی

چاپ دوم کتاب
کوبا ، کاسترو انقلاب
سیری در تاریخ مبارزات حق‌طلبانه
کوبا و دستاوردهای تحولات اجتماعی
کوبا پس از انقلاب
تألیف : منوچهر کمالی‌طه

چاپ دوم کتاب
۸۰۰ میلیون مردم چین
مروری بردستاوردهای اجتماعی ،
اقتصادی و سیاسی چین ، از انقلاب تا
عصر حاضر
اثر : راس‌تریل
ترجمه : حسن کامشاد

چاپ دوم کتاب
جهان سوم در برابر کشورهای غنی
بررسی علل اساسی عقب‌افتادگی جهان سوم

خداوندان اندیشه سیاسی
جلد اول
نقدی براندیشه‌های سیاسی افلاطون
و ارسطو
اثر : مایکل فاستر
ترجمه : جواد شیخ‌الاسلامی

چاپ دوم کتاب
سیری در اندیشه سیاسی عرب
از حمله ناپلئون به مصر تا جنگ جهانی
دوم
تألیف : حمید عنایت

مالتوس و دومارکس
بحثی درباب مسئله جمعیت و مسائل ناشی
از رشد و توسعه از دیدگاه مالتوس و
کارل مارکس
اثر : آلفرد سووی
ترجمه : ابراهیم صدقیانی

آزادی و سازمان
پژوهشی در بنیاد سوسیالیسم و
لیبرالیسم
اثر : برتراند راسل
ترجمه : علی رامین

سوسیالیسم در شیلی
گفتگوی رژی دبره باسالوادر آلنده
درباب مشکلات ناشی از استقرار
سوسیالیسم در شیلی
ترجمه : مرتضی اسعدی



بولس اجوب : «به من وف بدهد»

گزارش خبرنگار لوهوند از اوضاع ترکیه

* در ترکیه شیعیان مترقی تر از سنی ها هستند اما به هیچوجه فکر یک حکومت اسلامی را درس نمی‌پروانند
* چند میلیون کرد در ترکیه به حساب نمی‌آیند و از آنها به عنوان «ترکهای کوهستان نشین» نام برده می‌شود
* تروریسم و مرگ‌های سیاسی در ترکیه خوراک عادی مطبوعات است

ترکیه: دموکراسی درهم و برهم

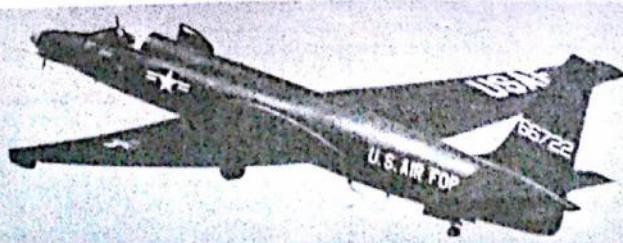
آیا حکومت ترکیه قدرت‌نمایی می‌کند تا از به‌کار گرفتن این قدرت اجتناب کرده باشد؟ چنین نظریه‌ای قسفه تمام حکومت‌های نظامی را تشکیل می‌دهد. در واقع، ارتش ترکیه که از دو دخالت قبلی خود در زندگی سیاسی کشور خبری ندیده است، چندان از اعلام وضع فوق‌العاده راضی نیست. باوجود مسئولیت‌های که قانون اساسی ترکیه به گردن ارتش گذاشته است، نظامیان مایل نیستند به عنوان تنها عامل حفظ نظم وارد ماجرا شوند. به همین جهت فرماندار نظامی استانبول، که توانست در روز اول ماه مه یک مقررات مع رفت و آمد ۲۴ ساعته را به اجرا بگذارد و از برگزاری هرگونه تظاهراتی به مناسبت روز کارگر جلوگیری کند، خواستار وضع فوری مقررات قابل انعطاف‌تری برای حکومت نظامی و شرکت هرچه بیشتر غیرنظامیان در امر حفظ نظم و آرامش شد.

یک مقام آگاه: حکومت نظامی کونسی ترکیه نسبت به سال ۱۹۷۱، یک حکومت نظامی حساسانه است. بازداشت دهها تن از رهبران سیاسی و سدیگانی ترکیه در روز اول ماه مه - جسم به راه انداختن تظاهرات، نشانه‌ای نگران‌کننده برای دموکراسی ترکیه بود. البته محازرات

کنته به‌جا گذاشت، پای حکومت نظامی کم کم به‌نهرها و مناطق دیگر کشیده شد و پارلیان ترکیه هم هر دوام یکبار مدت آن‌را تمدید می‌کند روز ۲۶ آوریل گذشته در ۶ ایالت و در پی آن در ۱۹ شهر مهم، از جمله استانبول و آنکارا حکومت نظامی اعلام شد. این حکومت نظامی ترکیه از نوع حکومت نظامی‌های ظاهر؟ نجیبانه و پیرایه بسته‌ای نیست که در آمریکای لاتین شاهد آنیم و به جز روزهای کودتا، حضور نظامیان را حس نمی‌کنیم. گشتی‌های نیروی دریائی، هوائی و زمینی ترکیه دوتا دوتا، اونیفورم به تن و اسلحه به‌دست در خیابانهای ترکیه جولان می‌دهند و از بانکها و عمارت‌های دولتی مراقبت می‌کنند. و یا با جیب و کامیون در خیابانهای پایتخت کنونی و پایتخت سابق ترکیه، یعنی استانبول و آنکارا به رفت و آمد مشغولند.

از اول سال جاری میخی تا امروز در ترکیه ۴۰۳ تن قربانی سوء قصد‌های سیاسی شده‌اند. در دو سال گذشته تعداد قتل‌های سیاسی از دوهزار هم فراتر رفته بود. به برخورد‌هایی که میان افراطیون چپ و راست ترکیه وجود داشت، درگیری‌های مذهبی و قومی هم افزوده شده است. مشکلات اقتصادی، بار وام‌های خارجی و فشار بیکاری به بحران ترکیه دامن می‌زنند. ترکیه به خاطر موقعیت جغرافیائی خود به شدت زیر فشار دو ابرقدرت است. مخالفت اخیر کنگره آمریکا با اعطای ۵۰ میلیون دلار کمک بلاعوض به ترکیه، آنکارا را بر آن داشت که با پرواز هواپیماهای گشتی آمریکائی یو-۲ - که نظارت بر اجرای پیمان سالت ۴ را به عهده دارند - از طریق پایگاه‌های هوائی ترکیه، مخالفت ورزد.

قانونی بر کفرک، خبرنگار لوهوند از اوضاع ترکیه و موقعیت حساس دولت این کشور: گزارشی بلند تهیه کرده‌ام که چکیده آن را میخوانید. حکومت نظامی در ترک فقط حرف نیست. بعد از برخورد‌های سیاسی - مذهبی، که مساهم در گذشتن در کارامان ماراس - مرکز ترکیه -



هواپیماهای گشتی آمریکائی یو - ۲

صد و یارده

TURKEY

به خودمختاری دست یابند ، ساکت نگهداشتن کردهای ترکیه دیگر آسان نخواهد بود .

اما مقامهای ترکیه مطمئن هستند که در حال حاضر نه طالبانی رهبر کردهای عراق و نه قاسلو رهبر کردهای ایران نفوذی بر روی کردهای ترکیه ندارند . ناظران سیاسی ترکیه با وجود اعتقاد به نفوذ نیروهای طرفدار شوروی در شرق کشور ، متناقصاً دست رویهای جاسوسی غرب را در ماجرا دخیل می‌دانند . به طوریکه شخص نخست‌وزیر نیروهای «کاپیتالیستی» را متهم ساخته است که به منظور «کاهش فشار بر اسرائیل» قصد ایجاد اغتشاش در مناطق شرقی را دارند .

آنچه مسلم است اینکه نیروهای چپ افراطی زیر پرچم کردها به تبلیغات مشغولند . اما بین این واقعیت و ادعای یکی از اعضا گروه ناسیونالیستی راست‌گرای «مرکز-خاکستری» مبنی بر اینکه «ایدئولوژی چپ افراطی اغلب با استفاده از اختلافات قومی و مذهبی تبلیغ می‌شود» ، فاصله‌ای است که هیچ ترک متولی حاضر به ارمیان برداشتن آن نیست .

اگرهای تروریسم

خبر سه ترک «سیاسی» در روز حوراک عادی مطبوعات است .

سلمان دمیرل رهبر اقلیت محافظه‌کار ادعا می‌کند که طی ۱۸ ماه اخیر میزان قتل‌های سیاسی به ۱۵۰۰ رسیده است . بنابراین طاهر آلام حکومت نظامی هم از جنون خوخواهی افراطیون ننگه است .

بولنت اجویت نخست‌وزیر می‌گوید : « به من وقت بدهید ! » بررسی پرونده رویدادهای کارامان - ماراس از یک ماه پیش آغاز شده است . نخست‌وزیر خواهان مشکل ساختن نیروی پلیس است . اما مردم به خوبی می‌دانند که نیروهای افراطی چپ و راست در حال حاصر نیروی پلیس را تحت‌الشعاع قرار داده‌اند .

از ماهیت تروریستها هم هیچکس به‌درستی آگاه نیست . یکی از خبرنگاران روزنامه «ملیت» که با بیش از سیصد تن از زندانیان متهم به شرکت در عملیات تروریستی مصاحبه کرده است در گزارش خود نوشته است که یکی از این زندانیان خود را مارکس - لیست خوانده‌اند و نمی‌داند دیگر ناسیونالیست . اغلب زندانیان را جوانان تشکیل می‌دهند . جوانان دانشجوی متعلق به خانواده‌های فقیر که در جستجوی زندگی بهتر از روستاها به استانبول ، آنکارا یا ازمر آمده‌اند . افراطیون چپ و راست ترکیه فرزندان آن گروه از ترک‌ها هستند

که از محولات اقتصادی ۲۵ سال اخیر چیزی جز کینه نیست به برابری غریبی و صابری

سرکشی تشویق خواهد کرد . یکی از این اقوام کردها هستند که تعدادشان در ترکیه شرقی به ۱۰ تا ۱۵ میلیون می‌رسد و بارها نافرمانی خود را نسبت به آنکارا نشان داده‌اند . از جمله در شورهای ۱۹۲۵ و ۱۹۳۲ خود .

کشور ترکیه ، این باقی‌مانده امپراطوری عثمانی ، بدانگونه که مصطفی کمال در سالهای ۲۰ و ۳۰ بنیان‌گذار آن شد ، «کنوری است که ترکها در آن زندگی می‌کنند و زبان آن ترکی است .» بنابراین موجودیت کردها ، زبان و ملیت آنها در کشور ترکیه نادیده گرفته شده و به آنها جز به عنوان «ترکهای کوهستان‌نشین» توجه نشده است . به این بی‌عدالتی ، بی‌عدالتی اقتصادی نیز افزوده می‌شود . مسئولان حکومتی ترکیه همیشه اختلاف مسلح زندگی در شرق و غرب را با دلایل جغرافیائی و مردمی توجیه می‌کرده‌اند . اما بزرگترین تبعیض میان ترکها و کردها ، دور بودن کردها از پست‌ها و مقامهای مهم دولتی است .

اما از چند ماه پیش کیم لفت «کسره» در مطبوعات جانی پیدا کرده است . از مناطق کردنشین شرق ترکیه گزارشاتی تهیه می‌شود و یک وزیر کردی‌الاصل ادعا می‌کند که در وزارتخانه‌اش گاهی به زبان کردی تکلم می‌شود . پی‌بردن به آنچه در شرق ترکیه می‌گذرد آسان نیست . مسافران این منطقه را آرام توصیف می‌کنند . شمارهای تجزیه‌طلبانه‌ای که بر دیوارهای بعضی از شهرهای این منطقه نوشته می‌شود ، خیلی زود پاک می‌شوند . جوانان هم چند تظاهرات کوچک و کم‌اهمیت برپا کرده‌اند .

رویداد های ایران ترافیک اسلحه را در منطقه شرق ترکیه رونق بخشیده است . هر خانواده‌ای یک تفنگ یا هفت‌تیر در تشک خود مخفی کرده است .

در ترکیه همه متعهدند که اسلحه ساخت اروپای شرقی از طریق مرز سوریه وارد کشور می‌شود و بدهم به قیمت ارزان در خاک ایران به فروش می‌رسد ...

سال گذشته گروه‌هایی از کرد های صاحب ایدئولوژیهای مخالف ، از ایران و عراق به خاک ترکیه نفوذ کردند و حتی زیر نگاه نظامیان ارتش ترکیه برخورد های مسلحانه‌ای هم بوجود آوردند . وقوع چنین رویدادهای ، آنها هم در منطقه‌ای که هرگز روی آرامش کامل را ندیده است ، چاه‌های ناامن است و دزدی در آن رواج دارد ، به حق حکومت مرکزی رادستخوش نگرای ساخته است .

در بلند مدت خطری واقعی تمامیت ترکیه را تهدید می‌کند : اگر کردهای ایرانی که در حال حاصر با دولت بارکان مشغول مذاکره‌اند

سکینی به این بازداشت‌شدگان تلقی نگرفت . بازگشتی دانشگاهها که سابقاً مرکز اغتشاشهای سیاسی بود ، بدون آشوب و خشونت میسر شد ؟ اما در راهروها و کلاسهای دانشگاهها سربازان تا دندان مسلح حافظ نظم‌اند .

این تاکتیک تا به حال ظاهر؟ مردم را ناراحت نکرده است . ترس و خشم مردم از تروریسم آنقدر زیاد بود که زمینه را برای دخالت ارتش کاملاً فراهم می‌کرد .

ترس از سقوط شاه

بولنت اجویت ، نخست‌وزیر دمکرات و رهبر حزب جمهوریخواه خلق ترکیه (عضو بین‌الملل سوسیالیست) قبل از اعلام حکومت نظامی در بخشی از خاک کشور ۲ مدت زیادی به تامل پرداخت . مخالفان محافظه‌کار او عقیده دارند که این تامل زیاده‌تر از اندازه لازم بوده است . چرا که تعداد قربانیان سوء قصد های سیاسی گواه این واقعیت است که نظم عمومی در سال ۱۹۷۸ ، یعنی طی دوازده ماه اول حکومت دولت کنونی ، به شدت روبه‌کاهش بوده است . مخالفان اجویت رویدادهایی را که به استقرار حکومت نظامی منجر شد ، قابل پیش‌بینی می‌دانستند . آیا ماجرا از آنجا شروع نشد که اخراج دو محصل دبیرستانی به کشته شدن معلمان مشغول اخراج آنها و بروز یک رشته برخوردهای خونین - انجامید ؟ دهها تن مسلمان علوی - شیعه های ترکیه که در این کشور اقلیتی مهم را تشکیل می‌دهند - به دست مذهب‌یون متعصب و گروه‌های راست‌گرای افراطی قتل عام شدند . اجویت بعد از این «واقعه شوم» دستور استقرار حکومت نظامی را صادر کرد .

در آن هنگام شاه ایران آخرین روزهای قدرت را سیری می‌کرد . آیا ترس از سقوط شاه و قدرت گرفتن روحانیت شیعه مقامهای ترکیه را بر آن داشت که به حکومت نظامی متوسل شوند ؟ تمام مقامهای ترکیه چنین فرضیه‌ای را بی‌اساس دانستند . آنها هموطنان علوی خود را فاقد تعصب مذهبی می‌دانند و عقیده دارند شیعه های ترکیه که ترقیخواه‌تر از سنی‌ها هستند به هیچوجه فکر یک «حکومت اسلامی» را هم در سر نمی‌پروراند ، چرا که جمهوری غیرمذهبی آنانورکی برای آنها اطمینان‌بخش‌تر از «حکومت اسلامی» خواهد بود .

اما اغتشاشهای ایران کابوس چندین ساله ترکها را از نو بیدار کرد : کابوس پسرور اغتشاش در حاشیه های شرقی کشور . به آسانی می‌شد پیش‌بینی کرد که سقوط پهلوی‌ها در ایران نیروهای استقلال‌طلب و اقوام کوچ‌نشین را که شاهان ایران زیر فرمان خود می‌گرفتند (بدون آنکه بتواند آنها را مطیع خود گرداند) به

TURKEY

اساسی داشت و آن اینکه برپایه صنایع مصرفی بنا شد. برای رونق بخشیدن به صنایع مصرفی هم باید مردم را به زیاده‌جویی و ریخت‌پاش تشویق کرد. از این پس باید صنایع صادراتی را توسعه داد.

دولت سلیمان دمیرل ۷ میلیارد دلار وام خارجی برای دولت اجویت به اردن گذاشت. خود دمیرل می‌گوید اگر باز به قدرت می‌رسد، باز هم قرض می‌گیرد. اما ادامه این سیاست که شاید در دوران رونق اقتصادی غرب متعسر می‌بود، در حال حاضر و با توجه به بحران اقتصادی بین‌المللی ناممکن است. وام‌دهندگان سرخست شده‌اند و بهره و امپا کمرشکن.

شاید سخنان یک روشنفکر جوان ترک بهترین توصیف از وضع کنونی ترکیه باشد: «غربیها می‌گویند ترکیه در بحران دست و پا می‌زند. ترکیه نیازهای مالی فراوان دارد. بنابراین دوروبر ما خواهد پلکید: از طرف دیگر، بعد از رویدادهای ایران، غرب به نگهداشتن ترکیه علاقمندتر شده است. اما به چه قیمت؟ غرب خود سرگردان است. آیا اساساً حفظ ترکیه اینقدر مهم است؟ البته برای نظارت بر اجرای مفاد پیمان سالت - ۲ بله. اما تا ده سال دیگر و با پیشرفت تکنولوژی، آیا اهمیت استراتژیکی ترکیه به میزان کنونی باقی خواهد ماند؟ آیا این مهم به خرج میلیاردها دلار می‌آورد؟

ما ترکها حس می‌کنیم که باید به غیر از غرب به جهات دیگری هم توجه داشته باشیم. بدیهی است اولین توجه ما به سوی کشورهای عربی خواهد بود. اما نمی‌دانیم چگونه باید به عربها نزدیک شد، و تا کجا. کشورهای جهان سوم و کشورهای ناوابسته هم نمی‌توانند به ما همان چیزی را بدهند که از اروپا می‌توانیم متوقع باشیم. باقی می‌ماند «فیلاندی» شدن ترکیه. غرب باید خیلی بی‌دست و پا باشد که بگذارد ترکیه واقعه به شوروی نزدیک شود.

قطع رابطه ما ترکها با اروپائیها مسلماً به نفع ما نخواهد بود. و اروپا هم از همین موضوع استفاده می‌کند. اما آیا این سوء استفاده صحیح است؟ در حال بین ما و اروپائیها عدم اعتماد حاکم است. دوران دوستی های کورکورانه شرقیها به سر رسیده است. باید دوستیها پایایی باشند. شاید باز هم اعتماد میان ما به وجود بیاید. اما مسلماً نه مثل سابق. می‌بینید که ما به فکر راه‌حلهای جانشین افتاده‌ایم.



درگیری پلیس ترکیه با یکی از تظاهرکنندگان



منطقه کردنشین ایران، عراق و ترکیه اما تمام این پیشرفتها در برابر ادعاهای دولت محافظه کار سابق ترکیه هیچ است! اگر دولت بولنتاجویت در انتخابات سال ۱۹۷۸ به پیروزی دست نمی‌یافت، آقای سلیمان دمیرل چه تونلها، چه سد ها و چه بندر هائی را که ساخته بود! و تاجه حد که ضعف، عدم لیاقت، بی‌تصمیمی، از هم گسیختگی دولت کنونی ترکیه که دستاوردی جز فحطی، فقر، تورم، بیکاری و هرج و مرج برای کشور نداشته است را به رخ نکشیده بود!

اما انداختن بار مسئولیت ناپساامانی اقتصادی کنونی ترکیه به دوش دولت ۱۸ ماهه بولنت - اجویت بی‌انصافی است. روند مدرن سازی ترکیه عاری از اشتباه نبوده است. به قول نخست وزیر فعلی ترکیه: «پیشرفت سالهای ۵۰ يك عیب

کنندگان نمونه‌های غیربشری توسعه و پیشرفت، نصیبشان نشده است.

اقتصاد بیمار

در واقع، ترکیه از سی سال پیش پیشرفتهای چشمگیر و سریعی چه در زمینه کشاورزی و چه در زمینه صنعتی داشته است. اما توده های فقیر و محروم هنوز حومه های استانبول و بعضی شهرهای بزرگ دیگر را به زندگی در روستاهاشان ترجیح می‌دهند.

در ۸۰ درصد مزارع ترکیه از تراکتور استفاده می‌شود، تقریباً تمام دهکده ها دارای جاده و نیسی از آنها دارای برق هستند. صنعت پیشرفت کرده است و افزایش زمینه تقاضا بخشهای از تولید، از قبیل نساجی، مواد غذایی، سیمان و لوازم خانه را رونق بخشیده است.

فلسطین

اشغال

هنر سرود

پوشه: الحکمه و روا
ترجمه: حسین و محمد دوست
طرح: هارون محمدی - دیبا

باریک استارایا پستال بوس
تهران - صندوق پستی ۱۲/۱۲۲۲ - تلفن ۲۱۲۲۴۵
از سرسبزهای نایاب و غنی ایران

صرفاً از هر چه امریکا انجام دهد، بهای گرانتر نفت در انتظار ماست. تنها می‌توان امیدوار بود که نگران حاصل از این بهای گزاف بالاخره ایالات متحد را وادار سازد که تصمیمات جدی‌تری برای کاستن از مصرف انرژی و بریدن بندهای انکاء به نفت کشورهای اسلامی اتخاذ کند. همچنین باید امیدوار باشیم که سیاست‌سازان واشنگتن درسی را بیاموزند حتی در این عصر فضا، مذهبی که قرن‌ها پیش در ریگزارها پدید آمده، می‌تواند قابلیت خود را دروازه‌گون ساختن نیرومندترین امپراتوران به اثبات رساند.

ویلیام. ای. گریفیث - استاد علوم سیاسی «ام. ای. تی» و استاد تاریخ دیپلماسی دانشکده عالی حقوق و دیپلماسی «فلچر» در دانشگاه «تافت».



در بررسی نهضت جهانی اسلامی، می‌توان فرا رسیدن ایام دشواری را برای بسیاری از کشورهای مسلمان پیش‌بینی کرد. آیت‌الله خمینی و دیگر بنیادگرایان، اصرار می‌ورزند که قادرند صنعت‌شدن را در عین حفظ جامعه سنتی اسلامی، تشویق کنند. محافظه‌کاری مذهبی، که با وجود بیروان متعصب تثبیت و اعمال می‌شود، به‌در حال می‌کوشد با بررسی‌های علمی و انتقادی اندیشه‌های نو و تجربیات مداوم که از لوازم اصلی پیشرفت صنعتی است، به مخالفت و مبارزه برخیزد.

نشریه هفتگی سیاست و هنر

کتابخانه

سردبیر احمد شاملو

در همین ماه

برای شهرستان‌ها، تلفن ۸۳۸۸۲۲

پروپاگاند

یوستر

از ام. سرکاغد
کارت و پوستر

با استفاده از آخرین دستاوردهای هنر گرافیک

۱۰۰ طرح تصفیه
برای چاپ مجدد سرکاغد. کارت و پوستر و پلاک سسارامیا
و ترکیب هائیکه نام حیواناتش تصویر کرده است.
ایسترسنال برس، تلفن: ۲۱۲۲۴۵

رستوران پیک
واقع در سبهدز اهدی
جنب جهان تاکسی
ماهیه ۲۲۰ تومان
فروش می‌رسد
مقطوع ۵۰۰ هزار تومان
تلفن ۸۳۰۳۶۸

شماره تلفن‌های

دکتر اسپیون موزیک متری پویا ۶۶۶۶۶۶ و ۶۶۶۶۶۶
کلری متری پویا ۷۶۷۶۶۶ و ۷۶۸۶۶۶

۴ - شوراها ، خودمختاری و قبول

سیستم فدرال

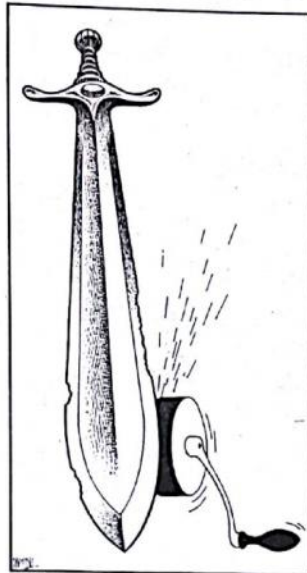
اعمال حاکمیت مردم جز از طریق نظام شوراها و قبول قدرالیم ممکن نیست ، چیزی که بورژوازی ایران پیوسته از نزدیک شدن بدان هراس داشته است . می بینیم اولین اقدام بورژوازی حاکم از فردای سقوط رژیم فاسد و خودکامه شاه تلاش برای جلوگیری از تشکیل شوراها و حتی فرار از قبول اصل خودمختاری خلق های ایران است . اگر چه در اصل ۳ پیش نویس قانون اساسی به شوراها و منتخب مردم اشاره شده ولی همین اصل و نیز اصل ۷۴ نحوه تشکیل این شوراها را به قانونگذار عادی واگذار کرده است . از سوی دیگر نه تنها سیستم فدرال پذیرفته نشده بلکه طرح پیش نویس ظرفیت پذیرش اصل شوراها و خودمختاری را نیز ندارد *

به فرض در سیستم فدرال ، خودمختاری تنها وسیله تحقق امر توسعه اقتصادی ، بسط دموکراسی از طریق محو استبداد و جلوگیری از نفوذ امپریالیسم است ، زیرا سیستم تمرکز قدرت به رژیم اجازه می دهد از طریق اعمال دیکتاتوری روابط مخفیانه خود را با امپریالیستها حفظ کند . تجربه روی کار آوردن رضاخان و پیرش هدف واقعی امپریالیسم را از علاقه به ساتراپیسم توجیه می کند . بیهوده نیست که از ۲۲ بهمن ۵۷ به اینطرف بورژوازی ایران می کوشد همگام با پس ماندان فئودالها و عوامل امریکا به کمک تدابیر گوناگون از شناختن حق خودمختاری خلق های ایران سرباز زده و کلیه جنبش های خودمختاری را با انگ تجزیه طلبی خنثی کند .

۵ - وسائل ارتباط جمعی

در قوانین اساسی مترقی دنیا مطبوعات به عنوان یکی از ارکان اعمال حاکمیت ملی از استقلال کامل برخوردار است . مطبوعات به عنوان پاسدار آزادی ها و نگاهبان حقوق مردم نبایستی به هیچ عنوان تحت تاثیر قوه مجریه باشد تا بتواند رسالت خود را به انجام رساند . مترجمین و مولفین پیش نویس قانون اساسی نه تنها آنچنانکه مرسوم است فصلی را به وسائل ارتباط جمعی ، چاپ ، آزادی نشر و مبادله خبر و اطلاعات و آفرینش فرهنگی و هنری اختصاص نداده اند بلکه استقلال مطبوعات را نیز برسمیت نشناخته اند .

ادامه دارد



استقلال آن به رئیس جمهوری جری جر نمی موجودیت دادگستری نیست .

پ - به موجب اصل ۱۳۹ شورای عالی قضائی اداره امور مربوط به قوه قضائیه را برعهده دارد ولی با ابهاماتی که در مورد انتخاب قضات پائین تر از سطح دیوانعالی کشور در متن وجود دارد و اینکه رئیس دیوانعالی کشور منصوب رئیس جمهوری ریاست شورا را برعهده دارد عملاً جز نامی از شورای عالی قضائی باقی نمی ماند . در حقیقت با اتخاذ این تدابیر صحبت از استقلال قوه قضائیه چیزی جز ریشخند مردم نیست .

ت - در اصل ۱۲۸ تشکیل محاکم اختصاصی در موارد مصرح در متن مجاز شمرده شده است ، از طرفی در مبحث مربوط به جرائم نظامیان ، این جرائم احصاء نشده . کافی است با استفاده از ابهام موجود هر نوع عمل مورد نظر هیئت حاکم به عنوان اصطکاک با وظایف خاص نظامی جرم شناخته شده و نظامیان را از طریق محاکم در بسته نظامی به عوامل بدون اراده حکومت مبدل سازند .

برای اعمال حاکمیت ملی بایستی علاوه بر شناخت و تضمین صلاحیت عام دادگستری و ممنوعیت صریح تشکیل هرگونه دادگاه و مرجع رسیدگی اختصاصی ، اداره دادگستری به شورای عالی قضات منتخب مردم محول شود و حق هرگونه دخالت از قوه مجریه در سازمان قضائی سلب گردد و صریحاً قید شود که در راس سازمان قضائی وزیری وجود نخواهد داشت .

استاد به اصل ۸۶ می تواند عهدنامه های لویج را از طریق همه پرسی به تصویب برساند .

انتصاب نخست وزیر برعهده اوست (اصل ۸۷) . حق تخفیف مجازات محکومان نیز به رئیس جمهور تفویض شده و اوست که می تواند نشان و عنوان افتخاری اعطا کند . رئیس جمهور فرمانده کل قواست و می تواند اعلان جنگ بدهد یا متارکه کند .

به موجب اصل ۱۰۰ هرگاه رئیس جمهور اراده کند حیات وزیران بایستی در حضور او تشکیل جلسه دهد و به موجب اصل ۱۰۸ نخست وزیر نمی تواند وزیر را عزل کند مگر با تصویب رئیس جمهور .

به موجب اصل ۹۶ نمایندگان مجلس حتی نمی توانند راجع به پیامی که چنین رئیس جمهوری به مجلس می فرستد بحث کنند . بطور خلاصه اختیاراتی که در پیش نویس قانون اساسی به رئیس جمهور داده شده بیش از اختیاراتی است که در قانون اساسی رژیم مشروطه و شاه داده شده بود . به نظر می رسد مترجمین و مولفین این پیش نویس بیش از آنکه به حاکمیت مردم اندیشیده باشند «ولایت فقیه» را در نظر داشته اند ، چیزی که تحقق آن ما را به ۱۴ قرن قبل باز می گرداند . اگر چنین است بهتر نبود صادقانه و صاف و پوست کنده نظیر آن منتقد درکنگره منتقدان اسلامی قانون اساسی اعلام میکردند که هدف ما حکومت فقیه است و نیازی به قانون اساسی نداریم ؟

۳ - دادگستری

تصور اجرای عدالت بدون دادگستری مستقل و نیرومند امری محال است . تصادفی نیست که نابودی دادگستری اولین هدف همه سیستم های دیکتاتوری است و به همین جهت است که دیکتاتوری فرو رفته در روح متن پیشنهادی نیز عملاً از قوه قضائیه چیزی جز یک ماکت باقی نگذاشته است زیرا :

الف - به موجب اصل ۱۸ دادگاه های دادگستری باید برطبق موازین اسلام تشکیل شود و به اجرای عدالت اسلامی بپردازد . این اصل اگر رنگ خطری برای بازگشت اجرای عدالت به منازل روحانیون یا تبدیل دادگستری به منازل آنان نباشد بدون تردید موجب تغییراتی در سازمان و طرز کار دادگستری خواهد بود که آنرا به موجود غریب و بیگانه ای با تمام اشکال دادگستری دنیا مبدل خواهد ساخت .

ب - به موجب اصل ۱۳۷ رئیس جمهوری صامن استقلال قوه قضائیه است ؟ اگر به این واقعیت توجه داشته باشیم که دادگستری مستقل هیچگاه مطلوب رئیس قوه مجریه نیست سیرن

تورهای تابستانی
داخلی - خارجی

تاپ تورز
بهترین راه جهانگردی

روزهای حرکت	مسیر	نام تور
جمعه ها	لندن	لندن ۱۴ روزه
شنبه ها	بانکوک، پاتایا، توکسو، هنگ کنگ	ارکیده ۵ روزه
چهارشنبه ها	بانکوک - پاتایا - هنگ کنگ	پارادایز ۱۱ روزه
پنجشنبه ها	رم، پاریس، لندن	اروپا ۱۵ روزه
جمعه ها	لندن، پاریس، رم	۳ شهر ۲۱ روزه
دوشنبه ها	رم، هامبورگ، لندن، پاریس، زو	شامونی ۲۲ روزه
شنبه ها	بارسلون، لندن، پاریس، ونیز، فلورانس، رم	فلورانس ۲۴ روزه
دوشنبه ها	نیویورک، لوس آنجلس، لندن	آمریکا ۲۱ روزه
یکشنبه ها	رم، پاریس، لندن، هامبورگ	۴ شهر ۲۹ روزه
هر روز	مشهد	مشهد

برای دریافت برنامه کامل تورها و رزرو جا به

اراکسپرس
خیابان ویلا شماره ۲۷-۵۵ تلفن ۵۶۰۵۷، ۸۳۱۳۵۵

ایرانین اکسپرس
خیابان ویلا شماره ۱۴ تلفن ۸۳۴۰۴۶-۹

مهاجری و شرکاء
خیابان ویلا شماره ۵ تلفن ۸۲۴۰۷۴، ۸۳۱۰۸۱

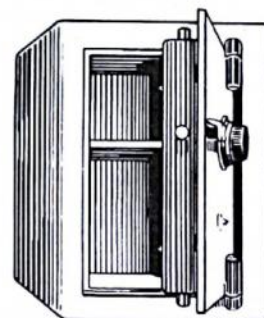
سرویس
خیابان ایران شهر شمالی - شماره ۲۳۸ تلفن ۸۲۹۱۴۵-۹

و یا آژانس مسافرتی خودتان مراجعه فرمائید



جای امن کجاست؟

جای امن آنجاست که آنچه مورد حفاظت قرار میگیرد از دستبرد آفات و یلایای طبیعی و اجتماعی در امان باشد .
صندوق سوزگاو ، علاوه بر آنکه وجوه نقد ، اسناد و اوراق بهادار حواصلاات و سایر اشیاء گرانبهای شما را از دزدید دیگران دور نگه میدارد آنها را از حوادث و یلایای همچنان آتش سوزی ، سرقت طوفان ، سیل و ... حفظ و حراست میکند .



سندوسیر
تاوه محافظ و نگهدارنده ثروت های شماست



کلیمه استاندارد سوز
استاندارد بین المللی ایران

سایه گاه و ادارات مرکزی - تهران - میدان فردوسی - ابتدای میدان سپهر - تلفن شماره ۳۵۳۳۳ - ۳۵۳۳۳ - ۳۵۳۳۳ - ۳۵۳۳۳
سایه گاه شماره ۱ تهران - میدان سپهر - ابتدای میدان سپهر - تلفن شماره ۳۵۳۳۳ - ۳۵۳۳۳ - ۳۵۳۳۳ - ۳۵۳۳۳
سایه گاه شماره ۲ تهران - میدان سپهر - ابتدای میدان سپهر - تلفن شماره ۳۵۳۳۳ - ۳۵۳۳۳ - ۳۵۳۳۳ - ۳۵۳۳۳
سایه گاه شماره ۳ تهران - میدان سپهر - ابتدای میدان سپهر - تلفن شماره ۳۵۳۳۳ - ۳۵۳۳۳ - ۳۵۳۳۳ - ۳۵۳۳۳

George Reggiani

آزادی ام همه چیز مرا گرفت

آزادیام !

تو را چون جواهری گرانبها
نگه داشته بودم

آزادی من

این تو بودی که کمکم کردی
تا لنگر برگیرم برای رفتن
تا به آنها تا به هر جا .

آزادی من

در مقابل خواستهای همه چیزم را دادم
و عاقبت به من آموختی

تا به پایان هر ماجرا بختدم !

« از ترانه آزادی من »

سالها قبل وقتی سررژنیانی ادعا کرد که می‌خواهد از سینما به کار خوانندگی روی بیاورد تمام بزرگان موسیقی و آنها که او را از نزدیک می‌شناختند به‌مددش شتافتند . سرژیک ایتالیایی بود که در سینما نقش‌های نسبتاً کوتاه اما مهمی را بازی می‌کرد ، در فیلم بینوایان و یا ساعت ۲۵ (همان که اعتقاد داشت که زندگی تمام شده و به‌عنوان اعتراض در بازداشتگاه صمدآ خود را مقابل جوخه آتش قرار داد) و یا مهمتر از همه فیلم شارش ممکوس که همگی علاقه او را به این حرفه نشان می‌دهد .

اولبار با استفاده از آثار دوستانش مثل موسیاسکی ، ژان لویی دابادی و گنسیورک صفحه‌ای به ضبط رساند و این آغاز تا به امروز صد و دوازده آهنگ حاصل داشته است .

رژنیانی خواننده‌ای است با غم غربت ، غم گذشته ، غم از دست دادن‌ها ، بودنش را با نبودن‌ها می‌خواند . در سبک و روال کسارش آثار بسیاری از اشعار ژاک پریمو ، بوریس ویان ، بلورلن و فرانواویون جای دارد و همه حاکی از سلیقه اوست ، سلیقه مردی که سرگشتگی انسان را در مقابل شوهای سیاسی مثل احزاب ،

چپ و یا راست به تسخیر می‌گیرد ، با اعتقاد او انسان خوشبخت نه کمونیست است و نه هیچ‌ایست و ایسم دیگر ، انسان خوشبخت انسان است و این انسان هرگاه بروجودش آگاهی یافته به درد آمده و سررژنیانی این درد را خواننده است .

پیرم ، عشق من ،

چیز زیادی نمی‌دانم ،

زمنستان را دوست ندارم .

آتش وجود ندارد ،

کاری وجود ندارد ،

من هیچ چیز نمی‌دانم .

رژنیانی از محدود خوانندگانی است که اشعار و موسیقی ترانه‌هایش را خود نمی‌سازد اما در قدرت اجرا و ارائه تبحر دارد او قبل از آنکه یک خواننده باشد یک اجرا کننده است ، کلمات در بیان او معنای حقیقی و گاه متعارفی می‌یابد که پذیرش شنونده را به تسلیم بدل می‌کند . و این اغراق را پامثالی شاید بتوان پذیرفت که او هر وقت آثار خوانندگان دیگری را خواند ، اغلب اجرای او از همان ترانه ، نسبت به خواننده اصلی ، توجه بیشتری را جلب کرده است . او مرد صحنه نیز هست و تواضع یک هنرمند را دارد . برای همین هم قضاوت‌ها هر چند سطحی و نشناخته آزارش نمی‌دهد در ابتدا جوانان او را بخاطر اشعار انتخابی‌اش که باب میلشان نبود به بمسخر می‌گرفتند مردی که از واقعیت‌های تلخ می‌گفت هرگز ایده‌آلیست‌ها را خوش نمی‌آمد .

گرگنها آمدند

گرگنها به پاریس آمدند

آسمان وحشی شد

اولین گرگ يك ژرئال بود

و دومی فقط يك چشم داشت

گرگنها ، صدها گرگ آمدند

رژنیانی در این اواخر فعالیت کمتری دارد و این تنها بخاطر هجوم موسیقی غرب است موسیقی راک از نوع مبتذل در بین بسیاری از گروه کمسن و سال ، خوانندگانی نظیر او را با مشکل روبرو ساخته است . اما خوشبختانه به خاطر تعداد ایستگاههای رادیو تلویزیونی و رقابت بین آنها و توجه به موسیقی این شانس وجود دارد که بشود صدای خوانندگانی نظیر رژنیانی را از رادیو شنید و به سادگی دریافت که موسیقی در نوع ارزنده‌اش اگر نه در شهرما که در جای دیگر وجود دارد .

این منم يك ایتالیایی

آیا اینجا کسی هست

صدای سگی را می‌شنوم

و اگر تو هنوز نمرده‌ای

در را بدون کینه باز کن

در باره رژنیانی يك نکته را می‌توان اضافه بر تمام خوانندگان ایتالیایی گفت ؟ رژنیانی بیش از هر خواننده‌ای سبک خود را وسیع ارائه داده است فعالیت او در سینما و نیز کسار خوانندگی این امکان را می‌دهد تا دریافت رژنیانی اگر این روزها به سکوتی نامطبوع دست‌زده ، لاجرم این سکوت هم با معنات مثل بسیاری از سکوت‌ها

از تو نخواهم پرسید به کجا می‌روی

روزنامه‌ها بي‌شك حرفی نخواهند زد

حتی انتقادها را هم می‌دانم نمی‌خوانی

حرفم را باور کن ؟ خوب بازی کردی

کمدی ؟ کمدی است ، داستان خوب بود

کارگران نتوانسته موفق باشد

من استعداد تو را ندارم

اما تو خوب بازی کردی « از ترانه

پس بدهید »



احمد شاملو

ما خر خودمان را می رانیم اگر دلخورید، پشت دوری بکشید!

نگاهی به آخرین نطق استاد مهندس بازرگان

(و بالاخره همین چیزهاست که آدم را در این برهه تاریخی نگران سلامت ایشان می‌کند):

— وقتی بیسن انقلابیون نگاه بکنیم [می‌بینیم که] باز اکثریت آنها در همین کارمندان دولتند ... تازه آنهایی هم که [در] انقلاب شرکت نکردند بالاخره فرزندان همین آب و خاکند ... هیچ‌کس حق ندارد بگوید به دلیل این‌که من در انقلاب شرکت کردم و تو نکردی، تو حق نداری.

و این کلمات قصار به ما ثابت می‌کنند که انقلاب عملی است ناپسند که هیچ حقی برای انقلاب‌کننده به‌وجود نمی‌آورد. پس شعر معروف شکسپیر را که می‌فرماید «بودن یا نبودن؟ بحث در این است» با الهام از نقطه نظرهای نخست وزیر دولت موقت جمهوری اسلامی ایران به انحاء مختلف می‌توان بازسازی کرد:

* کارهای پس از انقلاب را از کارهای پیش از انقلاب نیز عقب‌تر بردن، بحث در این است.

* انقلابی بودن یا ضد انقلابی بودن، اصل بحث در این نیست.

* انقلاب کردن یا بیخ ریش ملت و دولت بسته بودن، فرقی در این هست؟

* آتش كشك خاله بودن، — اصل ساله این است!

و غیره و غیره ...

اکنون که به عمیق‌ترین تئوری‌های انقلابی می‌پردازیم می‌توانیم اندکی هم از غم‌ها و احساس شرمندگی‌های استاد مهدی بازرگان بشنویم:

— [اگر هم] بخواهیم کارمندان [طاغوتی]

— همین شعر عامیانه است که می‌گوید «آش خالته، بخوری پاته، نخوری پاته». کارمندان دولت، بد باشند، خوب باشند، هرچه باشند بیخ ریش دولت و ملت بسنه‌اند و نمی‌شود اینها را بیرون کرد.

تکته جالب «آن سخنرانی دو دفعه پیش» عبارت «کارمندان دولت! حالا نوبت شماست و باید انقلاب کنید!» است که نشان می‌دهد انقلاب فی‌الواقع می‌بایست «دو مرحله‌ای» بوده باشد. ابتدا طبق برنامه خود آقای نخست وزیر در راس هیأت دولت از داخل، و آن آقایان مشهور هم از خارج انقلاب کرده رژیم طاغوت را سرنگون کرده‌اند، ولی بعد که نوبت به کارمندان دولت (آش‌کش‌خاله) رسید، زیرش زده‌اند و بازیش را در آورده‌اند. مذلک آقای نخست وزیر از مردم تعجب می‌کنند و از رفتار آن‌ها سر در نمی‌آورند. می‌فرمایند:

— ابرار محبت نسبت به کارمندان دولت نمی‌شود که هیچ، به ما هم خرده می‌گیرند که چرا دولت باز همان افراد را که قبلاً هم در این پست‌ها بودند و وسیله فشار و ضرر و فساد بوده‌اند گذاشته و آنها را بیرون نمی‌کند و پدرشان را در نمی‌آورد!

که به عقیده بنده علتش همان این است که مردم دچار فراموشی شده‌اند و شعر «آش خالته بخوری پاته نخوری پاته» را از یاد برده‌اند. اما آقای نخست وزیر یک‌هوا کج‌هوا را برمی‌دارند و آش خاله را به چنان شله قلمکاری تبدیل می‌فرمایند که بیا و تماشا کن

آخرین نطق استاد مهندس بازرگان را می‌خوانم، در اطلاعات پنج‌شنبه ۱۴ تیر ماه. نطق حیرت‌انگیزی است و با در نظر گرفتن آوار کاری که بر سر ایشان ریخته، راستی کمی بابت سلامت‌شان نگران شدم. خواستم درباب این نطق چیزی بنویسم، و بدین جهت دوباره آن‌را خواندم، و این بار با تکته سنجی بیشتر، و به آنجا رسیدم که درباب مطبوعات خرده‌گیر خود گفته‌اند «چه قدر باید بی‌حیا باشند» و الخ ... دیدم بهترین کار این است که نطق ایشان را تا حد ممکن خلاصه کنم، و از خود ایشان استدعا کنم یک‌بار با دقت تمام به آن نگاهی بیندازند و نظر خودشان را — اگر مایل بودند — درباب آن بگویند.

ضمن تلخیص فرمایشات استاد نکاتی هم برای بنده تداعی شد که چسارتا با حروف دیگری به عرض رسانده‌ام. مسلماً قصد بی‌حیائی یا ساله ادب در میان نبوده است. قسم می‌خورم.

— علیرغم آن سخنرانی دو دفعه پیش، که گفتیم «کارمندان دولت! حالا نوبت شماست و باید انقلاب کنید!» آن انقلاب مورد نظر را نکردند و در دستگاه‌های دولتی خوب کار پیش نمی‌رود. حتی در بعضی دوائر و قسمت‌ها، بازده کار، نسبت به دوازده ماه قبل که دولت ملی و اسلامی و انقلابی روی کار نیامده بود هم کمتر است.

ظاهراً این گلایه نیست، زیرا چند دقیقه دیگر استاد چنین عبارتی را بیان می‌فرمایند:

برداشت‌های فلسفی ایشان از مفهوم کلمه «آدم» نزدیک شد - می‌فرمایند:

آنچه که می‌شود به خودمان فشار آوردیم، آنچه دوست و آشنا و رفیق و سابقه‌دار که مطلوب دستگاه باشند جمع کردیم، آوردیم. البته عده خیلی کمی هستند.

پس شروط «آدمیت» را در صفاتی که آورده‌اند باید جست‌وجو کرد دوست و آشنا و رفیق آقای بازرگان و آن چند نفر دیگر (یعنی انقلابیون مرحله اول) بودن، و نیز سابقه‌دار بودن و مطلوب دستگاه بودن، بدون در نظر گرفتن شرایط سنی و مسائل دیگر. تحقیق بیشتر در این امر را به عهده خوانندگان می‌گذاریم، چگونگی قرار بر این بود که تنها به غم‌ها و احساسات رفیق آقای بازرگان بپردازیم، فرموده‌اند:

— من شخصا وقتی در همین نخست‌وزیری می‌آیم، یک احساس ناراحتی و شرمندگی پیدا می‌کنم و خودمان را و این عده‌ای را که همراه آوردیم، عینا شبیه به سرکردگان و پسر عمه و پسرخاله و ایل و تبار مهاجینی که شهرها را تصرف می‌کردند، می‌بینم.

البته آقای نخست وزیر بی‌درنگ اضافه فرموده‌اند و توضیح داده‌اند که:

— با میل و رغبت نیست که من برادر زاده‌ام را معاون خودم کردم یا داماد را اینجا آوردم.

دولت را کنار بزنیم؛ اصلا نمی‌توانیم. آدم نداریم!

البته اگر حضرت نخست وزیر محبت می‌فرمودند و همان‌طور که اذهان تاریک ما را در باب مفهوم انقلاب روشن کردند از مفهوم «آدم» هم تعریفی در اختیار ما می‌گذاشتند، کار بسیار ساده می‌شد و راحت‌تر می‌توانستیم بنهیم که به راستی چه طور آنچه را که می‌جویند در میان نود و نه نیم درصد از یک جمعیت «لر و ما» هشتاد و هشت میلیون نفری پیدا نمی‌کنند. (از آنجا که هرگز حداکثر رای دهندگان آمریکائی از پنجاه میلیون تجاوز نکرده و این رقم کم و بیش یک ششم جمعیت آن کشور است، ما هم تعداد آراء رفراندوم را با در نظر گرفتن تخفیف مخصوص، یک‌چهارم کل جمعیت کشور گرفتیم و به این نتیجه رسیدیم که نفوس مابدون مستثنی کردن ترکمن‌ها و کردها، هشتاد و هشت میلیون نفر است. و ملاحظه می‌فرمائید که مایه کاری حساب کرده‌ایم).

باری با این که آقای مهندس بازرگان تعریفی از «آدم» به دست نداده‌اند و فقط به این اندازه اکتفا کرده‌اند که به سبک دیو جانوس حکیم مدعی شوند که آن چیزی است که روز روشن با قانون پیدا نمی‌توان کرد، معذک از طریق قیاس، با اتکا به معلوماتی که به دنبال عبارت بالا آورده‌اند تا حدودی می‌توان به

و چون این عمل که تنها به دلیل «فقدان» آدم در مملکت صورت گرفته سبب شده است ایشان هر وقت به نخست وزیری تشریف‌فرما می‌شوند شدیداً گرفتار احساس ناراحتی و شرمندگی شوند، درحالی‌که بغض‌گلوئی ایشان را می‌فتارد، حقا به این نتیجه می‌رسند که:

— آن روزنامه عجیب که برمی‌دارد جدول درست می‌کند که ببینید چه جور قوم و خویش - هایشان را آورده‌اند، چه قدر باید بی‌حیا بشد!

که البته هر «روزنامه باحیائی» باید در این مورد بخصوص به نخست وزیر انقلابی حق بدهد. طبعا اگر «آدم» های دیگری در کشور پیدا می‌شد و آقای نخست وزیر هم دختران دیگری می‌داشتند «اشکالات نفری» دولت و کابینه خود به خود و به طور مرضی‌الطرفین حل‌میشد و این همه گرفتاری هم برای انقلاب پیش نمی‌آمد. نیز اگر دیگران برادر زاده آقای نخست وزیر نشده‌اند باید آن قدر حیا داشته باشند که حساب کنند به این حقیقت بی‌برند که برادر آقای نخست وزیر مثل آناورک مرحوم «پدر ملت» نبوده است که بتوان همه آنها را در این بره سازندگی انقلابی به شغل مهمی گماشت. غیر از این است؟ — با وجود این آقای نخست وزیر به‌طور کلیه این واقعت سوزناک را هم تذکر داده‌اند که:

— ما نیامده‌ایم. شما ها ما را کشانید.

چندان نیازی ندارند.

آن توده عظیمی که کتب آسمانی نصارا از آنان به «اغنام الله» تعبیر می‌کنند گرفتار چنان تحجر فکری غریبی است که هاشا! هاشا! ما شاء الله، چشم بد دور، یا کلنگ «بیچ منطق و استدلالی» کوچکترین شیاری بر آن ایجاد نمی‌توان کرد!

من از این هورد، نمونه درخشانی در اختیار شما می‌گذارم:

آنها که مصاحبه باهرا در تهران مصور خوانده‌اند دیده‌اند که من آنجا گفته‌ام «پس از کودتای ۲۸ مرداد رسماً عضویت حزب توده را پذیرفتم» — و آنگاه با برشردن هواردی از خطاها (یا خیانت‌های) کمیته مرکزی، دلیل پاپس کشیدن خود را از این حزب تصریح کرده‌ام، با قید این عقیده که «رسالت حزب توده، بی‌اعتبار کردن سوسیالیسم در محدوده کشور ما است» و غیره و غیره...

عبارت، تا آنجا که به نظر خود

آب به هاون کوفتن و آب به سبد کردن، مشکل این است!

مقدمه‌ئی که من در کنفرانس مطبوعاتی حزب کارگران سوسیالیست بر عرایض خود عنوان کردم و متأسفانه در مطبوعات منعکس نشد شرح این درد اصولی ما اهل قلم بود که، پنداری با بخشی عظیم از مردم با کلمات مشترکی سخن می‌گوئیم اما در نهایت به دوزبان دختاف. یعنی اگرچه کلماتمان یکی است زبان یکدیگر را نمی‌فهمیم و در نتیجه، گفته‌ها و نوشته‌های ما، درست در قلمرو فکری آن توده عظیمی که می‌باید انری بگذارد بی‌تأثیر می‌ماند و تنها در محدوده همان کسانی اثر می‌گذارد که فی‌الواقع برای دانستن حقایق به شنیدن آن حرف‌ها و خواندن آن نوشته‌ها

من می‌رسد صریح و روشن است و جز آنچه آشکارا بیان می‌کند مفهوم دیگری ندارد. دو پیاو و هلق و پیچیده هم نیست و به اشتباه معنای مخالفی از آن استنباط نمی‌توان کرد. کلمات هم فارسی است و اگر نیست در فارسی سخت رایج است، همچون کلمه سوسیالیسم من باب مثال.

حالا شما به من کومه کنید ببینم که واقعا عنداللزوم با چه زبانی و چه گونه سخن باید گفت با امثال آن آقای محترمی که عنوان «دکتر» را هم یدک می‌کشد، و برداشته در روزنامه «بامداد» با اشاره به آن مصاحبه نوشته است: «از کسی که رفراندوم را تحریم و خودش را عضو حزب معلوم‌الحالی مثل حزب توده معرفی کرده بیش از این نباید انتظار داشته باشیم»؟

ظاهراً به هیچ ترتیبی باور کردنی نیست که مخ فردی با تحصیلات عالی و دارای درجه دکترا تا آن حد به اصطلاح «دنده خلاص» کار کند که از مجموع

و يك آفای روحانی بزرگوار می‌گویند دولت اصلا کاری نکرده و فقط مهره‌ها را جابه‌جا کرده .

و حالا جواب را ملاحظه کنید :

— چه قدر بی‌انصافی می‌خواهد . غیر از وزراء و معاونین ، ما برای شرکت‌ها و ادارات وابسته مثل شرکت نفت ، پتروشیمی ، سازه ، سازمان زنان ، دفتر فرح ، حزب رستاخیز ، سازمان خدمات شاهنشاهی ، ذوب آهن ، ذوب مس و هزار از این‌جور دستگاه‌ها که هست ، هیات مدیره معین کردیم و فرستادیم .

و بعد برای اثبات بی‌انصافی کسانی که مدعی شده‌اند دولت فقط مهره‌ها را عوض کرده است یکی — یکی برمی‌شمرند که :

— در سطح معاونین وزارتخانه‌ها هفتاد درصد عوض شدند . سقا صد درصد عوض شدند . استانداران صد درصد عوض شدند . ما خیلی پست‌ها را عوض کردیم . وزارت بهداری ، تمام روسای مناطق عوض شدند . دانشگاه‌ها همینطور . و بالاخره کلام نهائی را فرموده‌اند که : «ارباب» وقتی عوض شود ، افراد هم عوض می‌شوند .

که به اعتقاد ما باید آن را «سخن آخر در انقلاب» تلقی کرد ولی راستی راستی به این آسانی‌ها نمی‌شود مطلب را درز گرفت . افاست بقیه در صفحه ۴۵

ظرافت عالم را در دهن آدم تداعی می‌کند . يك مثال کوچولو بدهم و با توصیه شما به حتما خواندن و بارها و بارها خواندن متن کامل این نطق انقلابی و حتی بریدن آن از روزنامه‌ها و نگهداشتن و سیردن آن به اولاد و احفاد و اعقاب خویش مطلب را درز بگیرم :

سال‌ها پیش دوستی این مثل را برای من نقل کرد که من در آن زمان آنرا بسیار بی‌مزه یافتیم . مثل این بود که یکی از دیگری می‌پرسد : بی‌رحمت ، مگر امروز روز دوشنبه نیست ؟ یارو جواب می‌دهد : — نه جانم ، امروز دوشنبه است !

طرف با تعجب می‌گوید : — خیلی عجیب است ، پس چرا من فکر می‌کردم امروز دوشنبه است ؟

خوب ، می‌بینید که مثل واقعا خنکی است . يك گوله یخ . — و حالا من به عنوان حن ختام بخشی از اواسط سخنرانی هفته پیش آقای مهندس بازرگان را برای‌تان خلاصه می‌کنم تا ببینید که ایشان معادل همین مثل را با چه ظرافتی در کل ساله پیاده کرده‌اند . چه ظرافتی و در عین حال چه منطقی ، و در برابر اتهام بی‌ربط مدعیان دهن‌گشاد ایشان ، چه پاسخ کوبنده‌ای ! — شاد باشید !

می‌فرمایند :
ما را مهم می‌کنند که شما تغییری نداده‌اید ،

و جای دیگر ، کسی پائین‌تر ، پس از گلایه بسیار از این که «می‌گردند» می‌گردند ، می‌گردند تا يك رئیس شهربانی یا فرمانده هنگ ژاندارمری پیدا می‌کنند اما بلافاصله «دستگاه دادگاه‌های انقلاب و کمیته‌ها پرونده‌های او را می‌ریزند روی دایره» و «راه» می‌افتند می‌روند همان را می‌گیرند — می‌فرمایند :

— ما اگر کاری بخواهیم انجام بدهیم چاره‌ئی جز این نداریم . مگر این که بگوئیم نه ، اشکالی ندارد ، یکسره بنشینید قصابی کنید ، انقلاب کنید ، بگیرید ، ببنید ، بزنید ، مصادره کنید ..

البته بنده رجای واثق دارم که منظورشان از قید «چراغ» به کار گرفتن و به کارگذاشتن اشخاص پرونده‌دار و بد سابقه و لایق گرفتن و بستن وزن و مصادره کردن نیست ، هر چند که «قصابی کردن» را معادل «انقلاب کردن» آورده‌اند که مترادفی است سخت عارفانه و حقش است که بلافاصله در فرهنگ‌ها ، ذیل کلمات انقلاب و قصاب و کشتارگاه و موضوعات دیگری از قبیل کله‌پزی و سیرابی فروشی و امثالهم ضبط و ربط شود .

خلاصه کلام این است که سخنرانی اخیر جناب آقای بازرگان شاهکاری است که همین جور عبارت به عبارتش پرمغزترین لطایف و

تمام کسانی که در سراسر تاریخ پر ادبانه جوامع بشری در این چنین دادگاه‌هایی به مرگ محکومیت یافته‌اند چنین مردمی بوده‌اند . خواه در تاریخ و خواه در افسانه . پس آن کسی که به‌رأی خونبار جلادانی که حقیقت را زیر سم گوساله زرین منافع حقیر خود قربانی می‌کنند اعتنا نمی‌کند و در بیدادگاه آنان به دفاع از حق برمی‌خیزد ، تنها محکوم وظیفه انسانی خویش است و به الآن و این ساعات و امروز نظر ندارد . زیر چوبه دار خود می‌ایستد ، طناب دار را به دست خویش به گردن می‌اندازد و بر سودخواری و سلطه‌جویی نابکاران آب دهن می‌افکند تا سنت شکوه‌مند آزادی بر سنگفرش خونین همیشگی پیش رود و سخن حق ناگفته نماند ، — و گرنه خود پیداست : آنان که فهم سخن نمی‌کنند نیازی به هدایت ندارند ، و آنان که به راستی نیازمند هدایتند فهم سخن نمی‌کنند .

احمد شاملو

امثال همان برگ چغندر تدوین کرده باشند ، واز دادرسان و قضاتی طلب عدالت کنی که خود از مجذوبان و فریفتگان همان برگ چغندرند !

در چنین « دادگاه عدالتی » هیچ چیز به داد تو نخواهد رسید .

در چنین « دادگاه عدالتی » کسی به دلایل منطقی و قاطع و بی‌چون و چرای تو گوش فرا نخواهد داد .

تو در خلاء مطلق بلاهت یابی خبری یا فریب‌خوردگی و پيشداوری ، و از آن بدتر ، در برهوت ناامید تجاهل به عهد و کرگوشی مصلحت‌آمیز صاحبان منافع فریادخواهی کشید و گلوی خونینت را خواهی درید ، و فریاد تو هیچ وجدان خفته یا متظاهر به خفتگی را بیدار نخواهد کرد . دلیل تو هرچه کوبنده‌تر باشد محکومیت قطعی‌تر خواهد شد ، و حتی که از آن دفاع می‌کنی به هر اندازه که عام‌تر و انسانی‌تر واز منافع فردی و خصوصی شخص تو دورتر باشد تو را به چوبه دار نزدیک‌تر خواهد کرد .

مطالبی که می‌خواند تنها چند نکته آسان فهم و عباراتی از قبیل « بابا نان داد » را دریابد واز درك مطالب دیگر یکسره ناتوان بماند . « لاله » را ببیند و « لااله » را نه . — اما من به راستی چنین دسته گل‌هائی فراوان دیده‌ام . چنان از مخ فارغند که میان سفیدی و بی‌رنگی تفاوتی احساس نمی‌کنند و در عین حال چنان از نادانی خویش شگولند که از یاه بودن احتمالی سخنی که ابراز می‌کنند وحشتی ندارند . و تازه ، این حریف ، از طبقه تحصیل کرده و دانشگاه دیده‌اش است ! — حالا تو بیا و بکوش تا نادانان یا نادانی را که به‌خاطر حرفت منافع خویش طریق تجاهل‌العارف پیش گرفته‌اند با منطق و برهان مجاب کنی ، یا از آن مشکل‌تر ، به اثبات فریبکاری برگ چغندر بکوشی که تمام هنرش فریفتن نادانان و ناآگاهان است ؛ و از آن فاجعه‌آمیزتر این که ناگزیر باشی دلایل قاطع خود را هم در دادگاهی عرضه کنی که قوانین مورد استنادش را

مسعود بهنود

به : آیت الله طالقانی ، مبارز نستوه

پدر! جنگ در پیش است

آیت الله طالقانی ، آن مبارز نستوه ، هفته‌ی پیش در نامه‌ی هشدار داده‌اند . سوگند داده‌اند ملت را به خون شهدا که از موضع گیریها دست بردارند و این نامه‌ی سرگشاده یا پاسخی می‌تواند بود به آن پدر مجاهد .

با این تأکید که هشدار آیت الله طالقانی که خود گوشه گوشه سرد زندانهای شاه را زیسته‌اند و در آن سالهای عزلت فریاد شکنجه دیدگان را از اتاق تمشیت شنیده‌اند . در آن شبهای زندان ، پای صحبت بسیاری از بهترین فرزندان ایران — که اینک به یاد آنها نیز بی حرمتی می‌شود — نشسته‌اند .

آن شیر دلان را دیده‌اند که چگونه ایستاده شهید شده‌اند و چون کوه با صلابت به قربانگاه رفته‌اند و گاه پاسخی هر چند کوتاه و بی مقدار را از شکنجه گران دریغ داشته‌اند . چون سخن آن دیگران که یکبارگی می‌تازند ، نیست .

این مرد ، با آن پیشینه نمی‌تواند ، چون تازه به قدرت رسیده‌ها زبان ما را در نیابد . زبان ما را خوب می‌داند . او چون نو دولتانی نیست ، در همه به چشم « منافق » و « معاند » نمی‌نگرد . و در دفترش که ملجاء و پناهی است برای ستمدیدگان ، زنده خوران چهاق به دست ندارد ، آنان را به سوی هر آن جمع روشن اندیشان کیش نمی‌دهد .



که يك سوءتفاهم — و برداشت ظاهرا نادرست از مفهوم انقلاب — آنان را ساکن خانه های خالی طاغوتیان کرده بود، بی اخطار و بی مهلت چگونه رفتار کردند، که قوم مغول چنین نکردا و می‌دانید، کلید آن خانه‌ها سپس در جیب لباده چه کانی قرار گرفت، آنها که قتل کمرشان، از قتل کمر طاغوتیان کمتر نیست و گرچه با شما در يك کوشند، اما در همه سالها که در زندان بودید، در منابر به «جان شاهنشاه و خاندان جلیل ...» دعا می‌کردند!

پدر! می‌دانید چرا همان مردمی که رشپ انتصاب بختیار به نخست‌وزیری آن سناک ، پیشاپیش در پشت‌بامها خوانده بودند: ... نوکر بی‌اختیار... خریداران مجلاتی شده‌اند که برای تیراژ بیشتر تصویر او را بر روی جلد جا می‌دهند ؟

پدر! می‌دانید که طرفداران قانون اساسی، که گفته بودید حتی به دیدن تظاهرات فروم! اینک سربلند کرده‌اند و گردن فراز می‌دارند، واگر نه زبانان، نگاهان به ما می‌گویند — : هان! این بود آنچه می‌خواستید!

پدر! شنیده‌اید، در نوشهر، با کتاب‌روشی هایی که از برکت انقلاب تازه رونق گرفته‌اند، چه کرده‌اند!

پدر! شنیده‌اید، با خانواده شهیدان خلق چه کردند. شنیده‌اید در شمارهایشان چه می‌گویند ؟

پدر! چهاره‌شان را دیده‌اید وقتی به کین و قهر یورش می‌آورند و جمعی را که نه‌گناهان اینست که همراه آنان نیستند، چگونه به‌باد فاسز و کتک می‌گیرند.

پدر! منطق آنها را شنیده‌اید ؟ مطلق زور و خودکامگی را. می‌دانید دندان کارگری را که گفته بود نشستن تصویر امام بر سطح ماء کفر است، چگونه در دهانش جابجا کردند.

پدر! پای صحبت کارگران بی‌کارنسته‌اید؟ حتما به شما گفته‌اند که چون پناه آورده بودند به دیوانخانه‌ی که باید مظهر عدل اسلام باشد نه عدل آریامهری — با آنان چه کردند.

پدر! دیده‌اید که با خانواده محسومانی که نان‌آور و نان و سرپناه خود را از دست داده‌اند، چه می‌کنند؟ سهل است باستمه‌منفائی

پدر! گفته‌اید دشمن انقلاب لبخند می‌زند ، آری ما نیز لبخند را بر لب اومی‌بینیم، دیده‌ایم. اما چون سخن از آن به‌میان آوردیم، صدها انگشت ما را هدف گرفت. پرونده‌ها را اوراز کردند و به جستجوی گذشته هایمان پرداختند. چون یافتند — و اگر نیافتند، ساختند — آرا بر در و دیوار شهر کوبیدند و گاه به پشت در خانه‌هایمان و روزگار را بر خانواده‌مان چنان سیاه کردند، که تنها در روزگار آن سناک ممکن بود.

آنان، آن مرجعانی که می‌دانیم که دل شما نیز از دستشان خون است، همانها که با ما در راه‌پیمایی هایی که از برابر سرای شما آغاز می‌شد، همراه بودند، یا ما با آنان همراه بودیم، چندان نگاه فاتحانه بر ما انداختند که هیچ فاتحی بر شکست خورده‌یی — اگر در مکتب علی پرورش یافته باشد — نمی‌کند.

آنان آشکارا، به ما پیام دادند: چشمتان کور! ما انقلاب را برده‌ایم و شیرینی از آن ماست. و چون دریافتند که ما را به آن شیرینی‌ها چشم طعمی نیست، حمله را آغاز کردند.

پدر ! می‌دانید، با استاد دانشگاهی - جوان، تحصیل کرده و صاحب ذوق - که ۱۲ سال پیروان صدیق قرآن و فرزندان عزیز ایران را دانش آموخته چنان رفتار کرده‌اند که با «تهرانی» و «آرش» نکردند و او نامه بلندبازنی که به وصیت می‌ماند، پیش مانده و ضعیف نیست اگر خبر خود سوزی‌اش را برایتان بیاورند. پدر ! می‌دانید همین جمعه در بهشت‌رهر، همه‌ی آنها که در سومین روز درگذشت استاد نادر افشار نادری گرد آمده بودند، می‌گفتند و می‌گفتند که آن بزرگمرد که عمرش - زندگی‌اش و براستی زندگی‌اش - را بر سر شناخت گوشه‌های این آب و خاک نهاد و همه و همه به بزرگی و بزرگواریش گواهند، از اثر بی‌عدالتی در دوران عدل اسلامی درگذشت !

پدر ! می‌دانید هرگز چون او، پس از سالهای سال نیز نخواهیم داشت.

پدر ! می‌دانید در ارتش چه می‌گذرد؟ همه‌ی نگرانی ما الان آنجا مکن دارد. چرا که آنها که ایرانخواهند و همواره به قرآن و پرچم ایران سوگند خورده‌اند، آنها که باید ایران را چون جان عزیز بدارند تا بتوانند در راه حراست از آن جان بنهند، زیر چه فشاری قرار دارند، پیش‌نمازها به متخصصان ایراندوست خسرده می‌گیرند که: ایران یعنی چه ! اینها کتر است ! و آنها خون برچهره‌شان می‌دود. مثل بصر دیوار می‌کوبند و چون راهی نمی‌یابند می‌گذارند و می‌روند و فردایش کمیته آنان را دستگیر می‌کند !

پدر ! می‌دانید ایراندوستی، وطنخواهی ارتشیان اگر محملی نیاید، دیری نمی‌گذرد که شاهد ظهور نوعی فاشیسم در ارتش خواهیم بود ؟

پدر ! از شکنجه آزادیخواهان در همان زندان و همان سلول دلتان به درد نیامد ؟

پدر ! چند بار، این قلم، خطاب به شما نوشته است. این شاید آخرین بار باشد. چرا که ما احساس می‌کنیم، آنها آنقدر در گوش شما خوانده‌اند، که شما نیز لحن و بیان ماره به

✱ از استادی که درگذشت، از کارگران، بیکار، از ارتشیان، از خانواده معدومان، از کتابفروشان، از خانواده شهیدان خلق... شنیده‌اید

شمیر تیز می‌کنند. در خیال آنند که این دیکتاتور مقاومت رانیز از میان بردارند. در اندیشه آنند که بی‌سازغ، بی‌منتقد و بی هیچ مانعی ترکانی‌کنند، این‌ها بندگان قدرت و زور دارند ما را به سوی جنگ داخلی می‌برند. چپا چون پرده برافتد، شما نیز دریابید که «ضد انقلاب» توهمی بوده است و هرچه کرده، این نگهبانان و فدائیان ظاهری اسلام کرده‌اند.

پدر ! این رازهای سر به مهر، همیشه سر به مهر نمی‌مانند. دشمنان ما آنروز لیکنه‌شان را - که شما بدرستی احساس کرده‌اید - به قهقهه شوق بدل خواهند کرد که ما را به جان هم افتاده، ببینند. آنروز، آن سفاک، با اربابان و نوکرانش جشن بپا خواهند کرد، به امید آن که تاریخ بسوید : ایران! پس از رفتن او به گلوله آتش، حمام خون، به لبنان تبدیل شد.

پدر ! آن روز، اگر خودمان را صلاح نکنیم، تندروان و قدرت‌طلبان و مو دولتان بیدار نشوند، دور نیست. آنها در آرزوی آن روزند. که برادران مجاهد به جان هم بیفتند. فدائیان در برابر هم سلولهای پیشین خود قرار گیرند، مذهب در برابر وطن خواهی سگر بگیرد. ایران، ویران شود. و بر ویرانه‌اش، این جفدهای شوم نغمه بخوانند و پاکوبی کنند. و شما خوب می‌دانید، اینچنین روزی مطلوب جهانخوازان است.

پدر ! روزگار نامهربان و بدکنشی است. نامهربانان و بدکنشان نمی‌گذارند و گر نه همه چیز در نبود آن سفاک، ممکن بود.

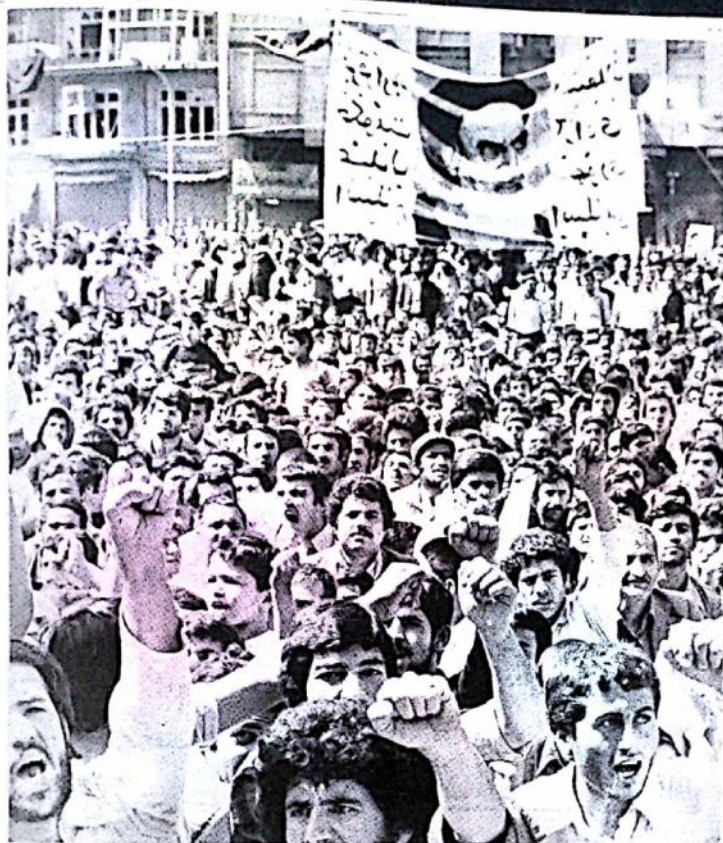
قدرت رسیده‌ها گرفته‌اید.

خودتان احساس کرده‌اید؟ شما نیز نامهربان شده‌اید. شما نیز گاه سخن از سر بی‌مهری و جدال می‌گوئید. آنها در شما نیز رسوخ کرده‌اند. آنان در رهبری انقلاب نیز اثر گذاشته‌اند ! پدر ! از ما بپذیرید، اگر چشم زخمی - خدای ناکرده - به این نهضت وارد آید، ما کمتر از آنان صدمه نخواهیم دید. ما کمتر از آنان گریان نخواهیم شد؟

اما، آنروز - که بدا بحالمان چون ناممکن نیست - ما باز همدوش آنان - اگر به میدان درآیند - قرار خواهیم گرفت، و از یاد خواهیم برد که اینبار چون انقلاب به‌بر نشست، از آنان بیش از ضد انقلابیون صدمه دیدیم.

راستی: آیا ما اشتباه می‌کنیم که می‌ادیشیم آخرین روزهای تفاهم و همدلی و همصدایی است که می‌گذرانیم ؟

پدر ! می‌بینیم آن روز درد، که باید هر صاحب‌دلی از تصور آن دلش به درد آید که برادرگشی پیشه کنیم، لزدی است. آنها دارند



کیهان آزاد

مساله روزنامه کیهان نه تنها تا به امروز حل نشده، بلکه پیچیده‌تر هم شده است. ظاهراً پس از تحریریه، اکنون نوبت کارمندان اداری و کارگران است که یکی یکی کیهان را ترک کنند. تاکنون چند نفر به اعتراض روزنامه را ترک کرده و مقالاتی در مطبوعات منتشر کرده‌اند که طبق آن ادعای مالکیت جدید کیهان درمورد وضع بد مالی این موسسه نادرست است و موسسه کیهان نیز از طرف آقای حاج مهدیان بازاری و آهن‌فروشی معروف غصب شده است. بنابر برآوردهایی که معترضان کرده‌اند موسسه کیهان حدود یک میلیارد ارزش دارد که آقای مهدیان به بهای نازلی آن را تصاحب کرده‌اند.

اما تحریریه کیهان همچنان معترض مانده است و اگر چه میگاه به محل کار خود سر میزند اما دست به قلم نمی‌برد. ضمناً از افراد هیأت تحریریه، آن بیست تنی که از طرف مدیریت موسسه اخراج شدند و این واقعاً، اعتراض و ترک دیگر اعضای تحریریه را سبب شد، مشغول تهیه مقدمات روزنامه تازه‌ای هستند با نام «کیهان آزاد» که انتظار می‌رود هرمان با انتشار تهران‌مصور این هفته در تهران چشم آزادگان به جانش روشن گردد.

ما برای دوستان خوب و آزاده کیهانی که میزها و سمت‌های پرزرق و برق کیهان را وانهادند و زندگی درویشانه ولی مبارزه‌جویانه خود را پی گرفتند، آرزوی موفقیت داریم.

مذاکره با همافران

همافران که از زمان انقلاب نامشان بر سر زبانها افتاده و در طول نبرد با ارتش مزدور شاه مخلوع دلیرترین فرزندان ایران در ارتش بودند، و در درگیری با کارد جاویدان ضربت‌های کاری بر پیکر مزدوران وارد آوردند، این هفته نیز با دولت آقای بازرگان و نظام تازه ارتش درگیری داشت. آنها با اعلام خواسته‌های خود از روز شنبه ۱۶ تیر ماه قصد تحصن داشتند، اما دولت با آنان وارد مذاکره شد تا حتی‌المقدور درخواستهایشان را برآورده از تعداد تحصن‌ها و اعتصاب‌ها که این روزها، مانند روزهای حکومت شریف امامی، از هزاری همه جا را دربر گرفته است، بکاهد.

اقدام به تحصن همافران نشان دهنده وضع ناگوار ارتش پس از انقلاب

و امکان بررسی پرونده‌ها و اسناد نیست و اینکه مهلت رسیدگی به این پرونده‌ها و دیگر اعمال کلیه نظامیان تا تاریخ ۵۸/۴/۱۹ محدود شده است.

۲ - روشن شدن هرچه سریع‌تر وضع همافران تا ...

۳ - صدور بخشنامه‌ها و دستور عدل‌هایی که به هر شکل می‌تواند ایجاد تحریک یا عکس‌العملی را توسط تمام یا گروهی از پرسنل نیروی هوایی در برداشته باشد باید توسط شورای مرکزی ستاد نیرو تأیید شده باشد.

۴ - جلوگیری از اخراج پرسنل اعم از فرهنگی و غیره به بهانه‌های واهی ...

هنوز نتیجه مذاکرات با همافران روشن نیست گویا همافران در درخواستهای خود تعدیل کرده‌اند و ارتش هم قصد دارد بقیه خواسته‌ها را بپذیرد.

است. آنها در مقدمه خواسته‌هایشان نوشته‌اند: «در این مقطع زمانی سکوت در برابر رویدادهای درون ارتش مخیرصراً در نیروی هوایی را که مجدداً شروع به فعالیت‌های خائنانه‌ای برای بازگشت سلطه امپریالیست‌های جهان‌خوار شرق و غرب کرده‌اند، خیانت می‌دانیم.» آنها خواسته‌هایشان را به این شرح مطرح کرده‌اند:

۱ - تأیید شورای مرکزی ستاد نیروی هوایی از طرف شورای انقلاب اسلامی ایران که به دستور نخست‌وزیر مسئول پاکسازی محیط نیروی هوایی شده و در اختیار گرفتن مجدد اسناد و مدارک موجود در ضد اطلاعات جهت رسیدگی و شناسایی افراد ضد انقلاب و نصغیه سریع آنها با توجه به اینکه در حال حاضر درهای ساخته‌انهای ضد اطلاعات برای اعضای شورای مرکزی بسته شده

اعتراض

جناب آقای میناچی وزیر محترم ارشاد ملی ای آزادی چه جانیها که بنامت نمیکند. محترما تهران مصور شماره ۳۰ مورخه ۱۸/۳/۵۸ از صفحه ۱۲ تا ۱۹ مجله خود را اختصاص به تحریک حقایق خرمشهر داده است باتوجه به شرایط بسیار حساس خوزستان از عموم مقامات مشول استدعا داریم این شماره تهران مصور را بدقت ملاحظه نمایند ببینند مطالب نشریه فوق بامطالب منتشر شده از سوی دشمنان انقلاب اسلامی ملت ایران در مورد وقایع خوزستان فرقی دارد. آیا در مورد مأمور بودن این چنین نشریات شکی دارد که تاکنون از اقدامات قانونی در مورد آنها کوتاهی نموده اند ما با قلابی مالا مال از نفرت و ازتراج از این نشریات وابسته به بیگانه تقاضای رسیدگی و محاکمه فوری مشولین تهران مصور را داریم و هتدار میدهم که اگر دولت به اقدامات اساسی دست نزنند ملت مجبور است خود برای حفظ انقلاب اسلامی و دفاع از حقوق حقه ملت جلو توطئه های این مزدوران را بگیرد زیرا ما

ما خر خودمان را...

انسانی و فلسفی و اخلاقی مهندسی است که همین جور مثل آبیژال جاری است. مثلا کلامان را قاضی کنید ببینید مفاهیم «ارتجاع» و «درجاندن» را پیش از این کسی به این حد از بلاغت تعریف کرده است؟

می مایند:

— برنامه سرکوبی و توجه به گذشته و تصفیه کردن و از بین بردن کسانی که به نحوی از انحاء مرتکب خط و خطا و جرم و جنایت و چپاول و غارت و کشتار و خیانت شده اند ارتجاع است. این بازگشت به عقب است. این درجاندن است. اما خوب، بعضی ها می پندند. اشکالی ندارد.

فی الواقع چه سه صدری!

دانستن نظر آقای مهندس بازرگان نخست وزیر انقلابی نیست به «رژیم طاغوت» همین هم بسیار بسیار سبب انبساط خاطر مستضعفین محترم انقلابی خواهد بود. — می فرمایند:

— اعتراف می کنم که در این چهار پنج ماه، روز به روز، هم و جستم هم اعجاب هم تحسین نیست به این دستگاه عظیم دولت زیاد شده. اگر تگویی هر روز، هر هفته جاهانی را کشف می کنیم که دریایی است از آدم، از مسائل، از سرمایه، از تشکیلات، از امکانات، و از قدرت مثبت یا منفی. فرض کنید — تسلیحات

معتقدیم اینگونه نشریات هدفی جز گمراه نمودن افکار عمومی و خدمت به اجانب ندارند چطور ممکن است گزارشات این نشریه درست و صددرصد همان گزارشی باشد که در نشریات صهیونیستی و امپریالیستی جهان در مورد وقایع خرمشهر منتشر شده است. مجددا اعلام مینمائیم که ملت پیش از این تحمل این نشریات مزدور بیگانه را ندارد. خلق سلمان ایران همانطوریکه رژیم

منفور پهلوی را به زباله دان تاریخ سپرده در مورد نوکران مطبوعاتی آنها هم به همان شیوه دست خواهد زد ولی لازم است برای جلوگیری از ختم ملت و دولت و دادگاه انقلاب اسلامی اقدام موثری برای تصفیه جرایم مزدوران و خدمتگزار بیگانه بنماید سازمان سلمانان مجاهد خوزستان آدرس — چهارراه آبادان — دارالاعلم آیت الله بهبهانی — سیدنجی ناصری

توضیح چندبار در باره عکسهای تزئینی که همراه گزارش گنبد چاپ شده بود، توضیح داده ایم. براساس این نامه ظاهر لازم است، بار دیگر یادآور شویم آنچنان که در متن گزارش آمده بود، عوامل ضد آزادی — زیر پوشش کمیته — دوربین عکاس ما را شکسته بودند، ما عکس نداشتیم.

این روش معمول مطبوعات جهان است که از عکسهای تزئینی استفاده می کنند. بهویژه که ما ادعا نکرده بودیم آن عکسها واقعی و از صحنه است. در ثانی آن عکسها، از واقعه ای که بعداً تصاویرش را دیدیم و در باره آن شنیدیم بهیچوجه فحیح تر نبود، زنده تر نبود، تحریک کننده تر نبود. این را هم خوانندگان عزیز و با حننیت ما بدانند. و هم آنها که منتظرند تا از گاهی کوهی بپازند. از جمله آن آقای رئیس دفتر سابق وزارت که اینک در نخست وزیری جاخوش کرده و در پاسخ محبتی که به او شده و حسابش را نمی رسند، خوش رقصی کرده و برگه علیه ما کشف می کند و خود را تا حد یک امربر و سخن چین پائین می آورد و تصور می کند که «سوء نیت» کشف کرده، حق الکشف ایشان بماند.

ارتش را، که چه چیزهایی خوابیده آنجا. نیروگاه های آبی و بخار و گاز، نیروگاه های اتمی، شرکت های ملی نفت و پتروشیمی و گاز، سازمان ذوب آهن اصفهان، ذوب آهن با احیای مستقیم بندرعباس و اهواز، مس سرچشمه، شبکه سراسری برق، شبکه مخابرات ماکروویو، میکروویو باسیم و بیسیم ماهواره ... سازمان استخدامی گل کثوری که از پاک وزارتخانه هم بزرگتر است، موسسات تحقیقاتی متعدد و مجهز دانشگاه ها، سازمان رادیو تلویزیون که بیرونش را می بینیم اما آن تو چه خبر است نمی بینیم کشت و صنعت کازرون، نیشکر اهواز، موسسات کشاورزی و صنعتی وابسته به ارتش، بنیاد پهلوی که به غلط و از روی خیانت به امام اسحق را گذاشته اند «امام علی النقی» و گفتند «بنیاد علوی» — ولی این بنیاد «بنیاد پهلوی» است دیگر. پهلوی آن را ساخته. بد است، بگذارید به نام او بماند، خوب است، باز هم به نام او بماند.

آفرین. پس دروازه های تمدن بزرگ، راستی راستی همین دو قدمی، پشت تپه، زیر پایمان بود و نمی دانستیم. بشر واقعا جایز پیمان بود و نمی دانستیم بشر واقعا جایز طاغوت است بنا براین یکنه این همه تشکیلات و امکانات و قدرت فراهم کرده بود و نمی گشت آدم نداریم. اگر کسی و کار خودش را سراین کار و آن کار

سوار کرده بود، دست کم منت آنها را سر دیگران نمی گذاشت. اصلا چه طور است ازش خواهش کنیم برگردد؟ — در توبه که باز است و از فضا خود آقای مهندس بازرگان هم پیش از بر شدن فهرست ترقیات مشتمل عصر پهلوی و اظهار تمایل به حفظ نام «بنیاد او» آیه ای از قرآن آورده اند که به قدر کافی صراحت دارد و نیازمند شرح و تفسیر نیست. می فرماید «به آنها که همه جور پستی و ظلم و فشار و جنایت به خرج داده اند بگو که اگر دست برداشتن و کنار نشستن آنچه قبلا کردند بخشیده شد. خداست که دارد می گوید اگر برگشتند و باز آن کارهای بد خواستند بکنند، آن وقت سنت قبلی خدا حاکم است». واقعا که این استاد مهندس بازرگان ما، وجودش به تنهایی برای همه انقلاب های سفت و نیم بند و آبکی سراسر دنیا بس است. اگر می گوید «آدم نداریم» فی الواقع یا قصدش مزاح کردن است یا برای عبرت خود پسندان عالم شکسته نفسی می فرماید، و به عبارت دیگر وقتی می فرماید: «ما راه خودمان را می رویم، اگر نمی خواهید، دولت را عوض کنید» صاف و پوست کنده از موقع قدرت و اختیار است که یکی زیاد می زند و مفهوم اصلی سخنش چیزی جز این نیست که: «آقایان نیم درصدی ها. ما خر خودمان را می رانیم، اگر دلخوید ۷ پشت دوری بکشید!»

پراکنده‌ها

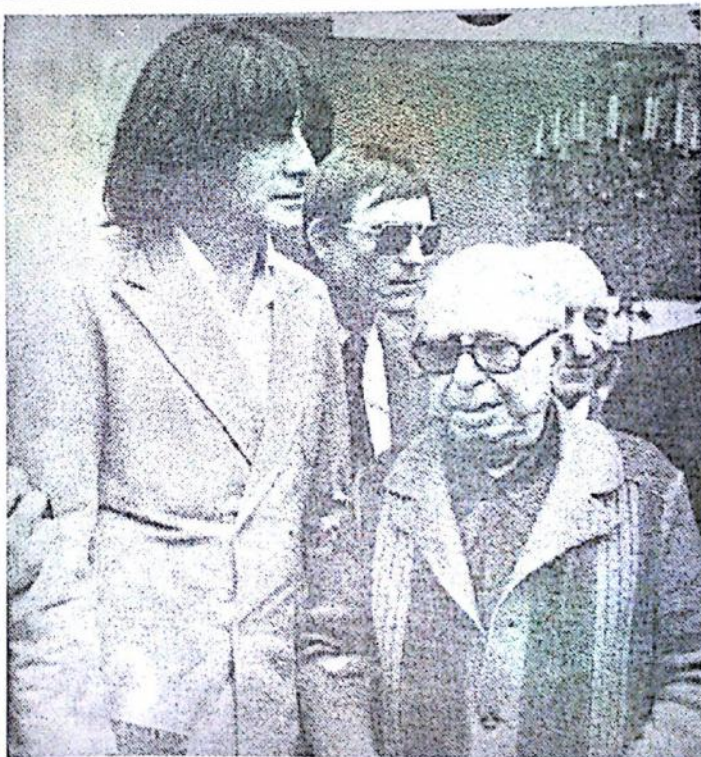
زنان و مسأله ماه رمضان

شایع است که اخیراً در بخش نامه ویژه‌ای به سازمان و موسسات دولتی، خواسته شده به کارمندان زن خود ابلاغ کنند که استفاده از حجاب در ماه رمضان اجباری است. گفته می‌شود این دستور آزمایشی است دوباره برای آنکه در صورت موفقیت مسأله حجاب برای زنان کارمند مطرح شود. از سوی دیگر گفته می‌شود در فرم‌های استخدامی جدید، مسأله وضعیت زنان از نظر «دوشیزگی» یا «بانوئی» مطرح شده و در یکی دو مورد از داوطلبان امتحان پزشکی زنانه به عمل آمده است.

این اخبار، در کنار دستور عجیب وزیر کشور به اساتید اران استانهای سواحل خزر که در آن خواسته شده عفت و عصمت عمومی در استفاده از آب دریا مورد توجه قرار گیرد (یعنی خلاصه بانوان نتوانند آزادانه در کنار آقایان مایو بپوشند و شنا کنند)، قضیه هنوز حل نشده جلوگیری از پوشیدن کتوت فضا به وسیله طبقه نوان، القاء غیرقانونی قانون حمایت خانواده از سوی سرپرست کمیته مرکزی امام در تهران، و چندین مورد دیگر، نوید روزهای تاریکی را برای زنان این سرزمین می‌دهد. آنهم از سوی حکومتی که داعیه احترام به حقوق زن و رها ساختن او از قید اسارت را دارد.

هواخواهان خلخالی در فرانسه

شیخ صادق خلخالی ملقب به آیت الله، حاکم شرع سابق و رئیس فداشیان اسلام (که وابستگان به نواب صنوی و خانواده بخارائی او را به این عنوان نمی‌پذیرند) جنجالی‌ترین مسمم یکی دوهفته اخیر بوده است. اوج جنجال‌های ایشان آب و تاب دادن مسأله سوء قصد به شاه سابق بود که ده دوازده روز پیش اصلاً اتفاق نیفتاده اما نکته جالب توجه، علاقه شدن غیر گزافی لسانه به



زنان بل سارر، فصول ۷۴ ساله فرانسوی، کاخ الیزه را پس از ملاقات با والری ژیسکار دشتن ترک می‌کند. در این ملاقات سارتر و رئیس جمهوری فرانسه راههای کمک فرانسه را به آوارمان هندوچینی بررسی کردند. جوان مسو بلندی که سارتر را در راه رفتن یاری می‌کند، «آندره ملوکمن» نویسنده فرانسویست.



«گز» سانسور اخلاقی

صورتی در ایران پخش شد که بخش‌هایی از آن سانسور شده بود. نگرانی خوانندگان این مجله این است که تجربیات تاریخی و جغرافیایی‌شان داده که «گز» سانسور اخلاقی معمولاً در مواقع لزوم از حد «پر و پاچه» فراتر می‌رود و گاهی تراوشات مغزی و اندیشه‌ها را هم در برمیگیرد. عکسی که در این صفحه می‌بینید، صفحه‌ای سانسور شده از مجله نولابروتور است. دوستان باشد نا بخت دولشان ندمد.

از دو هفته پیش که ساله میسزی در مراسلات و بسته‌های پستی آشکار گشت و دستور کتبی دادستان کل انقلاب در صفحات مطبوعات کلیشه شد، و به‌ویژه پس از آنکه آقای هادوی در یک مصاحبه رادیویی اعلام کرد این سانسور فقط به منظور دریافت نامه‌های دربار، نوارها و مجلات سکسی و وسایل پلاستیکی اشاعه فساد اخلاق (۱) انجام می‌شود، خیال مردم راحت شد که تنها از دریافت نامه‌های دربار و نوارهای سکسی و وسایل پلاستیکی شهوترانی محروم می‌شوند که به راحتی قابل تحمل است. اما هفته گذشته خیال مردم دوباره ناراحت شد، زیرا متوجه شدند که مجله «نولابروتور» هم از نظر مقامات سانسورچی حرو مجلات مخالف عفت عمومی است زیرا شماره دوم ژوئیه این مجله به

ایشان و مصاحبه‌های متوالی نماینده این خبرگزاری باشیخ خلخالی است. مافری که از قرائنه بازگشته علت این علاقمندی را توضیح می‌دهد: سخنان و مصاحبه‌های شیخ، علاقمندان بسیاری در میان فرانسویان خوش‌گذران و متفنن پیدا کرده و مردم با تسم و شادمانی از اظهارنظرهای مصاحبه‌ایشان استقبال می‌کنند. همین اشتباه باعث شده که گردانندگان وسایل ارتباط جمعی فرانسه، مدام از فرستادگان خود می‌خواهند که هرچه بیشتر از شیخ مطلب و خبر بفرستند.

مسأله هجم روز

فکر می‌کنید مهم‌ترین مسأله‌ای که این روزها فکر و ذکر مردم را ازسواحل ارس تاکناره‌های خلیج فارس به‌خود مشغول کرده چیست؟ از هم‌باشیدگی آشکار شیرازه امور مملکت؟ جنگ‌های داخلی اعلام نشده؟ پیش‌نویس قانون اساسی غیردموکراتیک از پیش تصویب شده؟ لایحه وحشت‌انگیز دادگاه‌های فوق‌العاده برای رسیدگی به‌امور ضد انقلاب؟ بی‌بخاری و بی‌خاصیت دولت؟ جنگ پنهان برای به‌دست گرفتن حکمرانی در ایران؟ خیر. هیچکدام. مهم‌ترین پرسشی که این روزها فرزندان غیور ایران‌زمین (سابق) را به‌خود مشغول کرده این است که: «خلخان آزما درآفاق صادق قطب‌زاده چه دیده است؟» گذشته از اینکه افشارگونامگون است! بسته به میزان تربیت خانوادگی و شرم و حیای خود هر یک حدسی می‌زنند، تصدیق می‌فرمایند که اهمیت مطلب آنقدر هست که موضوع نان شب را هم تحت‌الشعاع قرار بدهد. آخر خلق مستضعف که الحیدیه در این چندماهه به‌همه آرزوهای خود رسیده، چگونه سرآرام بر بالائی بگذارد وقتی که نمی‌داند صادق‌خان در آفاق خود چه می‌کرده است؟ امیدواریم حضرت حق تعالی خود روشن فرمایند که این ملت بدبخت چه گناه کبیره‌ای مرتکب شده که کارش به اینجاها کشیده است؟

انواع وسایل نوری محصول فرانسه برای خانواده‌ها - نمایشگاهها - سالنهای تئاتر و.....

دستگاههای فلاش با
دیسکهای رنگی تک
و دوبل

پروژکتور صحنه برای سالنهای تئاتر

دیمر حرفه‌ای ۱۳۰۰ وات

پروژکتورهای اسپالت بازوم
همراه با دیسک گردان رنگی
۵۰۰ - ۱۰۰۰ و ۳۰۰۰ وات

گوی آینه‌ای با پروژکتورهای
مختلف

موزیک لایت سه کانال میکروفونی هر کانال
۸۰۰ وات این دستگاه صوت را از طریق
میکروفون گرفته و به لامپهای رنگی
منتقل میکند.
این دستگاه همچون رابطه‌ای با امپلیفایر
یا بلندگوهای دستگاه صوتی ندارد
و از این رو هیچ خطری متوجه
سیستم صوتی شما نیست.

پوبلیکو - خیابان نادر شاه جنوبی شماره ۲۸ طبقه دوم تلفن ۸۹۶۸۰۴ - ۸۹۴۴۰۶

دیجیتال کننده مجله : **نینا پویان**

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library